

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

بازدید شد  
۱۳۸۱

۱۴۳

بازرسی شد  
۶۳ - ۲۷

کتابخانه مجلس شورای ملی

اسم کتاب: درجہ ہنہا قتب

مؤلف: علی بن ابیہاشم طنبی بدر ثریان

موضوع: تاریخ و جغرافیہ

مؤلف: علی بن ابیہاشم طنبی بدر ثریان

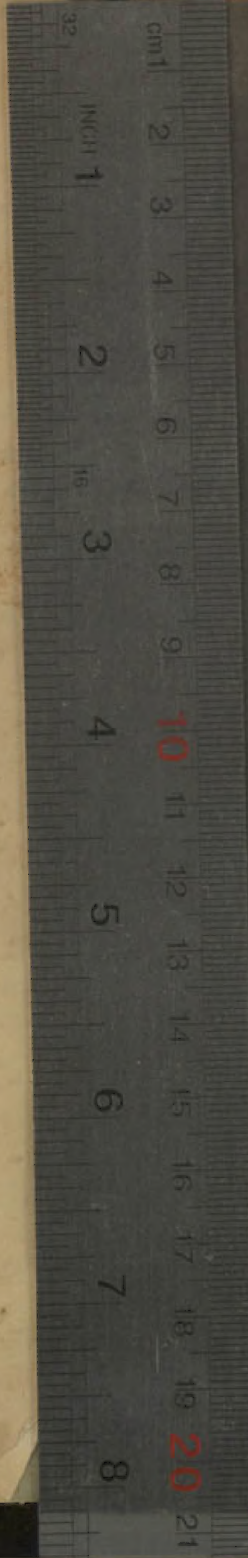
موضوع: تاریخ و جغرافیہ

مؤلف: علی بن ابیہاشم طنبی بدر ثریان

موضوع: تاریخ و جغرافیہ

مؤلف: علی بن ابیہاشم طنبی بدر ثریان

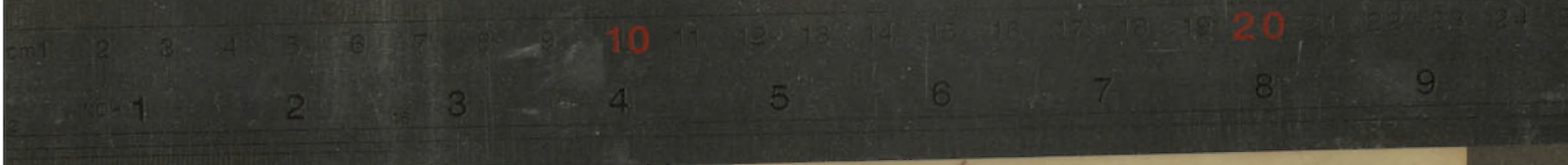
موضوع: تاریخ و جغرافیہ





سازد و بی سام

کتابت در سال  
۱۸۶۱





کتابخانه  
مجلس شورای ملی  
شماره ۱۳۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
حد و سباسب میسایس و شای بی منت می حضرت مبدع  
حکیمی را جلالت ارادت و قدرته که بحکم  
خفیا ناهیت از آن اعراف و کلمات الهی  
خود بخود از خود در خود تجلی نموده آن بختی و تعیین  
اول بنص حدیث که آنرا و علی و آله و ائمه علیهم السلام  
روح مطهر حضرت مصطفی و مرتضی بود جنابک در حدیث  
اول ما خلق الله روحی و اول ما خلق الله نوری

ما خلق الله العقل و اول ما خلق الله بیان اتحاد این  
بیاد فرمود علی بن ابی طالب سیدنا محمد صاحب المعصم  
الحضور و علی سیدنا علی حایل لواء الحمد و ساقی الخوض  
یوم الورد و علی الله الاصفیاء و اصحابه الانبیاء  
مقدونه بالذکر و ام و الخلود اما بعد جنین  
گوید فقیر حقیر علی بن ابرهیم الملقب بدر ویش برهان  
و منته الله لاحسن القول والعمل و عصمه من الغصب  
و الجدل که چون مطالعه کتب کلامی کردم و سخن  
بعضی که در باب نبوت و امامت گفته در نظر آوردم و دیدم  
هر حدیث و آیه که در شان مرتضی آمده بعضی را غیر صحیح  
نام نهاده و بعضی را بر سبیل معارضه جواب داده و چند  
حدیث را با بعد غلطیات برده و چند را بر آردن



محل کرده اند از اجله قاضی عضد تجا و الله عن سید زید  
مواقف جمیع نصوص فضیلت مرتضی رانفی فرموده کلامی  
بصحت استفسار و تفسیر دست زده و کجی بادخال  
کلمه کل و بعض تمسک نموده است چنانکه در مقدمه  
و باب اول و در دو کفته شود لاجرم خواستم که از طریق  
مکاره و مباهته و رسم مجادله و مغالطه عدول  
جویم و از سر عدل و انصاف سخن گویم معتددا علی  
کلام رب العالمین که در کتب علماء جهود و معویلا  
علی حدیث سید المرسلین که در مصنفات فضلاء اعصار  
و دهور در فضل امیر المؤمنین مذکور و مسطور است  
مثل **کتاب المناقب** که اخطب خطباء خوارزم  
ابوالمؤید احمد بن الموفق المکی قدس سره از زبانی رحمة الله

جمع فرموده است **و کتاب المناقب** که ملک  
الحفاظ طراز الحدیث ابوبکر احمد بن موسی بن مردویه  
رحمه الله روایت کرده **و کتاب المناقب** که فقیه  
الفقهاء ابو الحسن علی بن المغازی المالکی رحمه الله  
ترتیب نموده **و کتاب المسند** که عالم بیانی  
و عامل حقایق امام احمد بن حنبل الشیبانی رحمه الله باسناد  
رسانیده **و کتاب حلیة الاولیاء** و غیره که حافظ  
ابو نعیم رحمه الله روایت فرموده **و کتاب**  
فردوس الاخبار که روایت الحدیث شیرویه بن  
شهر و ارالدلی رحمه الله تألیف کرده **و کتاب**  
وسيلة المنعبدین که ابو حفص عمر بن الخضر المالکی  
رحمه الله جمع فرموده **و کتاب کفایة الطالب**



که ابو عبد الله محمد بن يوسف الکجی کشفی رحمه الله  
از دارقطنی روایت کرده **و کتاب** نزول السائرین  
که علامه علماء محمود بن محمد الطالی الدکنی رحمه  
الله ترتیب داده **و اثر** صحیح بخاری و سنن  
ترمذی و تفسیر ثعلبی و اسباب نزول و احدی  
و کثاف و مخشری و ابن جریری که عزالدین محدث جنبلی  
تخریج کرده است و فی الجمله هر حدیثی و اثری که درین  
مختصر آورده آنرا باجماع آن حدیث و مؤلف آن کتاب  
منسوب کرده ام تا هر کس درین منقولات خجانی بخاطر  
خطور نماید کتب مذکوره بدست آورده رفع آن  
شک و ریب فرماید و علی هذا هر حدیث و آیه که در کتب  
این علماء تواند یافتند و این فضلا برادران اتفاق کرده

باشند یقین که بحسب عقل دلیل صحت آن نقل  
خواهد بود اگر ناظر و مستمع منصف باشد و اگر  
عیاذ بالله بصفه خدا **الله علی قلوبهم و علی أعمق** متصف  
باشد نه از عقل محظوظ و نه در نقل ملحوظ است و چون  
من قبل بلسان عربی بجهت تنبیه بعضی معاندان جاهل  
و متعصبان غافل کتابی ترتیب داده و آنرا بحر المناقب  
الفاضل علی بن ابی طالب نام نهاده شد و این مختصر  
خلاصه آن کتاب بود هرینه در بحر المناقب  
تفضیل علی بن ابی طالب در تسمیه او مناسب نمود  
**و من الله الرجوان ینفع به من نظفه بعین النصفه**  
**بحسبنا عن العصب حمیه الجاهلیة والله و مقصود ما درین**  
کتاب مختصر است در مقدمه و دوازده باب



مقدمه در شرف و کرامه بنی هاشم  
و فضل و منزله اهل البیت و آل عبا که سزاوار فضیله  
مرتضی است چه سید آل عبا و مهتر اهل البیت اوست  
بعد حضرت مصطفی علیه سلام الله و سلام الملائه  
الاعلی و در آخر این مقدمه چهار تعریف است **ای ولی**  
**مؤمن** اکبری هاشم با سایر صحابه مناوی  
بودندی حضرت حق تعالی ایشانرا بسهم زوی القری  
که خمس است مخصوص نکردی در **مختاری** از حبی بن  
مطعم مرویست که گفتی رفتی من و عثمان بن عفان  
سوی رسول الله و گفتیم که یا رسول الله بنی عبدالمطلب  
و بنی هاشم را خویش داری و ترک ما کردی و حال آنکه  
ما و بنی عبدالمطلب و بنی هاشم نسبت تو به منزله

واحد ایران حضرت فرمود که **اینا بنو المطلب**  
**بنی هاشم** یعنی بنی عبدالمطلب  
و بنی هاشم هر دو بیک منزله اند و شما را با ایشان  
نسبت نیست پس بنص این حدیث بنی عبدالمطلب و بنی  
هاشم بشرف و کرامه از سایر صحابه ممتاز شدند  
و در **وسئله المتعبدین** از انس بن مالک مرویست  
که **قال رسول الله صلى الله عليه وسلم** اهل البیت  
**لا یقاسون بالحد** ما خاندانیم که قیاس نباید کرد  
با ما هیچ کس را و بنص این حدیث اهل البیت بفضیله  
بر همه سزاوار شدند و اگر فضیله و منزله ایشان با  
دیگران یکسان بودی خدا و رسول صدقات بر ایشان  
تخیر نفرمودی **الصدقة لا یحلی ولا لاهل بی**



بدرستی که صدقه حلال نخواهد بود مرا و نه اهل بیت  
 مرا و نه **مسئله** الْمُتَعَبِّينَ وَ هَآئِذَا الطَّالِبُ  
 و در جمل حدیث که حافظ ابو نعیم در شان مهدی  
 جمع کرده از ابو سعید خدری مرویست که فاطمه  
 زهرا در مرض رسول الله بر سبیل عیادت آمد و چون  
 آنحضرت را ضعیف و نحیف دید گریست آنحضرت  
 حدیثی مطول فرمود چنانکه در باب اول گفته شود  
 و در آخر آن حدیث این بود که یا فاطمه انا اهل بیت  
 اعطینا سَمْعَ خَمَالٍ لَمْ يُعْطِنَا أَحَدٌ مِنْ الْأَوَّلِينَ  
 وَلَا يَدْرِكُهَا أَحَدٌ مِنَ الْآخِرِينَ غَيْرَنَا بَيْنَا خَيْرٌ مِنْكُمْ  
 وَهَذَا بُولُوكَ وَوَصِيَّتُنا خَيْرٌ الْأَوْصِيَاءِ وَهُوَ عَلَاقُكَ  
 وَشَهِيدُنا خَيْرُ الشُّهَدَاءِ وَهُوَ عَمَلُكَ

ایاک جمع و مِنَّا مِنْ لَه جَنَاحَانِ یَطِيرُ بِهِمَا لَی  
 الْحَقَّ حَيْثُ شَاءَ وَهُوَ جَعَلَ وَفَیْ سَبْطِ هَذِهِ الْأُمَّةِ  
 وَهَآئِذَا بَنَاکَ وَفَیْ سَبْطِ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِی یَصِلُ خَلْقُکَ  
 بَیْ سَبْطِ عَلِیٍّ شَکِیٍّ حَسْبُیْ فَقَالَ مِنْ هَذِهِ لَمْ یَدْرِی الْأُمَّةُ  
 یعنی ای فاطمه ما که اهل بیت نبوتیم هفت  
 خصله و منقبت داده شده ای که آن خصال این  
 داده نشود است بهیچ کس از اولین که اینک  
 گذشته اند و نرسد بآن خصال هیچکس از آخرین بغیر ما  
 خصلت **اول** آنک فی ما بهترین اشیاست و او بدین  
 توانست **۲** آنک و بی ما بهترین اوصیاست و او شوم  
 توانست **۳** آنک شهید ما بهترین شهداست و او  
 جمیع است عمده بدین توانست **۴** آنک از ما است آنک که



اوراد و بال هست که می پرد آن دو بال در جنت هر جا که  
 خواهد و او جعفر طیار است **هشتم** آنکه از نثریه  
 ماست دو فرزند زاده که درین امت یکتا اند و اینان  
 هر دو سیران تواند امام حسن و امام حسین آنکه از  
 نسل ماست مهدی از امت آنکه عیسی علیه السلام در عقب  
 او نماز کند بعد از آن حضرت رسالت دست بردوش  
 امام حسین زد و فرمود که از نسل اینست مهدی امت  
 پوشیدن نمائند که حافظ ابو نعیم و صاحب کفایت  
 شش خصلت روایت فرموده اند ذکر جعفر طیار  
 نکرده اند و صاحب وسیله حکایت نماز عیسی  
 در عقب مهدی تا آخر حدیث روایت فرموده است  
**ای و پی** مؤمن ازین حدیث افضلیت اهل البیت

سادات و مهتران اهل جنتیم **ای و پی** مؤمن ازین  
 دو حدیث افضلیت مرتضی لازم آید یکی آنکه این پنج  
 مظهر مظهر مخصوصند بقیه مجد و بنبر کی دیگر  
 آنکه از صحابه هر که در جنت بود این هفت مظهر  
 سادات وی اند و ثابت شده که اکمل این هفت  
 حضرت مصطفی و مرتضی است **و این معارف** در مناقب  
 از ابن عباس روایت می کنند که گفت **سألت رسول**  
**الله عن الكلمات التي تلقى آدم من ربه في آية عليه السلام**  
**سأله عن محمد وعلي وفاطمة وحسين و حسن** چون حضرت حق  
 تعالی در کلام مجید فرموده است که **تلقى آدم من**  
**ربه كلمات فتاب عليه** یعنی آدم را زیر و زکار  
 خود کلماتی عظیم الشان فرا گرفت تا توبه و یراقبول



کرد این عباس گوید رسیدند رسول الله را که آدم بر که  
 و وسیله که امر کلمات مقبول التوبه شد رسول الله  
 فرمود که آدم علیه السلام این پنج نام را وسیله کرد  
 و گفت خداوند بجز محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین  
 که مرا بر بباط قبول نشان ای ولی مؤمن. همین  
 باین حدیث فضل آل عبا و فضیله مرقوا که قصب  
 نباشد روشن و هویدا است و در وسیله المنعید  
 از جابر بن عبد الله انصاری مرویست که گفت که  
 رسول الله و هویشی علی رقیه و الحسن و الحسین  
 علی ظهوره فقلت نعم المظی مظی کما فقال صلی الله علیه  
 و سلم و هم الابرار مما و ابوعبایه یعنی بخانه بیغمبر میراند  
 دیدم بر چهار دست و پای میرفت و امام حسن و امام

و هم الابرار

حسین

حسین بر پشت وی سوار من با ایشان گفته خوشا  
 شتری که شتری شماست بسن عیمر فرمود و خوشا  
 دوشتر سوار که ایشانند و پدر ایشان از ایشان بهتر است  
 مولانا و روم قدس است اسرار از اینجا میفرماید  
 که اشتر من جو علف کند جمله علف تلف کند  
 علف علف علف کند بیش مهر یار من  
 ای ولی مؤمن ازین حدیث قدر و منزلت  
 سبطین و فضل و شرف حسنین معلوم میشود چه  
 فعل رسول الله عبث نیست هر چه کند و گوید و حی  
 الله باشد و با وجود فضل و کرامه ایشان میفرماید  
 و ابوعبایه فرماید و در مسند امام از زیدین  
 ثابت مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود



التي تاركت في خطبتك من كتاب الله سهل ممدود من الارض  
 والارض وشرق اهل بيتي وانهما امر غفره حتى  
 يرفقا على الحوض يعني بدرستی که من در میان  
 شما دو خلیفه خواهم گذاشتن یکی کتاب الله که  
 حبلی است ممدود یعنی عهد و پیمان حق و زینهار و امان  
 خالق است کشیده از آسمان تا زمین و یکی عترت من که  
 اهل بیت من اند و بدرستی که آن دو خلیفه هرگز از  
 همدیگر جدا نشوند تا آنگاه که باب حوض کوثر نرآید  
 این حدیث دلیلست بر افضلیت و استخلاف خاندان  
 و حجت بر وجوب اتباع و اطاعت ایشان و همین حدیث  
 در تفسیر ثعلبی از ابو سعید خدری روایت کرده است  
 الله صلی الله علیه و سلم خطبه خواند و فرمود که

بها شانه اقی حرکت میکرد خطبتی که آن آمدن تو در میان  
 اقصای اهدی است و بزرگترین از کتاب الله  
 ممدود و امان الی الارض و شرقی و غمره  
 حق از عترت من است و اهل الحوض  
 یعنی ای مردمان بدرستی که من در میان شما دو گزینم  
 قایم مقام خود گذاشته اما که بر عمل بنده از هر دو  
 کنید هرگز بعد از من که راه نشوید یکی از آن دو خلیفه  
 از دیگری کبر و بزرگتر است اگر کتاب الله است که  
 حبلی است ممدود یعنی پیمان حق و امان خلق است  
 کشیده از آسمان تا زمین و اصغر عترت من و ایشان  
 اهل بیت من اند هرگز از همدیگر جدا نشوند تا آنگاه  
 که باب حوض کوثر نرآید ای و من این حدیث



مع ما قبله بحسب مفهوم نفس قاطعت هم برخلافت  
وهم برافضیت مرتضی و دال است بر آن که خلیفه اکبر  
که آن کتاب الله است چنانکه واجب العظیم و مقتدی  
به است همچنانست خلیفه اصغر که اهل البیت اند و لهذا  
عترت را ثقلین فرمود چه اخذ بفرمان و حقوق ایشان  
ثقیل و مستعصباست مکرر مومنان و مومنین  
متعددند اهل البیت که احباب و آل عبا اند بفضل  
و شرف مخصوص جناب کبریاء و حضرت مصطفی اند  
از انجمله بآیه *ما یرید الله لیسب علیکم الذل*  
*و العار* در جمیع تفاسیر آمده است که چون  
این آیه فرود آمد حضرت مصطفی علی و فاطمه و حسین  
و حسین را مخصوص کرد و فرمود *الله عز و جل*

فرستاد چنانکه در باب دوم گفته آید و در  
المعتمدین عمیر بن جمیع از عایشه روایت کند که  
حضرت مصطفی علی و فاطمه و حسن و حسین را  
بعبا پوشانید و فرمود که *الله عز و جل*  
*هم الرحمن و هم الرحیم* و *ما یرید الله لیسب علیکم الذل*  
*و العار* را می فرستد و *ما یرید الله لیسب علیکم الذل*  
*و العار* *ما یرید الله لیسب علیکم الذل* یعنی عایشه گفت که چون  
رسول الله ایشان را بعبا پوشانید و برای ایشان دعا کرد  
من رفتم تا سر خود زیر عبا گذارم و آنحضرت مرا منع  
کرد گفت که یا رسول الله آیا ندیدم من را از اهل بیت  
تو فرمود که تو بخیری یعنی بر خیری عظیمی جهت آنکه  
ترا نکاح خود در آورده ام و این شرف ترا کافیت



وروایتی دیگر است که میگوید که گفتند یا رسول الله  
 من اهل بیت توام یعنی منع من مکن اگر باشم  
 سرزیر عبا که حضرت فرمود دور باش و بدرستی  
 که توبخیری و حدیث عبا را در مسند احمد و روایات  
 متعدده گفته و در اثر یک روایت میگوید گفت یا  
 رسول الله ان عبا را بپوشاند و آیه انما یرید الله لیتقوا  
 خوانند گفتند که یا رسول الله من اهل بیت  
 تو نیستی فرمود بدرستی که توبخیر عظمی یعنی ترا این  
 شرف نبراست که زن من باشی و بروایت دیگر از ام سلمه  
 گفت که

وروایتی دیگر است که میگوید که گفتند یا رسول الله

یا رسول الله من اهل بیت توام یعنی منع من مکن اگر باشم  
 سرزیر عبا که حضرت فرمود دور باش و بدرستی  
 که توبخیری و حدیث عبا را در مسند احمد و روایات  
 متعدده گفته و در اثر یک روایت میگوید گفت یا  
 رسول الله ان عبا را بپوشاند و آیه انما یرید الله لیتقوا  
 خوانند گفتند که یا رسول الله من اهل بیت  
 تو نیستی فرمود بدرستی که توبخیر عظمی یعنی ترا این  
 شرف نبراست که زن من باشی و بروایت دیگر از ام سلمه  
 گفت که

یا رسول الله من اهل بیت توام یعنی منع من مکن اگر باشم  
 سرزیر عبا که حضرت فرمود دور باش و بدرستی  
 که توبخیری و حدیث عبا را در مسند احمد و روایات  
 متعدده گفته و در اثر یک روایت میگوید گفت یا  
 رسول الله ان عبا را بپوشاند و آیه انما یرید الله لیتقوا  
 خوانند گفتند که یا رسول الله من اهل بیت  
 تو نیستی فرمود بدرستی که توبخیر عظمی یعنی ترا این  
 شرف نبراست که زن من باشی و بروایت دیگر از ام سلمه  
 گفت که



از دست راست و جب خود بعد از آن همی ایشان را بجا  
بجید تا حدی که اطراف و کناره های کسار را در زیر  
هر دو قدم خود استوار کرد بعد از آن نظری آسمان  
کرده بانگ گشت شهادت اشارت فرمود و حال آنکه  
روی آنحضرت پیدا بود و گفت ای بار خدای اهل بیت  
من و حمایت کننده شریعت من این گروه من را ببله و صلح  
با آن گشتی که با ایشان صلح کند و مجرب و جنگور با آن گشتی  
که با ایشان حرب کند و در تمنای آن با ایشان دشمنی کند  
و تا صرا ایشان را منصوص گردان و خاد و ترک کننده نصرت  
ایشان را خد و لکن و حضرت رسالت فرمود که جبرئیل علیه السلام  
دعا امین میگفت بعد از آن جبرئیل گفت که ما محمد من درین  
دعوات باشم امر رسول الله فرمود که بی

حدیث عبارت از عایشه روایت کرد در تفسیر آیه  
فما ابدع الله اولیاءه و اولیاءه و اولیاءه و اولیاءه  
که در شان و فضل اهل بیت است چنانکه  
در باب دوم بقدری در مند و گفت و فیه دلیل کافی  
اقوی منه علی فضل اصحاب کساء **درین حدیث**  
دلیل قوی هست بر فضل اصحاب که هیچ شی از آن دلیل  
اقوی نیست **در مواضع** در مواضع بقدر الوسع  
نفی ثبوت افضلیه مرتضی کرده میگردد که مگر او  
با فضیلت مرتضی آنها علی نیست بلکه جمیع اقربا و خد  
یعنی منزه که منزله نفس وی اند درین معنی داخل اند بل  
صیغه جمع که انفس است کو تیم که صاحب کثافت  
و غیره از مفسران همه در تفسیر نزول این آیه آورده



اند که مراد از این آیه امامین است و از نشاء با فاطمه  
 و مراد از انفسنا مرتضی است چه حضرت رسالت  
 روز مباحله این چهار نور الهی را مخصوص کرده بمباحله  
 نصاری رفتند و در صحیح مسلم از عاصم بن سعد بن  
 ابی وقاص مرویت که در انفسنا آیه المباحله در  
 رسول الله علیا و اطهر و حقا و حبیب الله  
 و چون فعل رسول الله تخصیص ایشان کرده باشد پس  
 دیگر را داخل نبود مولا تا قدرت اسرار میفرماید که  
 نیست حاجت شهر و کثرت در کردند و چون این مقدمه  
 مستند شد بجهار تعریف و موعود آئیم  
 در بیان آل و اهل ای و ولی و بذات میان آل  
 و اهل بحسب معنی فرق نیست چه اصل آل اهل بوده

سوره المائدة

های اهل را حجت قرب شخص به منزله کرده اند و همزه  
 را تلمیذ دادند آل شد چنانکه گویند هیک و ایتانک  
 و هیجات و آیات و دلیل آن اجماع نجات است بر آنکه  
 تصغیر آل اهل است و میگویند که تصغیر اشیا را  
 باصل خود باز میرسد و بعضی گفته اند که اختیار آنست  
 که در جهادات و اسماء مجهوله اهل گوینم مجهول اهل  
 البیت و اهل بغداد و در حیوانات و اسماء معروفه  
 آل چنانکه آل الرسول و آل القوم و آل اعوج نامی  
 بوده در قدیر آیات و آل در لغت بحد معنی آمده  
 سر آب را که در مختار بر مثال آب دیدن میشود آل گویند  
 و بعضی فرق کرده اند و گفته که اگر قبل از ظهور دیده  
 شود آل بود و اگر بعد از ظهور سر آب باشد و بعضی



بعکثر این گفته اند و خوب نیمه را آل گویند و نواد  
و شخص هر شی را و شوهر را و حرمه و خواص سلطان را  
و حرمه ما می گیرند و آل گویند و آل محمد بنی هاشم و بنی  
عبدالمطلب اند و آل بن حبيب بخارست اگر کسی گوید  
که حضرت رساله فرموده است **كل تقى آل** گوئیم  
که آل در وضع لغت بر سبیل حقیقت مخصوص بقرینه است  
و همچنین عترت ولد فاطمه است و هرگاه که آل را بر  
سبیل مجاز است عال کنیم اطلاق آن بر سایر امت شاید  
بنا بر آنکه هر که بر دین و ملت کسی بود آل او باشد چنانکه  
الله تعالی در کلام مجید میفرماید آل موسی و آل  
هرون و آل فرعون پس **كل تقى آل** از روی  
مجاز باشد نه بر سبیل حقیقت و تحقیق این آنست

که اگر شخصی وصیت کند که مال او را بآل رسول الله  
دهند فقها صرف نکنند آن مال را الا بکسانی که صدقه  
برایشان حرام است **قریب** و در بیان عترت  
**بنی هاشم** بدانکه در لغت عرب نافه شک  
را عترت گویند و بنیاد درخت را عترت گویند  
و گفته اند که عترت عشیره است که اقربای نزدیک  
اند و گفته اند که عترت ذریه است و اولاد فاطمه  
علیها السلام همه عشیره و اقربای نزدیک رسول الله اند  
بدلیل صریح نسب و هم ذریه رسول الله اند صلی الله  
علیه و سلم بدلیل قول خدای تعالی از بهر ابرهیم علیه  
السلام **ومن ذریه داود و سلیمان** تا اینجا که فرمود و عیسی  
و الیس **كل تقى آل** چه عیسی علیه السلام



نمریة ابراهیم نمیشود الا از نجه مری و بدلیل حدیثی  
 که در فردوس الاخبار از جابر بن عبد الله انصاری مرویت  
 که قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان ادم و نوح  
 جعلت ذریه کل بنی قریب علیه و ان الله جعل ذریه  
 یعنی بدستی که خدای عز و جل نمریة و فرزندان هر  
 یغمبری در پشت آن یغمبر آفرید و نمریة را در پشت علی  
 گردانید است و از عمر خطاب مرویت که گفت شنیدم  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که میفرمود کل قوم  
 فی ذریه ادم الا امة و فاضله انما عصبه و اولاد  
 عصبه انرا گویند که در میراث هر کاه که منفرد باشد  
 همه مال میت را مالک شود و یا ما بقی از اصحاب و وصی  
 بستاند یعنی هر قوی که باشند عصبه ایشان مگویند

و عصبه

ایشان است مگر اولاد فاطمه که بدستی منم  
 عصبه ایشان و منمید ایشان ~~هر یک~~  
 در آنچه وارد شد از وجوب محبة ذوی القربی و اهل  
 البیت اجمالا ای ولی مؤمن در تفسیر واحدی که  
 با کسب نزول موصوفه است از ابن عباس مرویت که  
 چون آیه الا اسلام علیه اجرا الا المودة فی القربی  
 نازل شد صحابه گفتند که یا رسول الله من هؤلاء  
 من الله بمودة لهم یعنی کیستند این گروه که الله تعالی  
 ما را محبت و مودة ایشان امر کرده است آنحضرت فرمود  
 که علی و ابی طالب و ائمه و انصار و غنم هم این  
 حدیث را در کشاف نزد تفسیر این آیه آورده است  
 و این حدیث در سند هم آمده است و در



الحمد لله الذي جعل فيكم من المؤمنين  
 و سلم ان الله عز وجل جعل فيكم من المؤمنين  
 و في سائركم من المؤمنين بدرستی که الله تعالی اجکر  
 و مزد سر بر شما همین دوستی با اهل البیت کرده و من  
 در قیامت شما را از محبت ایشان خواهم پرسیدن و مبالغه  
 در سؤال کردن و قال سلم الله علیه و سلم ان الله عز وجل  
 انما یمن فی نفسه فی حال و تحقیق و حال و فیه من  
 لا یخاف اهل البیت فله فی سائر سال من الاحوال  
 میفرماید که الله تعالی بعضی واجبات و تکالیف شرعی  
 را بسبب عریضه یا مرضی از کردن عباد ساقط گردانید  
 چون صوم در سفر و بیاح و حج و زکوة از فقیر و بعضی  
 تخفیف کرده چون قصه و جمع صلوة و کرمه و بیاح

و ولایه ما را که خاندان نبوتیم بر اهل اسلام فرض  
 کرد و آنرا در هیچ حال از ایشان وضع و تخفیف نفروود  
 و قال سلم الله علیه و سلم ما احبنا اهل البیت احب فرات  
 و سلم دوست نداشت ما را که خاندان نبوتیم  
 میخواست که پای او لغزد و از طریق اعتدال دور افتد  
 و قال سلم الله علیه و سلم ما احبنا اهل البیت احب فرات  
 مثل این آیات و احادیث که در شان اهل البیت و وجوب  
 محبت و ولایه ایشان آمده از بهر هیچ صحابی نیامده است  
 در هیچ جا و آنچه وارد شد از عدد دایم شان عشر  
 در جمع بن الحسن که تالیف محمد حمیدیت  
 از جابر بن مشر و روایت که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 فرمود حق بر من شان عشر است و از هر کس که







اکنون در فهرست ابواب دوازده گانه شروع کنیم

اول در ثبوت فضیلت

مرتضی بنص احادیثی که در فضل آنحضرت وارد شده و این باب محتوی بر حجت و منقبات است انک حضرت رسالت در شان ایشان فرمود که اگر نباتات قلم و دریاها بشود و پریان حساب کتده و آدمیان نویسنده باشند فضایل مرتضی را شمردن نمی توانند فرمود هر که فضیله از فضایل مرتضی بزبان گویند یا بدل گذرانند گناه گذشته و آینده او مغفور شود و هر که فضیله از فضایل مرتضی بنویسد همیشه ملائکه از بهر انکس استغفار کنند چنانکه آن کتابه را در ششم و از باقی بود هر که فضیله از فضایل مرتضی استماع کند گناهی که بشمع کرده باشد مغفور

شود هر که نظریه کتاب فضایل مرتضی کند

گناهی که بنظر کرده باشد مغفور گردد نظریه بر وی امیرالمومنین علی کردن عبادت و بزبان و دل یاد او کردن عبادت حق تعالی ایمان هیچ بنده قبول نمکند مگر بولایه علی و یزیری از دشمنان علی من و علی این نور بود بر پیش از خلقت آدم چهارده هزار سال الویه علی بمنزله سرفراز است از چندین اول کسی که کسوت کرامت در پوشد ابراهیم بود علیه السلام بعد از ان من بعد از ان علی میان من و ابراهیم بود و بخت کندید علی اقترام قریش است با ایمان و اوفی ایشان بجهت الله و اوفی ایشان با الله و اقم ایشان است برستی و سوت و اعدل در رعیت و ابصر ایشان بحکم و قضیت و اعظم عند الله



از روی مزین ۱۲ فرمود اگر اخبار میکرد بهر  
 شایقی که در فضل و کمال علی نازل شده است بهر  
 موضع بای سنهاری الا که خاله آن موضع را تا باب جمعه  
 تبرک برداشندی ۱۳ فرمود یا علی اگر نهیم آن بوری  
 که طایفه چند از امت من در حق تو میکنند آنچه مضاری  
 در حق عیسی کنند مرا روز بركات تو کفایتی که آن  
 قول بهر مسلمان که میرسد خاله بای ترا آب وضوی ترا  
 بجهة شفا و تبرک بر خیداشت ۱۴ تو در آخرت از جمیع  
 مردمان بمن نزد یکتری ۱۵ تو بر حوض کوثر قایم  
 مقام منی ۱۶ اول کسی که بحوض کوثر آید تویی  
 اول کسی که از امت من با من بجهت بگذرد تویی ۱۷  
 شیعه تو در قیامت بر منبرهای نور باشند شیر آب

و سفید روی و همسایه من باشند و دشمنان تو بر عکس این  
 ۱۸ حرب و صلح کردن با تو با من حرب و صلح کردن بود  
 نهان تو نهان من و آشکار تو آشکار من است  
 فرزندان تو فرزندان من و گوشت و خون تو گوشت  
 و خون من است ۱۹ حق با تو است و بر زبان تو و در دل تو  
 و در پیش نظر تو است ۲۰ ایمان این خنده است با گوشت  
 و خون تو همین که آینه شده با گوشت و خون من  
 دشمنان تو بحوض کوثر نیایند و دوستان تو از حوض  
 غایب نشوند ۲۱ فرمود یا فاطمه که حق تعالی بخوانی  
 خود یکتا نظر کرد و از اهل زمین مرا اختیار فرمود و مرا  
 فرستاد و در مرتبت نظر کرد و شوهر ترا اختیار فرمود  
 و مرا امر کرد که او را وصی خود گردانم ۲۲ اکثر صحابه



است بعلم و اعظم ایانت بجلد و اقدم بسلام  
 و بروایت دیگر اعظم است بعلم و اگر بجلد  
 و جیه ما بهترین اوصیاست و او شوهر توانست  
 چون سوره براءه فرود آمد بعیمبر علیه السلام آنرا  
 کتابت فرمود و بدست ابوبکر کرد و بیک فرستاد  
 تا در موسم حج آنرا بر کفا خواند بعد از سه روز جبرئیل  
 علیه السلام فرود آمد و گفت که مضمون این سوره را باید  
 که توریانی مایکی رسانند که از تو باشد بن مصطفی علیه  
 السلام فرمود که *عالمی و نامیده و لا یقتضی الاصل*  
 و مرتضی را در عقب ابوبکر فرستاد تا سوره را از  
 وی بستد و او را باز گردانید *اهل جفا بعد وفات*  
 حضرت مرتضی در حق وی ناسزا گفتند در حضور ابان

عباس بن ابی عباس در تاب رفت و باز زده منقبت در حق  
 مرتضی گفت و این مجموع بنفصیل خواهد آمد ان شاء الله  
 تعالی *باب دوم*  
 در ثبوت افضلیت مرتضی بجهه شرف محل ولادت  
 و استحقاق خلافت بنص حدیث و آیه مؤسسن بر  
 جنت و منقبت *بنص آیه و اولاد ارحام هم*  
*اولی بعضی در کتاب الله و بنص آیه اعمالت مندر و اولاد*  
*قومها* که چون این آیه نازل شد حضرت رهالت  
 فرمود که منم مندر و علی است هاری و بدست مبارک  
 خود اشارت کرد بمرتضی و فرمود که مای علی اهل هدایه  
 بواسطه توهدا یه یابند چنانکه در باب دهم تقریر کرده  
 شود و مع هذا جمیع بنی هاشم و هشت نفر از اعیان



اصحاب صفه با مامت و خلافت و فضیلت مرتضی قایل  
 بودند بنص امام علی علیه السلام و رسول الله  
 که مرتضی است بنص حدیث غدیر خم که رسول الله  
 صلی الله علیه و سلم با صحابه فرمود **التأويل للمؤمنين**  
**من اقصاه** و بروایت دیگر فرمود که **من اراد ان ياتي**  
**بالمؤمنين** صحابه گفتند که الله و رسوله اوکی بالمؤمنين بغير  
 فرمود **من كنت مولاه فعلي مولاه** بنص حدیث  
**التأويل للمؤمنين** و این حدیث را ابن سعد روایت کند که  
 یا رسول الله گفت که علی را خلیفه و قائم مقام خود کن  
 آنحضرت تجمع نموده فرمود که هر کز این کار نخواهد  
 کرد را کزین کنید و مطیع وی شوید البته شما را  
 بجهت برد و همه بجهت گذرید بنص حدیث

علی مرتضی و امام و جد و ولی کل مؤمنان بحکم حدیث  
**من اقصاه** و **من اراد ان ياتي بالمؤمنين**  
 در ثبوت فضیله مرتضی بجهت سبق اسلام و کمال  
 علم و زهد و نصرت دین چه کمالات و فضایل که استحقاق  
 فضیله داشته باشد درین چهار منقبت مختصراست  
 و این باب مشتمل است بر چهار فصل و **مجموع**  
 و منقبت علماء اتفاق کرده اند بر آنکه اول  
 کسی که با اسلام در آمد از مردان علی بود بیغیر مرتضی  
 فرمود که اول مسلمانان و تواتر مؤمنان فرمود که علی  
 ابن ابی طالب اول مرد است هم در اسلام و هم در آمدن  
 بخون کوفه فرمود که فرشتگان برین و بر علی



هفت سال صلوات فرستادند چنانکه کلمه توحید  
با آسمان مرتفع می شد و لا ایزد الا من و از علی انک عاوی  
تا غایتی است که حکم میکند میان اهل توحید بتوریه  
و میان اهل انجیل با انجیل و میان اهل زبور بزبور و میان  
اسلامیان بقرآن انکه عیرونی تا حدی است  
که اگر خواستی از آمدن شد هر کس و از جمیع امور او  
خبر داری و اگر خواستی از شیر بام بسم الله هفتاد  
شتر بارگزی بیغمبر فرمود که حکمه ده بخش کرده  
شد و هر تفضی نه بخش داده و بهسمه مردمان بخش و این  
عناص کفته که مرتضی نه بخش علم یافت و در بخش دم  
با مردمان شتریک شد انکه عمره را یا خلافت  
خود در حق سه ضعیفه در سه نوبت حکم کرد بر مرتضی

حکم رجما و را بیان فرمود بیغمبر فرمود یا علی  
که حق تعالی ترا برزیت زهدترین کرده که بندگان خود را  
برزیتی محبوبتر از آن مزین نکرده است فقر  
و مساکین راضی شده اند که تو امام ایشان باشی و توانی  
شدی که ایشان اتباع تو باشند بر ساق این عرض  
نویشته است که تائید و نصرت رسول الله بواسطه  
علی است انکه من عند الله مبعوث است  
بر قلع کفار و قمع اشرار بدلیل حدیث کسب الله  
علیکم جنانکه گفت شود حق تعالی دل مرتضی  
را با ایمان امتحان کرده است تلقیب مرتضی بخلاف  
الفعل و المقاتل علی تاویل القرآن باب چهارم  
در ثبوت افضلیه مرتضی بسبب افضلیت حجه و وجوب



موالات و مودت وی مبرهن بر حجت و منقبت  
آنکه حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم فرمود که  
الله تعالی محبت علی را بر خلق فرض کرده است ۱ فرمود  
که جمیع انبیاء بر ولایت علی مبعوث شده اند ۲ فرمود  
که حق تعالی ولایت علی را بر آسمان و زمین فرض و فرض کرد است  
فرمود که اگر خلق بر محبت علی مجتمع شدند روزی  
مخلوق نشدی ۳ فرمود که محبت علی حسنه است که  
هیچ سیه با وجود آن زیان ندارد ۴ فرمود که محبت  
علی کناه را بخورد چنانکه آتش هیزم را ۵ در قیامت  
رستگار علی است و شیعه وی ۶ بنده مومنین  
قیامت بسعادت نرسد الا بحبت علی ۷ محبت علی بر است  
از آتش دوزخ ۸ در آسمان و زمین هیچ بنده نیست

که محبت علی نباشد چه محبت افراط است و بغض او کفر است  
۱ محبت علی عبادت است ۲ علی سید فی الدنیا  
سید فی الآخرة ۳ علی سید العرب ۴ سید فی  
الدنیا و انه فی الآخرة لیس الصالحین ۵ علی سید  
المسلمین و امام الموثقین ۶ بر صراط عبور نکند  
هر که با او بر آتی بولایت علی نبود ۷ دوستان خود را  
نجات دهد دشمنان خود را بجهنم گذرانند ۸ هر که علی و فاطمه  
و حسن و حسین را دوست دارد در منزل من بود هر روز قیامت  
علی برادر من است خوی خلق او خوی خلق من و گوشت خون  
او گوشت و خون من است ۹ هو علی المناکس و القاصد  
و المارقین من جدد یعنی مرتفق گشته بیعت  
شکنان است و ظالمان و از دین بیرون شدگان است ۱۰



عمود و ستونیت زیر عرش که بان نزد خدای و عجبان  
 وی ۲۲ علی عمود و ستون اهل جنت است هر که  
 خواهد که تمسک نماید بان شاخ یاقوت که در جنت است  
 نخبه علی تمسک نماید ۲۳ هر که خواهد که مرگ و زندگی  
 وی همچون مرگ و زندگی رسول الله بود بعلی قولا کند و بوی  
 تمسک نماید ۲۴ هر که موالی علی نبود بوی جنت نبود  
 اگر چه هزار سال عبادت کرده و هزار حج بایده گذارده و بقدار  
 کوه احد طلا در راه حق صرف کرده و میان صفا و مکره  
 بظلمه گشته شدن باشد ۲۵ علی رایه و علم هدی و امام  
 اولیاست و نوران کس که اطاعت حق کرد و علی آن کلام است  
 که حق تعالی آنرا بر مقتیان لازم و فرض کرده است ۲۶  
 علی انجی و صهری و عضدی ۲۷ حق تعالی فریضه هیچ

بنده قبول نمیکند مگر محبت علی ۲۸ حق تعالی از نور  
 وجه علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که پیوسته  
 تسبیح و تقدیس میکنند و ثواب آن بعبادان علی بخشند  
 حق تعالی بر صورت علی فرشته آفریده است که در هر  
 شب از هر وجه هفتاد هزار فرشته زیارت وی آیند  
 و هر تسبیح و تقدیس که میکند ثواب آنرا بعبادان علی بچ  
 بخشند ۲۹ حق تعالی در شب معراج بامصطفی  
 بلغت علی سخن گفت باب پنجم  
 در ثبوت افضلیه مرتضی بجهت تفضیل و نعمت حضرت  
 مصطفی ایشانرا بخلیفه و وصی و غیر آن محتوی بر ۱۷  
 حجت و منقبت ۱ سیّد المسلمین ۲ امام المظفرین  
 و مثل این دو منقبه در باب چهارم آمدن است ۳ حجت



الله على عباده ۞ حجة الله على خلقه ۞ امير البررة  
 وقال الفجرة ۞ خير البشر ۞ خير هذه الامة خير  
 البرية ۞ خير من عيسى عليه وجه الارض ۞ وصي  
 وارثي ۞ خليفتي ۞ خليلي ۞ موضع سري ۞  
 خير من اخلف بعدي يقضي ديني ويحرم مؤمني وابن  
 منقبت در باب هفتم آمده است ۱۹ قاضی دینی  
 خیر الخلق والخلقۃ  
 در ثبوت افضلیت مرتضی بواسطه تلقیب ونعت  
 حضرت مصطفی ایشانرا بصدیق و فاروق و نکتۃ بابو  
 تراب و ابوالآلۃ و غیره و این باب منبست بر دو فصل  
 ۱ حجّت و منقبت ۱ اول المؤمنین و مثل این  
 در باب ششم آمده است ۲۰ فاروق الامة ۲۰

یعسوب المؤمنین و این منقبت در باب دوم آمده  
 الصّدیق الأكبر ۱ الانزع البطین ۱ اول کبی  
 که بارسول الله مصافحه کند در قیامت ۷ همراه رسول  
 الله در آسمان اعلی ۱ افضل الصّدیقین و اکرمهم  
 علی الله ۱ ابوالرحمانین ۱ ابوتراب ۱ ابوالآلۃ ۱  
 ابوالحسن ۱ ابوالحسن ۱ ابوالسبطین ۱ ابوجم  
 باب هفتم در ثبوت  
 افضلیت مرتضی بسبب تلقیب ونعت حضرت مصطفی  
 ایشانرا بامیر المؤمنین و عزیز و درین باب ۲ حجّت  
 و منقبت است ۱ امیر المؤمنین ۱ و امام الغر المحجلین  
 سید المسّلمین ۱ سید العرب و این دو منقبت در باب  
 چهارم و پنجم گذشته است ۱ قاید الغر المحجلین ۱



عینه علم الرسول ۷ خاتم الوصیین ۸ اولی الناس  
 بالناس ۹ اولی الناس بالنبیین ۱۱ خلیفتی ۱۲ و  
 خیر من اُخلف بعدی یقضی دینی و یجزئ موعودی و این  
 سه منقبت در باب بجه هم آمده است ۱۳ یکتی لهم  
 ما اختلفوا فیه من بعدی ۱۵ یعلمهم من ما و یلی  
 القرآن ما لم یعلموا ۱۶ یجاهد هم علی النواویل کما  
 جاهدتهم علی التّزّیل ۱۷ یحفظ علی الصراط قید  
 اولیاده المجد و یخلی الله و مثل این در باب  
 چهارم گذشته است ۱۸ درین باب آمده که حق  
 تعالی فرموده است علی رایت و علمه هدایت و امام  
 از کس که اطاعت نکرد و علی آن کلمه است که بر شیعیان  
 لازم کرده ام ۱۹ حق تعالی فرمود که اگر علی نبودی

شناخته نشدی نه حزب و گروه من و نه اولیاء من  
 و نه اولیاء رسل من ۲۰ در باب هفتم آمده که گوشت  
 و خون علی گوشت و خون من است و آمده است که علی است  
 در فیض و کمال علم من و اوست بر من در آخرت  
 و همراه من در مقام اعلی و مقام کوهان شتر است  
 ۲۱ در شصت و هشت  
 افضلیه مرتضی بحکم اخوت و موافقات حضرت  
 مصطفی با ایشان و از باب منوط بر حجت و منقبت  
 است ۲۲ انک در قیامت لواحمد بدست علی بود  
 میان حبیب الله و خلیل الله ایستاده باشد و در روی حله  
 سبز بپوشند ۲۳ ندا از عرش آید که نعم الاخوة علیان  
 ابی طالب ۲۴ پیش از خلقت بهوات و ارض بدو هزار



سال الوهیه بر درجنت مکتوب است که علی الخو رسول

الله خیر اخوانی علی ۶ انت اخ فی الدنیا و الآخرة

باب در ثبوت افضلیت

مرتضی بمفهوم بودن وی با حق و حق با وی و بطن دلهای

نبوت صحابه که در مسجد بوده بغیر در خانه وی و این باب

مختص است در دو فصل و ۳ حجت و منقبت

علی با قرآن و قرآن با علی است از هدایک جدا نشوند تا بحوض

کوثر رسیدن ۴ علی با حق و حق با علی است هرگز جدا

نشوند از یکدیگر ۵ بیغمنی با مرتضی گفت که ترا

درین مسجد من روایت هر چه مرا روایت و بر تو واجب

و مند و بست درین مسجد هر چه بر من واجب و مند و بست

تو وارث و وصی منی و امر من را ایستگاری و وعدهای مرا بخانی

آری و بر سنن کشفی ثوی باب در

در ثبوت افضلیت مرتضی بصل آیات و احادیثی که در شان

نزول آن آیات وارده شدن و چون حصر و تعداد فضایل

و مناقب این باب متعدد و متعسر بود علی الإجمال تعریف

کرده بتفصیل پرداخت باب در

در ثبوت افضلیت مرتضی بسبب کفویت و ترویج وی

بغاططه زهرا و درین باب دو فصل است و ۶ حجت

و منقبت ۱ انکه اگر مرتضی نبودی بتول را هیچ

کفوی نبودی ۲ انکه الله تعالی ولی آن ولی بود و در

آسمان ترویج ایشان فرمود ۳ انکه جبرئیل علیه السلام

از بهر ایشان خطبه و عقد نکاح بست ۴ انکه جمیع

ملائیکه که موجودند شهود بر املاک انحضرت بودند



آنکه ابجد جان در عروسی آن افضل صحابه و اهل  
وجود بر حور عین و ملائکه ملبوسات و منقورات  
جنت شاد نمود **۱** آنک ثبوت طوبی با هر حق تعالی که  
بار گرفت و آن بار همه برات ناما بود و حق تعالی در آن  
روز بعدد عجبان اهل البیت ملائکه از نور انشا فرمود  
آنکه حضرت رسالت در حق آنحضرت کواهی داده  
بسیادت همه در دنیا و هم در آخره و مثل این گذشته است  
کواهی داده که آنحضرت از بندگان صایحت در آخرت  
و در قرآن و حدیث بندگان صالح عبارت از انبیا و رسل  
و کسانی که شایسته حق و خلائقند فی عباد الله الصالحین  
یعنی فی زمرة الانبیاء و كما قال العبد الصالح یعنی منی  
و در فصل دوم تقسیم و تعداد اولاد مرتضی گفته میشود

ذکورا و انثاء انشاء الله تعالی **باب اول**  
در بعض احادیث که ستائز و افضلیت مرتضی است  
موضوع بر چهار حرف **ح ح ح ح اول** در حکایت منع عمر  
رسول الله را از کتابه آن کتاب که در مرض موت خواست  
فوشن **ح ح ح ح دوم** در چگونگی پیش نمازی ابن جبر  
و تاخیر رسول الله ویرا حرف **ح ح ح ح** در قضا فداک  
که آیه ایت از قرآنی خیر و آنچه بان تعلق دارد  
**ح ح ح ح** در بعض روایات که بغرض ما متعلق است  
و چون ابواب و مناقب کتاب را بر سبیل اجمال تعریف  
کردیم اکنون بر سبیل تفصیل تعریف خواهیم کرد انشاء  
الله تعالی و من الله التوفیق **باب اول**  
در ثبوت افضلیت مرتضی بص احادیثی که در فضل آنحضرت



وارد شده است اخطاب خطبا فخر خوارزم در کتاب  
 مناقب از ابن عباس روایت کند که رسول الله صلی الله  
 علیه و سلم فرمود لو ان الرياض اقلام والجرداد اوراق  
 حساب والانس كتاب ما احصوا فضایل علی بن ابی طالب  
 یعنی اگر فرض کنیم که جمیع نباتات قلمها شود و دریاها محیط  
 مداد گردد و دیوان و بریان حساب کننده و آسمان نویسند  
 باشند فضایل مرتضی را بشماردن نمی توانند و از انبیا المقربین  
 علیه السلام روایت می کنند که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 فرمود ان الله تعالی جعل لاجلی علی فضایل لا یحصى کثرة  
 من ذکر فضیله من فضایله تقریرها بعد از او مائة  
 من ذنبه و ما تاح و من کتب فضیله من فضایله  
 نزل الله منکة یستغفر له ما فی کتاب الخیر

و من استمع فضیله من فضایله عفا الله له الذنوب  
 التي تحقیقها بالامتناع و من نظری کتاب من فضایله  
 عفا الله له الذنوب التي احقیقها بالانظره  
 قال القسطلی وجهه میرالمؤمنین علی بن ابی طالب  
 سیافه لا یضیل الله ایمان عبده الاولیاه  
 والیس واده من اعدائه

میفرماید که بدستی که الله تعالی برای برادر من که  
 علی است فضایل جمع کرده است که از روی کثرت و بیاری  
 شمرده نمیشود پس هر که یک فضیله از فضایل وی از  
 سر قرار بدل یا بر زبان آورد الله گناه گذشته و آینده  
 او را بوشد و پیاورد و هر که یک فضیله از فضایل وی  
 نویسد همیشه ملائکه برای او گناه استغفار کنند



چندانکه آن کتاب را رسد و اثر باقی باشد و هر که  
بیک فضیله از فضایل وی استماع کند حق تعالی آن کاه را  
که او با استماع و شنودن کسب کرده باشد بیاورد و هر که  
نظر کند در کتاب فضایل وی حق تعالی آن کاه را که  
او بنظر کسب کرده باشد بیاورد بعد از آن بغير فرمود  
که نظر کردن بر روقی امیر ملوه منین عبادت و یاد وی  
کردن عبادت الله تعالی ایمان جمیع بنده قبول نکند مگر  
بولاية وی و پیرای او دشمنان وی ای کاه بیاورد  
در معارف تعریضات لسانی و بیانی معتبر است که آن متعلق  
سمع و این مخصوص بصیرت و هر چه موجود است یا در ذهن  
وجود دارد و آنرا وجود ذهنی و علی همه خوانند و باید خارج  
و آنرا وجود عینی و فی نفس الامر هم گویند و وجود خطی

و نطق از اقسام وجود خارجی اند لاجرم درین حدیث هر  
مراتب وجود فرمود پس در جمیع اطوار وجود هر که شغول  
فضایل مرتضی باشد مغفورا الذنوب و الخطایا باشد  
همین شقبت در فضیله بر است و در الشاؤون  
و مناقب خطیب از سلمان فارسی روایت که گفت  
عن جعفر الصادق علیه السلام قال  
استمعوا لى قول الله عز وجل طوبى لى  
الذین آمنوا و بقدرته قبل ان یخلق آدم  
عشر المراتب عام فی الخلق الله تعالی آدم  
المرتبة الاولى و طوبى لى الذین آمنوا  
و عملوا الصالحات و الله اعلم بالصواب  
یعنی محبوب مرا که محمد مصطفی است شنیدیم که میفرمود



من و علی با عهد یک کریم نور بودید در پیش خدای عزوجل  
 که آن نور حضرت حق را تسبیح و تقدیس میکردیش از خلقت  
 آدم چهارده هزار سال الوهیه که هر روز آن پناه هزار  
 سال این جهانت و چون حق تعالی آدم را آفرید آن نور را در  
 پشت وی ترکیب کرد پس همیشه در بجای میبودید تا  
 در پشت عجم المطلب از یکدیگر جدا شد پس یکجوشتم  
 و یک بخش علی است ای ولی من بجز همین یک حدیث  
 که درین دو کتاب توافقی یافته افضلیه ابوتواب ثابت است  
 اگر متعصب اهل ایمان باشد و در مناقب خطیب  
 بروایت دیگر از امام حسین مرویت که رسول الله صلی الله علیه  
 و آله وسلم فرمود گفت انا و علی نورانین یا نور الله علیهما  
 من قبل ان خلق الله آدم یا نور الله علیهما من قبل ان

خلق الله عالم و ما دامت تلك النور في صلوة له  
 من قبل ان يخلق الله من صلوات الى صلوات حتى اخره في صلوة  
 عبد المطلب و ما من صلوة عبد المطلب حتى  
 تم من صلوات عبد الله و قضاة صلوات عبد المطلب  
 من صلوات من و ما دامت صلوة علی و دینه دمی من  
 احب علی و محبته و من احبته فیه فضلی بفضله  
 یعنی من و علی یک نور بودید در پیش خدای تعالی پیش  
 از خلقت آدم و چهارده هزار سال الوهیه و چون الله  
 تعالی آدم را آفرید آن نور را در پشت وی نهاد و در یک  
 همیشه حق تعالی آن نور را از پشتی به پشتی نقل میکرد  
 و تا آنکه آه که او را در پشت عجم المطلب قرار داد و بعد  
 از آن او را از پشت عجم المطلب بیرون آورد و بدو قسم







بسم الله الرحمن الرحيم گفته شود یعنی

نخستین کسی که روز قیامت خله و کسوت بهشت پوشد  
ابراهیم بود از جهت دوستی وی با حضرت حق تعالی  
بعد از آن من از جهت برکزی یکی من بعد از آن مرتضی میانی و ابراهیم  
زفاف کرده شود زفافی وجه زفافی و چون زفاف که عروس  
بخانه داماد بردن است سبب نهاییه و صلوة و عایدات به حاج  
و مسرت بود و موجب احترام و تحجیل و رفوف هر آینه  
بلفظ زفاف تعریف فرمود که در هر معهود هیچ هدیه  
واقع از آن در نفوس تواند بود و در حلیه الاولیاء  
و کفایت الطالب و مناقب خطیب از معاد بن جبل  
مر ویت که رسول الله با مرتضی فرمود که اختص  
بالسوة و القوة بعدی و تحفتم الناس بسبع

و لا یجوز انک فیهم احد من قریش انت اقلهم ايمانا  
بالله و اوفاهم بحب الله و اقربهم بامر الله و اقربهم  
بالسوة و اعد لهم فی الرحمة و اجبرهم فی العترة

مرتبه

هم خداوند میفرماید که من به نبوت بر تو غالب  
میشوم چه بعد از من نبوت نیست و تو بهفت منقبه بگر  
مردمان غالب میشود و هیچکس از قبيله قریش در آن  
هفت منقبه با تو نزاع و جدال تواند کرد توفیق  
نخستین ایشان در ایمان آوردن بخداي تعالی تویی  
بیشترین ایشان در وفا کردن بعهد و پیمان خدا تویی  
بهترین ایشان در قیام نمودن بضرمان خداي تعالی  
عادلترین ایشان در حق رعیت نیکوترین  
ایشانی در قیمت کردن بر راستی و سويت مینا ترین



ایشانی در حکم و قضیت ۷ عظیمترین ایشان نزد  
 الله تعالی در روز قیامت از روی افزونی و مزید و حلیب  
 خوار زم مثل این حدیث از جابر بن عبد الله روایت  
 کرده است چنانکه در باب دهم در شان نزول آن الذین  
 امنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خیر البریه  
 گفته آید انشاء الله تعالی و در مناقب خطیب از امام  
 حسین علیه السلام روایت که بعنبر فرمود و بعد  
 کحل ما نزل فی علی ما ولی علی موضع الاخذ و ابی  
 الحسین یعنی اگر انجا کردی و حدیث کفایتی  
 از جمیع مناقب که در شان مرتضی از آسمان نازل شده است  
 بای نهادی بهیچ موضعی الا که خاک آن موضع را با آب  
 جغت تبرک برداشندی و در مناقب خطیب

و وسیله المعبدین از مرتضی روایت که بعنبر  
 با وی گفت در آن روز که فتح خببر کرده بخدایت بعنبر آمد  
 که یا علی بولا ان تقول فیک طوبیفت من امتی اما  
 الشاری فی علی لقلت الیوم فیک مقالا لا  
 یزید من المسلمین الا اتقوا و امن تو ابی جلیل  
 افضل فیه و لیس یستفتون به و لیکن حسبک  
 ان تكون فی بمنزلة مرون من موسی الا انما  
 بعدی انت تویدی علی دینی و تقابل علی شقی و انت  
 فی الاخرة اقرب الناس منی و انک قد اعلی الخوض  
 خلیفتی ترود عنه المذققین و انت اول من یدبر  
 علی الخوض و انت اول داخل الجنة من امتی و ان  
 شیعتک علی منابر من نور و اول من یقرن بمبینه







گفتند من امروز در کمالات و فضایل تو کلماتی گفتمی که آن  
قول بهیچ گروهی از مسلمانان نرسیدی الا که خاک هر دو  
بای تو و باقی آب وضوی ترا به تبرک فرا گرفتند و بسبب  
آن شفا یافتند و لیکن از این فضیله کافیت که تو  
از من باشی و من از تو و توازن میزان یابی و من از تو میزان  
یا بر و توازن آن منزله داشته باشی که هر دو از موسی  
داشت اما فرق و بسایت در زیاب میزان است که بگردان  
من هیچ بعینبری نیست و تو و او و قرض هر دو از سبکی و بر  
احیاء سنت من قتل و کارد زاری نمایی و تو در آخرت  
اقرب و نزدیکتری بمن از جمیع مردمان و بدرستی که تو فردا  
بر حوض کوثر خلیفه و قائم مقام منی و منافقان را از  
حلال حوض میرانی بخشنی کسی که سوی من آب حوض کوثر

آید تویی و از امت من نخستین کسی که بجهنت در آید تویی  
و بدرستی که شیعه و کثروه توبه منبرهای از نور  
نشسته باشند سیراب بوده و خواهند بود و روی  
ایشان سخت سفید شود در حوالی من باشد و برای ایشان  
شفاعت خواهم تا در جهنت همسایه من باشند و بدرستی  
که دشمنان تو تشنه لب بوده و خواهند بود و روی ایشان  
سخت سیاه شود همچون یعنی از غلبه کوبه بهوش افتاده  
باشند و بدرستی که حرب کردن با تو باشد حرب من  
و سلم و صلح است بیشک صلح من و بدرستی که هر چه  
تو نهان داشت و علانیه و آشکار تو آشکار من است  
و سریره صدری یعنی دل که در سینه تو است همچون  
دل که در سینه من است و تویی باب علم من و بدرستی



که فرزند آن توفیر ندان من اندو گوشت تو گوشت من  
و خون تو خون من است و بدستی که حق با توست و بر زبان  
تو و در دل تو و در پیش نظر تو است و بدستی که ایمان  
با خون و گوشت تو آید است چنانکه با خون و گوشت  
من آید و بدستی که الله تعالی مرا فرموده است که ترا  
بشارت دهم بآنکه تو و عنایت و نصرت تو در جهنم  
باشید و بدستی که دشمنان تو در آتش باشند و هرگز  
دشمن تو سوی من آید و خوض تو نیاید و هرگز دوستدار  
تو از خوض غایب نشود راوی روایت کند که مرتضی گفت  
من برای حق سبحانه و تعالی سجود در افنادم و گفته الحمد لله  
ستایش خدایا بر آنچه انعام کرد بر من ز عطا یای سلام  
و مرا قرآن تعلیم داد و نزد بهترین مخلوقات که خازن انبیا

و در صل است محبوب گردانید از احسان و فضل خود و در  
کتاب المطالب از ابوهریره مرویست که مالک  
بن نویره روایت کرد که من علی بن ابی طالب و جویبار  
بن واثله و عمار بن ابی حمزة و امارت بن ابی حمزة و امارت بن ابی حمزة  
و امارت بن ابی حمزة و امارت بن ابی حمزة و امارت بن ابی حمزة  
و امارت بن ابی حمزة و امارت بن ابی حمزة و امارت بن ابی حمزة

یعنی فاطمه زهرا را باید گفت که ای رسول خدا مرا امرت  
بجفت کردی و حال آنکه او مرد فقیر است و هیچ مال  
ندارد آنحضرت فرمود که ای فاطمه را غنی بیتی بشوهری  
او بدستی که الله تعالی بر اهل زمین مطلق شد و از زمین  
دو مرد را اختیار کرد که یکی پدر تو و یکی دیگر شوهر تو است  
و در وسیله المتعبدین مثل این حدیث از ابن عباس



مروی است که سال هجری ۴۰۰ در مدینه منوره  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در آن وقت  
 امر از زمین یا فاطمه آن الله عز وجل اختیار کرد  
 الارض رجلین فجعل احدهما ایاك والآخر  
 یعنی چون رسول الله فاطمه را بعلی تزویج کرد فاطمه گفت  
 که ای رسول خدا مرا ببردی فقیر تزویج کردی که او را هیچ  
 شئی نیست پس بعیمه فرمود که ای فاطمه راضی هستی بشوم  
 وی که خدای عز وجل از اهل زمین دو مرد اختیار کرد یکی را پدر  
 تو و یکی دیگر را شوهر تو گردانید و در مناقب خطیب  
 از سلمان فارسی مرویت که گفت شنیدم که نبی الله را عارضه  
 دست داد و فاطمه زهرا بیاد ایشان رفت و چون آنحضرت  
 را ضعیف و نحیف دید گریست چنانکه اشک بر روی وی آمد

شد آنحضرت فرمود که ان لکرامه الله ایاک رو  
 من قبل قدمی من سلوا لک من علی و احسن الله علی ان الله  
 اطلع الیها الارض فاطمه فاختاری منهم فاختاری منهم فاختاری  
 فاختاری منهم فاختاری منهم فاختاری منهم فاختاری منهم  
 فاختاری منهم فاختاری منهم فاختاری منهم فاختاری منهم  
 بدرستی که از جهة کرامتی که خدای را با تو است من ترا  
 تزویج کردم و یکی که اقدوس صیغه است با سلام و اکثر  
 ایشانست بعلم و افضل ایشان بحکم بدرستی که الله تعالی  
 بسوی زمین اطلاعی و نظری فرمود و مرا از ایشان اختیار  
 کرد و به نبوت و رسالت و ستاد بعد از ان بنوعی دیگر  
 نظر کرد و از ایشان شوهر را اختیار فرمود و بسوی من  
 وحی کرد تا او را با تو تزویج کنم و او را وصی خود گردانم و در



كفاية الطالب و جعل حديث كه حافظ ابو نعیم  
در شان مهدی جمع کرده و در وسیله المتعبدین هست  
از دار قطنی كه صاحب جرح و تعدیل است مروی شده  
و این سه روایت از روایت خطیب خوارزمی و اجماع است  
كه ابو هریرة بن عبدی گفت از ابو سعید خدری كه روایت  
كرد كه مرا اخبار كن بحدیثی كه از رسول الله شنیده  
باشی در فضل علی ابو سعید گفت كه رسول الله خسته  
شد و فاطمه بیایست و هم آمد و زن از طرف دست راست  
رسول الله نشسته بود و چون رسول الله را ضعیف  
و نحیف دید كه بر روی غالب شد و اشك بر رویش ریخت  
و بروایتی وسیله بر روی رسول الله جاری شد آنحضرت فرمود  
كه ما یكیك یا فاطمة قالت اخشى الضیعة من یولد

یا رسول الله فقال یا فاطمة اما علمت فاخار منها  
اما انك رسول الله اطلع ثانیة فاخار منهم بعثك فاقول  
لی فاكنته و اتخذته وصیتا اما علمت انی بك اتم الله  
ایا انك رؤیتك اعظمهم علما و اكثرهم حلیا و اقدمهم  
علما فصكت و استبشرت فقال یا فاطمة اما اهل  
بیت اعطینا است خصال لم یعطها احد من الاولین  
الا اخر الحديث و روایت وسیله اینست كه یا فاطمة  
ما یكیك قالت یا رسول الله اخشى الضیعة من یولد  
فقال لها اما علمت یا فاطمة ان الله اطلع الی اهل البیت  
اطلاعة فاخار منها اما انك رسول الله اطلع ثانیة فاخار  
منها بعثك فامر فی انك و جعل منه اعظم المستطیعین  
علما و احسنهم حلیا و اقدمهم علما اما انك



منه و اکثر من روحیات یا فاطمه انا اهل بیت

### اعطیا سبع خصال بر شما

و تمام این حدیث در مقدمه گذشته است یعنی حضرت  
رسالت با فاطمه گفت که ای فاطمه سبب گزیده توبیت  
فاطمه گفت میترسم که بعد از وفات تو کرده و بچشم شوم  
آنحضرت فرمود که ای فاطمه آیا ندانستی که الله تعالی بسوی زمین  
نظری فرمود و از روی زمین بدر تر از رسول اختیار کرد بعد از آن  
دوم نوبت نظر کرد و اهل زمین شوهر را اختیار فرمود  
و بسوی من وحی کرد تا ترا بنکاح او در آوردم و او را وحی  
خود که قسم آید ندانستی که بسوی مراست که الله تعالی با تقدیر  
ترا جنت کسی گردانید که اعظم صحابه است بعلوم و اکثر ایشان  
بجمله واقعه ایشان با سلام بر فاطمه از شادی خستید

و بشارت یافت بچشم فرمود که ای فاطمه ما که خاندان  
نبوتیم هفت خصله و منقبت داده شده ایر و تعداد  
این مناقب در مقدمه گذشته است ای و در این باب وجود  
تواتر و توارد این احادیث و اخبار که در کتب این علم است  
اختیار آمده است که حضرت حق تعالی از روی زمین حضرت  
مصطفی و مرتضی را اختیار کرده است پس دیگر ترجیح و وجود  
وجه اختیار بود قاضی عسجد بعضی این حدیث در موافقت  
آورده و گفته که حضرت رساله با فاطمه گفت که راجی  
نیستی ای فاطمه بدرستی که الله تعالی بسوی اهل زمین  
اطلاعی و نظری فرمود و پدر ترا اختیار کرد و دوم نوبت  
اطلاع فرمود و شوهر ترا اختیار نمود بعد از ایراد این حدیث  
گفت شاید که علی را اختیار کردن عام و من جمیع الوجوه



باشد بلکه اختیار را وجهه جهاد یا برای شوهری فاطمه بوده  
 باشد جواب گویم که شاید را در باب دخلیت  
 چرا که درین کتاب قریب بجاه حدیث باشد که مؤید  
 اختیار و اعتقاد ما و دافع اعتبار و انفراد ثمانت و شاهد  
 عدلت بر آنکه این اختیار مطلق است و بشوهری و جهاد  
 مقتید نیست دیگر میگویند که از اهل زمین صطفی و تفضیل  
 را اختیار کردن بمفهوم این حدیث متقدم دلیل فضیلت است  
 چه در یک روایت میفرماید که الله تعالی از اهل زمین دو مرد  
 اختیار کرد که یکی بد تو و یکی دیگر شوهر تو است و بروایت  
 دیگر میفرماید که دو مرد اختیار کرد پس یکی را بد تو و یکی  
 دیگر را شوهر تو گردانید و بروایت میفرماید که حق تعالی بسوی من  
 رجی کرد تا او را خفت تو و وصی خود گردانم و وصی ما بهترین

اوصیات و قریند کلام و امضای مقام بحسب ذوق  
 و ادراک دلالت میکند که حق تعالی از مرد آن روزگار  
 دو کس را بخلعت کرامت ممتاز کرده یکی را بی خود و یکی را  
 و صوابی گردانیده است است لیک چون من لمدین لیدین بود  
 عقل تمیلات را حیرت فرود و لفظ جعل حدیثا بالی و لا غیر  
 بعلت دلیل واضح است بر آنکه بعلیت و شوهری فاطمه  
 علت و سبب اختیار نبوده است تا قاضی عضد گوید شاید  
 که اختیار برای شوهری فاطمه بوده باشد بعلت  
 اختیار بر رضی عنایت بی علت خواست تبارک و تعالی  
 که پیش از خلقت آدم بان خلعت شرف و مکرم بود چنانکه  
 در احادیث این کتاب مبین و متجربین می شود  
 جویش از عالم و آخر علی را اختیار آمد در آن



بعلیت زهر اعلیت بکاشاید و اختیار مرتضی نه برای  
جهاد فقط بوده باشد بل برای آن بود که همه جهاد کنند  
و همه حامل معارف و علوم و رسالت پناهی و حاوی اخلاق  
و کمالات ناستنای الهی و جامع حقایق و هادی خلائق  
گردد و چندین هزار ولی صاحب کمال از دامن دولت آن پادشاه  
از باب حال مکمل و مکمل شوند و بی همتی  
در کتاب فضایل صحابه آورده است که رسول الله صلی الله  
علیه و سلم فرمود من را در آن سطر ای آدمی در  
ای نوح و قنوه و ابراهیم و ادریس و ادریس و ادریس  
حیبت و ادریس و ادریس و ادریس و ادریس و ادریس  
طالب ای ولی من چون هر چه بستی از اوصاف کمال  
یعنی از نعوت جلال و جمال مخصوص و سرآمد شد چنانکه

صفه نبوت افضل و اکمل صفات آدمی بود و  
احسن و اتمن کمالات نوح تقوی و اشهر و اظهر  
نعوت ابرهید علم و اغلب و اغرب فضایل موسی هیبت  
و انفس و اقدس اخلاق عیسی عبادت بود لاجرم حضرت  
رسالت مرتضی را با آن نعوت و صفات و اخلاق و فضایل  
و کمالات منصوص و مخصوص گردانید و چون اکل او صاف  
این پنج الواعزم را جامع شدن باشد یقین که افضل  
صحابه او بوده باشد و قاضی عسند خبر الطیر را که  
ثبت افضلیت مرتضی است آورده و بنی مشغول شده  
و خبر الطیر چنان بوده که برای یغمبر مرغی بریان  
کرده بپزید و آوردند یغمبر دعا کرد که ای بار خدای  
کسی را بفرست که بسوی تو دوستی خلق تو باشد



تا که با من زین مرغ بخورد پس مرتضی آمد و با آنحضرت  
 از آن مرغ اکل فرمود و محبت و دوستی از حضرت  
 حق کثرت ثواب و عظیم باشد پس مرتضی افضل و اکرم  
 ثوابا باشد قاضی گفت که این حدیث افادت آن نمیکند  
 که علی در همه چیزی دوستی خلق باشد نزد خدا چنانچه  
 صحت تقسیم و ادخال افعال و بعضی شاید استفسار  
 و تفحص کردن که دوستی خلق است در کل شی یا در بعضی  
 اشیا و علی هذا جایز بود که علی اکثر ثوابا برامری باشد  
 و برامری دیگر نباشد پس دلالت نکند بر افضلیت علی  
 مطلقا جواب گوئیم که برین تقدیر معارضه را صد  
 گوید که آیه *سَجَّهَا الْأَنْفَى الَّذِي يُولِي مَالَهُ سِرَّةً*  
 افادت آن نمیکند که ابوبکر در همه چیزی اتقی و برهیزگار

تریز باشد چه شاید استفسار و تفحص کردن که برهیزگار  
 تراست در کل شی یا در بعضی اشیا و علی هذا افضلیت  
 وی مطلق نباشد بلکه مقتید بود اما درین باب سداب  
 استفسار و تقسیم اولی است و آنکه میگوید  
*وَالَّذِي يُولِي مَالَهُ سِرَّةً* یعنی هیچکس را از خبر  
 نزدیک ابوبکر در هیچ نعمت نیست که مستوجب جزا  
 باشد بنا بر آنکه بیغمم بر مرتضی نعمت تربیت و حق  
 بروردن بود که مستوجب جزا و سبب مضافات است  
 و بر ابوبکر نبود جواب گوئیم که در تقسیم  
 شیخ عبد الرحمن بن جوزی آمد که سبب نزول این آیه  
 آن بود که ابوبکر بلال حبشی را خرید و آزاد کرد کافران  
 طعنه زدند که ابوبکر این کرد از حجت آن کرد که بلال



را بر او بیک احسانی و نعمتی سابق بود حجت آن حق  
 گذاری کرده نه الله را بنا بر آن این آیه فرمودند **جواب**  
 در کجاست که چه نعمت اکبر و اعظم از نعمت هدایه تواند  
 بود که حضرت رسالت قومی ضال جاهل با اطلال کفر و فتنان  
 بخور معرفت و ایمان آورد وجه تربیت بیشتر از آن باشد که حجتی  
 ناباک نداشتند روی را بآب حیات نبوت و مهالت از نجاست  
 بعد و بیکانگی تطهیر داده و بشمار قریب و یکانگی شریف  
 گردانند و اگر حضرت رسول الله را نزدیک تمامه و جمیع اهل  
 اسلام نعمت تبری نبودی **والسلام علیکم وعلیه السلام**  
 تفسیر مودی یعنی بکوی ای بیغم غم غم از شمار نعمت و حق  
 رسانیدن و حق هدایه کردن هیچ اجری و مرزی جز نمودن  
 و محبت و در زبیدن در حق اقربای من و هرگاه که وحی رسانیدن

اجراً

و کما اهل هدایت کردن و اهل سعادت گردانیدن نعمت  
 تبری نباشد بر هیچ چیزی نعمت تبری نخواهد بود **جواب**  
 این حدیث را که آن اخوی و وزیر و غیره از آن که بعد از یحیی  
 دینی و یحیی و عدی علی بن ابراهیم طالب ایراد کرده و گفت این  
 حدیث دلالت میکند بر آنکه علی بهترین و فاضلترین  
 کسی است از جهت و امر گذاردن و وعده بجای آوردن نه من  
 جمیع الوجوه بل از این جهت بهتر است بنا بر آنکه یحیی دینی  
 مفعول دوم را ترک است یا خود حال است از آن مفعول **جواب**  
 گوئیم که یحیی دینی و یحیی و عدی دو احتمال دارد یکی آنکه  
 شما گفتید دوم را آنکه خبر مبدا محذوف باشد یعنی هو  
 یحیی دینی و مقصود و مراد حضرت رسالت این احتمال است  
 بدلیل روایه و سبب که من یحیی دینی و یحیی موعودی علی بن



ابی طالب و بدلیل این دو روایت ابن مردویه یکی خیرین  
 ترک که بعدی علی ابن ابیطالب یقنی دینی و خیر مومندی  
 و در خیرین ترک که بعدی علی ابن ابی طالب یقنی دین  
 و غیر این روایت چنانکه در باب پنجم گفته شود که در نهایت  
**ابن مردویه** انس مالک از سلمان روایت کند که رسول الله  
 فرمود ای یونس و یونس و یونس و یونس و یونس و یونس  
 علی ابن ابیطالب و **روایت دیگر** علی ابن ابیطالب و یونس  
 من اخلاص بعد من و علی هذا یقنی بهترین و فاضلترین  
 باشد مطلقانه انک از جهت باشند و از جهت دیگر نباشد  
 و در **سند** از ابوبکر کز روایت که ان الشیخ  
 صل الله علیه وسلم یستحب ان یقرأ فی سجدة  
 العزم مشرک و لا یقف علی بالیوت حریان و لا یخجل

انک لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة  
 و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة  
 و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة  
 و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة  
 و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة و لا یخجل من سجدة  
 یعنی چون سوره براه فرود آمد حضرت رسالت آنرا  
 کتابت فرمود و بدست ابوبکر کرداد و بطرف  
 مکه فرستاد تا در موسم حج سوره را بر کافران خواند  
 و مضمون آن در پنج کلمه بایشان رساند کلمه او لا اله الا الله  
 بعد ازین سال هیچ مشرک حج نکند ۲ انک هیچ برهنه  
 طواف کعبه نکند - انک بخت نمی گذرد مگر مسلمانان



**م** آنکه رسول الله هرگز امتیاز را با احدی نداشت  
 معین یعنی چون آن وقت آید یا امتداد بود یا شمشیر  
 آنکه خدا و رسول بزرگوارند از شرکان و چون ابو بکر  
 سوره براءة را گرفته روانه شد بعد سه روز بکربلا  
 فرود آمد که حق تعالی میفرماید که این سوره را بر کافران  
 باید که تو خوانی یا کسی که از تو بود پس مرتضی را در عقب  
 ابو بکر فرستاد تا او را باز گردانید و خود معنی سوره  
 را بکافران رسانید و آری گوید که چون ابو بکر بسوی غیر  
 آمد گریست و گفت ای رسول الله بکنو در حق من چیزی فرود  
 آمد رسول الله فرمود که در حق تو بخیر چیزی و نیکی فرود نیامد  
 و ایکن فرمان یافته ام از حضرت حق که این سوره را باید  
 که برساند مگر من یا مردی که از من باشد و **منافق**

خطیب و **مسند** اما **راحمه** از عمرو بن یحیی مرویت  
 و چون روایت خطیب از روایت امام احمد مختصر تر بود آن  
 اکثاف کرده و در کتاب ابن عباس جلد اول  
 در خطبته علی بن عباس را از آن قوم معنی  
 او نقل شده است که ای قوم من مرا از آن صبی  
 در آن صبی بخندید و فلا ندری ما قالوا فجاء به بعض  
 قومه و یقولون لا فتی و گفت و قوما فی رجل له بضع عشر  
 نسلا له بنت لاجل خیر و قوما فی رجل قال یا ایها  
 سلی الله علیهم و سلم لا یخافون رجلا لا یخاف الله الله  
 یحب الله و رسوله و یحب الله و رسوله و یستشیرهم  
 مستشرف قال ابن علی قالوا هم و فی الرجل یظنون  
 و انما الحدیث الحسن قال فیما و هو یروی لاجل



میگوید که ابن عباس نشسته بود و روایت میسند  
بهلولی ابن عباس نشسته بود که نه نظر آمدند و این  
عباس گفتند یا آفت که همراه ما باشی یا خود ما را بجا  
گذاری پس ابن عباس با ایشان گفت بلکه برخیز و همراه  
شما باشید و در آن ایام هنوز چشم ابن عباس پوشیده  
نشد بود عمر بن یمن میگوید که ابن عباس همراه  
ایشان رفت و با هم دیگر سخن گفتند و ملاقاتی که به یکدیگر  
پس ابن عباس آمد و دامن ایشان میگفت اُف و تف اُف  
جرك كوش است و تف جرك ناخن و این کلمه است که در این  
تصحیح گفته شود و تف با استماع آن گفته آید پس ابن  
عباس گفت که وقعوفی رجل یعنی در غیبت و بدگویی  
مردی افتادند که در فضیلت بیشتر دارد و تعداد آن بعداد

آن فضایل شروع کرد و گفت افتادند در غیبت مردی که  
**فضیلت** نخستین وی ایست که بیغمبر برای وی گفت  
جهت فتح خیبر که البته فردا میرا خواهد فرستادن که  
الله تعالی ویرا هرگز خوار و رسوا نکند خدا و رسول خدا را  
دوست دارد و خدا و رسول خدا ویرا دوست دارند پس هر یک  
از صحابه منتظر بوده چشم آن داشت که خود آن مرد باشد  
و چون روز شد بیغمبر فرمود که علی بجاست گفتند که منزل  
نشسته است و توشه همراهان بدست آسیاب طحون  
میکنند و آرد میسازد و قاعده جان بودی که جوت  
مخاطبه بغز افندی هر چند نفر بیجا نزل کردند و یک  
نفر بجهت خدمت در منزل گذاشتندی و باقی بفرمان  
و مهمات بیغمبر شدند پس حضرت رسالت از روی



انکار فرمود هیچ کس نبود که اسباب کند و سخن کند بجز  
 علی ابن عباس گوید که مرتضی چشم بسته آمد بنا بر آنست  
 بدور مد گرفتار بود حضرت رسالت آب دهن در چشم  
 وی انداخت و الحال صحت یافت بعد از آن رایت را که علم است  
 بدست گرفت و سه نوبت جنبانید و بدست مرتضی داد و رفت  
 و فتح خیبر کرد و صفیه دختر جی را که زن پیغمبر شد  
 آورد **قال و بعث ابی بکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب**  
**و سید علی بن ابی طالب و سید علی بن ابی طالب**  
 دو را بن عباس گوید که پیغمبر سوره توبه را با بوی فرستاد  
 و مرتضی را در عقب وی روانه کرد تا سوره را از وی بستند  
 و پیغمبر در چین فرستادن مرتضی فرمود باید که این سوره  
 را نبرد بجز مردی که وی از من باشد و من از وی باشم

**قال و قال صلی الله علیه و سلم لی محمد ایضا و لی**  
**ابن الدنیا و الاخرة یعطیها من بین اولادنا و هم**  
**اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا و اولادنا**  
 ابن عباس گوید که پیغمبر با عمر از دکان خود فرمود  
 که کلامی از شما بایست و متابعت من میکند  
 و با من همراهی نماید در دنیا و آخرت و این کلام را دو نوبت  
 یا سه نوبت میفرمود و عمر از دکان جواب نمیدادند  
 و مرتضی درین دوسه نوبت میگفت که من متابعت  
 و نصرت تو می کنم پس پیغمبر با وی گفت که تو دوست  
 منی در دنیا و آخرت **قال ابن عباس و کان علی اول من آمن**  
**بالحق و کان علی بن ابی طالب**  
 نخستین کسی بود از مردمان که ایمان آورد بعد از خدیجه



و بروایت مستند باسلام در آمد بعد از حدیجه **قال** و وضع  
توبه علی علی و فاطمه و الحسن و الحسین **قال** اما من  
الله لید حب عنک الرجل هل البیت و بیته و حرم  
تله **فانضیلت** **نحس** ابن عباس کوید که بنمبر  
جامه خود بر مرتضی و فاطمه و حسن و حسین در پوشید  
علیه صلوات الله و سلامه و آیه انما یرد الله لید  
خواند چنانکه در مقدمه گذشت **قال** و شری علی علیه  
علیه و ابی البقی **قال** اما من مکان فجا ابوبکر و هو طینه  
رسول الله **فقال** له بنی الله قد انطلق خویر ام مملوک  
فادری که فاطمه ابوبکر و فاطمه و حسن و حسین  
علی و ابی بکر و حسن و حسین و ابی بکر و حسین و ابی بکر  
تطویر و قد لفت راسه بالی و لا یجری به حق

صحیح در کشت راسه **فقالوا** انک للیوم کان صاحبک  
لا تطویر و محی تر حیه و انت عشق و قد استنکر  
**قال** **النسب** **سید** ابن عباس کوید که مرتضی جان خود  
بحضرت حق فروخت و خود را ایشا را راه رسول کرد بنا  
بر آنکه جامه بیعنبر پوشید در شب هجرت و بجای وی  
خشنید پس ابوبکر آمد وی پنداشت که آن خسته  
بیعنبر است مرتضی با وی سخن آمد و گفت که بیعنبر بزرگ  
جاء امر میمون رفتند پس ابوبکر بخدمت بیعنبر  
ملحق شد و هر دو بغار گذاشتند ابن عباس کوید در آن  
شب کفار قریش بر مرتضی سنگ می انداختند چنانکه  
هر شب با بیعنبر می کردند و مرتضی بر خود می چید  
و حال آنکه سر خود را از تواتر سنگی بجامه پیچیده بود



تا صبح شد بعد از آن جامه از سر روی خود برداشت  
 کنار گفتند که لپم و بی طاقت بوده چرا که یار تو بر  
 خود نمی چید در حالتی که ما ویرا بسنگ می گرفتیم و تو بر خود  
 می چیدی و ما درین کار مترددی بودیم که اینک شاید  
 که محمد نباشد **قال** ابن عباس و خرج رسول الله في غزاة  
 تبوك قال فقال له علي اخرج معك فقال له فوالله  
 لا ابيكي علي فقال له اما ترى اني اكل عتي غنمك  
 من موسى الا الله ليس عبدك في اشد مني ان اذهب  
 وانت خليفة هفت **قال** ابن عباس كويدك بعنبر در غزای تبوك  
 از مدینه بیرون فرمود مریتنه با وی گفت که همراه تو  
 می آیم آنحضرت فرمود که فی بس مرتضی کریت بغیر باوی  
 فرمود که آیا راضی میشوی بانکه توا من آن منزلت داشته

باشی که هر و ن از موسی داشت شاید که من بجای روم  
 الا که تو قایم مقام و خلیفه من باشی یعنی در حیوة  
 و مائة **قال** و قال له انك و اهل بيتك و اهل بيوتكم  
**خبر** **قال** ابن عباس كويدك كويدك رسول الله بمرتضی  
 فرمود که بعد از من ولی و خداوند جمیع مومنین و مؤمنانی  
**قال** ابن عباس و قد روى رسول الله ابواب المسجد  
 باب علي قال قد دخل المسجد حيا وهو طريقه ليس  
 طريقه **قال** ابن عباس كويدك كويدك رسول الله ابواب  
 صحابه را که در مسجد بوده بر آورد مگر باب علی را این  
 عباس كويدك كويدك مرتضی با اهل خانه خود میخفت و مسجد  
 میگذشت و حال آنکه باب احتیاج میداشت و مرا می  
 دیگر بخبر درون مسجد نداشت **قال** و قال له انك و اهل بيتك و اهل بيوتكم



ما في اميركا حتى انفسهم وهم

ابن عباس گوید که پیغمبر در حقیر ترضی فرمود هر کس را که

من خداوند باشم پس تحقیق خداوند او علی است

ای ولی مؤمن عجبت که با وجود این احادیث

که السنه ناطقه و موص قاطعه اند برافضلته او را

بخاری در باب فضایل ابو بکر آورده است

که عمر و عاص گفت چون از حیش ذات السلام ببار

کشتن از اعتبار برسد که کدام یک از مردمان

دو ستر است بسوی تو انحضرت فرمود که عایشه گفت مادر

سردان فرمود که یدر او گفتند بعد از او فرمود که عمر ۶۰ سال

درین باب روایت کند که عبد الله عمر گفت ما در زمان

رسول الله هيجي كس را بر ابرايو بگمندا شتم و ابو بكر را

افضل صحابه ميدانستيم وبعدازان عثمانرا وبعدازان

میکند اشتیاق صاحب محمداویکی را بر دیگری تفضیل نمیکند.

وان المجرح ينفر بعد حين اذا كان البناء على قناد

ای ولی مؤمنان این روایات و راویان را بدین

و احادیث کتاب ما را نیز در حکم فرمای میان آن و این

وهو جده حديث الله ما طالت الشمس ولا غريب

عبد المصیب والموسلین علیٰ رجلی الفضل من غیر ہجر

دلات نمی کند بر آنکه ابو بکر از ابو تراب افضل است

بنابر آنکه بعد از توبه و التماس و التماس و التماس

بصاۃ النفس والنفس فی نفس حضرت مصطفیٰ

پس بحسب معنی ممیز و مستثنی است و در تحت افضلیت

ابو بکر داخل نیست بدلیل حدیث



که درین باب گفته شد و بدلیل حدیثی که اهل سنت  
 روایت کنند و نزد ایشان معتبر است که عایشه در حضور فاطمه  
 زهرا آمد از حضرت رسالت پرسید که دوستین مژدمان  
 بسوی تو کیست انحضرت فرمود ابوبکر عایشه گفت بعد  
 از آن کیست فرمود که عمر بن خطاب از سر غیرت گفت یا رسول  
 الله که یقال فی علی شیء هیچ عجبی در حق علی نه فرمودی رسول  
 الله گفت علی نفسی و هلی است احدی یقول فی نفسه شیئا معنی  
 عایشه از جمله غیری پرسید نه از جان و نفس من از آنچه  
 علی را یاد نکردم **در** در نزل المایرن و غیره حدیثی  
 روایت میکنند که رسول الله فرمود **در** و از منی است  
 نظیر فاطمه ابوبکر و نظیر عمر و غیره نظیر موسی و  
 عثمان و طاهر مرون و علی نظیر یوسف و یونس

و در بعضی روایات آمده است و هر که خواهد که نظر کند  
 بسوی عیسی سریر باید که بسوی ابوزر نظر کند  
**ای ولی مومن** اگر انصاف باشد ازین یک  
 حدیث فضلیه برادر بعینه که موسی فی ذات  
 الله است محقق میشود زیرا که چون رسول الله افضل  
 و اکمل جمیع انبیا و رسلا است پس علی و طاهر که  
 که نظیر محمد رسول الله افضل و اکمل جمیع صحابه  
 باشد و این سخنان که در کتاب ما گفته می آید نیست

افضل  
 و علی  
 چون انبیا و رسلا  
 جمیع انبیا و رسلا  
 و طاهر که  
 که نظیر محمد رسول الله  
 افضل و اکمل جمیع صحابه  
 باشد و این سخنان که در کتاب ما گفته می آید نیست



عارفان محرم و شوق است و نسبت طالبان منته  
و موقوف اما تعصبان نه در کثرت روایه ملحوظ و نه از  
قلت عبارت محظوظند اگر چه المثل حضرت مصطفی ص عالم  
بشریت آید و خواهد که تعصبی را با قرار و انصاف راه نماید  
بی ارادت و مشیت حق بیشتر شود این فقیر خیر خود در چه  
حساب بود و الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم  
**باب دوم** در نبوت افضلیت  
مرتضی از همه فضل و شرف محل ولادت و استحقاق  
مرتبه امامت و خلافت بنص حدیث و آیات و اشیاء  
بدانکه حضرت مرتضی درون خانه کعبه بوجود آمد  
روز جمعه سیزدهم شهر الله الامم رجب بعد عام  
الفیل بی سال و گویند بعد عام الفیل به بیت هشت

سال و نزد شیعه روایه اولی صحیح است و درون خانه  
کعبه بغیر ابی تراب هیچ مولود موجود نشد بود و عام  
الفیل حجه آن تاریخ شد که ابرهه صباغ باد شاه حبشه  
در آن سال لشکر و فیل چند بقصد خرابی کعبه فرستاده  
بود بسببی آتشی که از بادیه عرب در بریده که بعد ضاری  
است افتاده و قصه هلاک اصحاب فیل بطیر ابابیل تفسیر  
شده الم ترکیف مذکور و مستطورات و چون  
متعارف است که هر واقعه و حادثه که غریب و عجیب  
نماید آنرا مبدأ تاریخی کنند لاجرم عرب آن سال را مبدأ  
تاریخ کردند و حضرت مصطفی صلوات الله علیه و آله در آن  
سال بوجود آمد و چون بعالم بقیا نقل فرمود مرتضی پسر  
هشده ساله بود و بعد رسول الله سی سال امام عالم و غوث



اعظم و قطب دایره بنی آدم و عالم بنایه و خلیفه الله  
 و قایم مقام رسول الله او بود و آنک حضرت رسالت  
 الخلافه بعدی ثلثون سنه ثم یصیر ملکاً عضواً  
 فرمود بدین معنی اشارت نمود یعنی خلافت و امامت  
 بعد وفات منی سی سال باشد بعد از آن بقلب و اتفاق  
 نه باحلیت و استحقاق چرا که عضو مبالغه است در آنست  
 آن ملک بسیار کزنده و بدندان گیرنده است اگر چه بمن  
 صحابه بر رسم حکومت و اسم خلافت صوری شهود  
 و معروف بود اما فی الحقیقه ابوالحسن بود که بحال  
 خلافت صوری و معنوی بر زبان رسول الله بیعت  
 و منعت و موصوف بود و لهذا در جمیع مشکلات  
 بفرمان وی راه میرفتند و بکرات و مراتب گاه یا

مفرج الكرب و کمی لولا علی لهلك عمر یکنه  
 و از جمله این سی سال بیست و چهار سال و چند ماه  
 ممنوع بود از تصرف در احکامی که مشکلی نمی نمود  
 و بوسیلت حضرت نبوت بصبر و مدارا زندگانی می نمود  
 و پنج سال و چند ماه بجهاد ناکین و بیعت شکنان  
 و قاسطین که ظالمان و مارقین که از دین بیرون شدند  
 اند محقق بود چنانکه حضرت رسول الله سیزده سال  
 ممنوع بود از تصرف در احکام نبوت و اوامیر  
 و نواهی رسالت طی در شعب که نمره کوهست شش  
 سال بحصار و گاهی بسنک کودکان و تنک کافران  
 گرفتار نه ویرا استطاعت جهاد کافران و نه قوت  
 دفع مضرت از موستان بنابر آنکه و مدح ظهور اسلام



وقوت دین صطیعی رسیده بود تا کار بجای آید  
 که از اسنبله کفار و اذیه اشرا و بعضی صحابه  
 و جعفر طیار بجسته رفتند و بعضی صحابه و حضرت  
 رسالت بمدینه هجرت کردند و ده سال که از عمر  
 باقی بود بجهاد کافران و کسانیهای منافقان  
 مستحق پی بودند ارادت و سنت الهی تا بود در هر  
 عصری چنین بود **است الله التي قد خلت و قبل**  
**ان یحلست الله تبارک و تعالی و لم یبق** بدانکه از امت  
 بعد وفات حضرت رسالت در امامت سر چشمه  
 ولایت اخلاف کردند هر چه شیعه وی که جمیع  
 پسر هاشم اند و سلمان فارسی و عمار بن یاسر  
 و ابوذر غفاری و مقداد بن اسود کندی و خدیجه بن

ثابت که ذوالشهادتین است و خدیجه ابن الیمان  
 که اعلیٰ کم بالما فقیهین در شان اوست و ابو یوب  
 انصاری و جابر بن عبد الله انصاری و ابو سعید  
 خدری و امثال ایشان از اصحاب صفه گفتند که  
 خلیفه و امام بعد رسول الله علی مرتضی است علیه  
 السلام بخت آنکه جمع صفات الهی و مجموع  
 کمالات نامشاهی بعد رسول الله او بود بنص آیات  
 و احادیث نامعدود و صفات و کمالات غیر محدود  
 از انجمله بنص آیه **اولوا الارحام بعضهم اقلی بعضهم**  
**انیف** کتاب الله **میفرماید** که اولی الارحام که خویشان  
 نزدیکند حق و اولی اند بیکدیگر و این معنی  
 در باب دهم می آید و ابو تراب است که از اولو الارحام



است نه ابو بکر پس خلافت و جای نشینی حضرت  
 ابو القاسم باید که احق و اولی باشد چه این احویت  
 و اولویت که اولواکرام را بحکم کلام الله بایکدیگر  
 هست از جمیع وجوه است نه از وجهی مقید بنا بر  
 آنکه حکم اولویت این آیه مطلق است و **نبص**  
 آیه **انما ولیکم الله ورسوله و الذین** آیه یعنی  
 متصرف در ثمانیست مگر حضرت خدا و رسول  
 خدا و آن مومنان که در تحمیل رکوع در نماز صدقه  
 بسایل دادند چنانکه در باب دوم تقریر یابد پس هر چه  
 خدا و رسول را از ولایت ثابت شود امیر المومنین را ثابت  
 باشد چرا که معنی از آیه بدلیل کلام حضرت است  
 که متصرف در ثمانیست الا حضرت الله و رسول الله

و علی و علی الله نه غیر ایشان و علی هذا صفة تصرف در  
 خدا و مصطفی و مرتضی منحصر شدن باشد چه کلمه  
 انما از آیات وادوات حصر است **و چون** این حرف  
 معلوم شد گویند که لفظ ولی در لغت عرب به  
 معنی پیش نیامده است بمعنی متصرف که احق و اولی  
 بالتصرف عبارت از انت هجوز و لی گوید و ولی  
 زن و بمعنی محب و بمعنی ناصر و در آیه نشاید که  
 ولی بمعنی محب و ناصر باشد بجهت انقضاء صدق این  
 قصر و عدم صحته این حصر برای آنکه معنی آیه چنین  
 شود که محب و ناصر ثمانیست الا خدا و مصطفی  
 و مرتضی نه غیر ایشان پس محبت و حضرت مومنان  
 در پس وجود منحصر شدن باشد و حال آنکه محبت



و نصرت در ایشان منحصر نیست بلکه عام است در  
حق جمیع مؤمنان بنص قول خدای تعالی و المؤمنون  
و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یعنی جمیع مؤمنان  
محب و ناصر یک دیگر اند و چون ولی در این آیه بمعنی  
متصرف و اولی المتصرف باشد انکس که در مؤمنان  
متصرف بود باید که امام و قایم مقام سید المرسلین  
و قطب دایره اسلام و باشد نه غیر او **فاضح محمد**  
در مواقف گفت که ولی در این آیه بمعنی ناصر است  
و اگر نه چنین باشد نظام آیه دلالت کند بر آنکه  
مرتضی علی امام و ولی بالتصرف باشد در حال حیوة  
رسول الله و این معنی باطل است **جواب** کوهیم  
که حضرت رسالت مرتضی را در حال حیوة خود امام

المتقین و امام الغر المحجلین و امام الاوصیاء و امام من  
اطاع الله و اولی الناس بالناس خوانده است چنانکه  
در باب چهارم و پنجم مروی گردد و اولی بالتصرف  
گفته چنانکه در حدیث الست اولی بالمؤمنین و غیر محقق  
شود **فاضح محمد** در این آیه شبهه دیگر آورد  
و گفت که ولی ایضا بمعنی اولی بالتصرف نیست همه آنکه  
بآیتی که قبل از او گذشت و آیتی که بعد از او آمدن است  
مناسبت ندارد و آیه قبل اینست که **اولیاء المؤمنین**  
**اولیاء المؤمنین و اولیاء المؤمنات** و آیه اولی المؤمنین  
باید که قرآن که میزدی محمودان و ترسیان را ولی و ناصر  
خود جدا ایشان ناصر یک دیگرند و آیه بعد اینست  
که **و من یتولی الله و رسوله و الذین آمنوا فان حزب**



الله هم الغالبون **معنی** هر که محب و ناصر خدا  
و رسول و مومنان باشد غالب خواهد بود **جواب**  
کوییم مقتدر است که آیات قرآن بنحوی و متفرق فرود  
آمده است و بعضی صحابه آنرا بدین نسق ترتیب داده اند  
و مشهور است که آیه ائمانا ولیکم الله با آیات متقدمه  
نازل نشدن بلکه متقدم فرود آمده است و میان آیه  
سابق و آیه ائمانا ولیکم الله بخی آیه دیگر هست  
و بر تقدیر تسلیم کوییم که ولی را در آیه ائمانا ولیکم الله  
اکبر بر معنی محب و ناصر حمل کنیم همان محذور که حضرت  
عجبت و حضرت است لازم آید و حال آنکه محبت و نصرت  
مومنان در خدا و مصطفی و مرتضی مختص نیست بلکه  
عام است میان مومنان چنانچه تقریر یافت دیگر که

جه محذور لازم آید اگر نظام دلیل شما وجهی نما  
بدین نسق باشد که متصرف در شما نیست بغیر الله  
و محمد و علی و هر که محبت و نصرت الله و محمد و علی  
و یزد بسا برانک اولی بالتصرف و خداوند وی اند  
پس بدینستی که انکس غالب خواهد بود **ما حق عصبه**  
درین آیه شبهه دیگر آورد و گفت که الذین آمنوا جمع  
است و مرتضی واحد و حمل جمع بر واحد متعذر و متنوع  
است و دیگر گفت که نزول آیه در شان علی منافی  
شمار غیر او نیست بلکه مراد از الذین آمنوا علی است  
و امثال او از صحابه **جواب** کوییم که اخذ  
بقول تفسیر و اعتماد بر نقل این علماء تحریر الحق و اولی  
از سخن شما درین تقریر و تحریر و چون در جمیع تفاسیر











کردن در هر دو مو منی اولیتر از آن مومن نیستند گفتند  
 بلی گفت که ایا زنان من مادران شما نیستند گفتند  
 بلی فرمود بدرستی که این کس یعنی مرتضی موی  
 و خداوند است هر گرا که من موی و خداوند روان  
 بهر مرتضی دعا کرد راوی روایت کند که عمر خطاب  
 بعد از آن مرتضی را دید و تهنیت کرده گفت هنیئا  
 لك یعنی گوارنده باد ترا این منقبت ای پورا بوطالب  
 درین بامداد با خود گفت درین شبگاه خداوند من  
 و مو منین و مو منات شدی **ای و طومون** مرد کافی  
 و تهنیت عمر خطاب دلیل واضح است بر آنکه مراد  
 از اولی درین احادیث جن اولی بالتصرف نیست چه  
 اگر مراد ناصر بودی تهنیت را وجهی نبودی چرا که

نزد جمیع صحابه بمضمون آیات و اقوال و افعال روشن  
 و معین بود که مو منان ناصر و معین همدیگرند پس  
 اگر از جمله مو منان یک شخص را بنا بر تهنیت  
 تهنیت کنی تحصیل حاصل بلکه عیب باشد و در  
**شاقب** ابن مسعودی از ابن عباس مرویت که غیبه  
 فرمود یا الناس انست اولی بکم من انفسکم قالوا  
 بلی یا رسول الله قال اللهم من كنت مولاه فعلى  
 مولی جناتك و باب رهم در سبب نزول آیه  
 و اما الرسول یبلغ ما انزل الیه روایت کرده شود  
**و در مناقب** خطیب و مسند **احمد** از بریده اسلمی  
 مرویت که گفت در خدمت مرتضی سوی من بغضا  
 رفتم و از وی چنان دیدم و چون بخدمت مصطفی



رسید علی را بعیب و نقص یاد کردم دیدم که روی  
مبارک مصطفی تغییر شد و فرمود که یا رب  
اَلَسْتُ اَوَّلَ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ برین گوید که  
گفتم ای آنحضرت فرمود من که **مولا** **مولا**  
**ای ولی مؤمن** بدانکه لفظ مولا در لغت عرب  
به هفت معنی آمده است ۱ معنی آزاد کننده ۲  
معنی آزاد شده ۳ معنی عمزاده ۴ معنی  
همسایه ۵ معنی هم سو کند ۶ معنی ناصر ۷  
معنی اولی با رف و حمل مولى بر معانی یحکانه اول  
و بر ناصر هم مستمع است چه هر کس داند که مؤنان  
ناصر یکدیگرند پس باید که مولى درین حدیث  
معنی اول بالتصرف باشد **واقعی** **عصده** در موافق

کفر

گفت که این حدیث را اکثر اهل حدیث نقل  
نکرده اند **کویسم** که اصحاب حدیث اگر چه در  
کس از نقل نموده و در کتب خود مسطور کرده باشند  
که ما را آن مقدار کافیت در احتجاج و اثباتشاده  
**دیگر گفت** که علی در روز غدیر خم همراه  
بیغمز نبود بلکه درین بود **کویسم** که در بخاری  
چند موضع آمده است که رضی ازین بوی مکه  
آمده و بار رسول الله حج گذارد و قربان کرد و همان حج هیچکس  
هدی نفرستاد و قربان نکرد **مصطفی** و رضی  
علیهما السلام **دیگر گفت** اگر چه صحت این حدیث  
سلم داریم اما اکثر راویان مقدمه آنرا که اَلَسْتُ اَوَّلَ  
بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ است روایت نکرده اند **کویسم**

بماده زیر اگر سوائی  
عضد انکار این معنی نکرده  
و میراث نمیکند که انکار کنند  
با این شاق و احادیث  
و او که در این کتاب  
مذکور و مستطوره  
میراث می آید از این  
و دیگر معانی در مرقه  
العبید عبد الله



که غرض تواتر و صحت حدیث است اگر اکثر روایان  
 آنرا روایت نکرده باشند باطل گفتاوردن هم جایز نیست  
 چنانکه از برای ابن عازب و زهری و ابن عباس و بریده  
 و سلی درین کتب مذکور بطریق متعدده منقول  
**ای ولی مؤمن** مثل قاضی عضد در زیارات  
 مثل الفرق یثبت بکل حیث است جکند کین  
 میخواهد که بمقدار مقدار مناقب و فضایل مرتضی  
 جوانی و عذری گوید **دیگر گفت** که مولی درین  
 حدیث بمعنی است بدلیل آخر حدیث که **اللهم**  
**وال من والاه** است **گویم** اول حدیث که آشک  
 اولی بالمؤمنین است و مقدمه و تمهید کلام است  
 دلالت میکند بر آنکه مولی بمعنی اولی بالصرف است پس

است  
 در حدیث  
 از روای  
 است  
 اولی

وال من والاه بمعنی احب من احبه باشد بقدرینه  
 عاد من عاداه **دیگر گفت** که مولی بمعنی اولی در عز  
 نیامده است **دیگر گفت** که قول حق تعالی ماویک النار  
 می مولیکم دلالت میکند که مولی بمعنی اولی آمده  
 است یعنی جای شما آتش است او بشما اولی است  
 و آنچه میگویند که لفظ مولی در می مولیک بمعنی  
 مقدور مال و عاقبة الامر است بقدرینه بنی الصیر آن  
 هم مسلم نیست چرا که مولی در عربیت هفت مفهوم پیش  
 ندارد چنانکه در اول این کلمات است و بمعنی مقرر  
 و مال و عاقبت الامر قطعاً نیامده است **دیگر گفت**  
 اگر چه مسلم داریم که مولی بمعنی اولی است بدلیل  
 حدیث بر آنکه مراد از اولی اولی بالصرف است

ولی که بمعنی  
 بمعنی مقرر یا مال یا عاقبت  
 الامر یا بمعنی دیگر  
 می اولی بالصرف  
 گفت قضا و کیف  
 نور من الحق جل  
 و عز و فعلی  
 المطلب که بگوید  
 بمعنی اولی آمده  
 شما و تلم شما  
 که بر یکی از این معانی  
 است و این معانی  
 است



بل جایز است که مراد از آن اولویت باشد نه امری  
 از امور چنانکه خدای تعالی میفرماید **إِنَّ أَوَّلَى الْإِنْسَانِ**  
**بِأَبِيهِمُ** للذين اتبعوه یعنی بدرستی که نزد اوترین  
 مردمان بپدرهیم آن کسانی که اتباع او کرده اند و این  
 اولویت بپدرهیم شاید که از جهت قرب یا از جهت اتباع  
 یا اختصاص بوی باشد و اولی بالتصرف اینجا مراد نیست  
 وصحت استفسار وصحت تقسیم دلیل ماست بر آنکه  
 مراد از اولی اولویت است نه امری از امور اما استفسار  
 چنانکه کوی **بِأَبِيهِمُ** درجه امر اولی است بعمر و در نصرت  
 یا در محبت یا در تصرف و اما تقسیم چنانکه کوی زید اولی است  
 بعمر و این اولویت یا در نصرت اوست یا در ضبط اموال  
 او یا در تصرف در و ست **جواب گوئیم**

دلیل ما بر آنکه مراد از اولی بالمؤمنین من انفسهم اولی  
 بالتصرف است بر خصیصه من انفسهم نیست چه باین  
 قرینه علق میشود که مراد از اولی درین حدیث  
 جز اولی بالتصرف نیست نه مراد اولویت است  
 نه امری از امور بنا بر آنکه بنفس مردمان از مردمان  
 اولی بودن بعین اولی بالتصرف بودن هیچ معنی ندارد بلی  
 اگر قید من انفسهم نبودی استشهاد قاضی محضد بآیه  
**إِنَّ أَوَّلَى الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِمُ** و استدلال او بجهت استفسار و  
 تقسیم راست بودی چه نظم آیت مثلاً اگر چنین  
 میبود که **إِنَّ أَوَّلَى الْإِنْسَانِ بِأَبِيهِمُ** من انفسهم للذين اتبعوه  
 مراد ازین اولی بالتصرف بود و همچنین اگر کوی  
 زید اولی بعمر و من انفسهم و استفسار و تقسیم را بجهت



نمی مانند چه مراد اولی بالنظر میشود لا غیر اما فاضلی  
عضد معذور است **و یصلی علی النبی و آله**  
مروان بن موسی الا انه لا یجی بعدی و غیره از  
علماء حدیث آورده اند که مصطفی بغزای تبوک  
رفت و مرتضی را در مدینه گذاشت مرتضی گفت  
که یا رسول الله مرا با زنان و کودکان میگذاری  
آنحضرت فرمود که راضی نمیشوی که از من آن منزلت  
داشته باشی که هر وقت از موسی داشت **و این قصه**  
چنان بود که حضرت رسالت بغزای تبوک میفرستند  
و تبوک در راه شام بود و بسیار دور مرتضی را از  
خوف هجوم اعدای در مدینه بر سر اهل و عیال قایم  
مقام خود گذاشت و فرمود که الله تعالی بمن وعده

داده است که تبوک را حاجت بجنات نیست و بی کلفت  
و مشقت آنرا فتح خواهید کرد و مرتضی در هیچ غزای از  
مصطفی متخلف نشد است مگر درین غزای که  
شقیان زبان بطعن کشودند که علی در حساب زنان  
و کودکان است چون مرتضی این سخن شنید سلاح  
و دروغ پوشیده و سوار شد و در اول منزل بمصطفی  
رسید آنحضرت فرمود که موسی چون بکوه طور رفیق  
مروان را قایم مقام خود گذاشت چنانکه حق تعالی  
در کلام مجید از موسی حکایت میکند که با هرون  
گفت که اخلفنی فی قومی و لا تتبع سبیل الضلالت  
**یعنی** خلیفه من باش در قوم من و اصلاح کن میان  
ایشان و اتباع راه اهل فساد مکن و ای ابو الحسن



از من آن منزلت داری که هرون داشت از موسی پس بگو  
این حدیث هر چه هرون را ثابت بود از استحقاق  
و استخلاف و غیره آن همه مُرضی را ثابت باشد  
مگر نبوت که مستثناست در لایق بعدی و این  
حدیث برخلاف امتیر المؤمنین علی بن ابی طالب است  
**و قاضی عسقلانی** در مواقف آورده که علی خلیفه رسول الله  
شد در چین رفتن بغزای تبوک و هرون خلیفه موسی شد  
در چین رفتن بکوه طوبی پس جمیع منازل را عام و شایع  
نیاشد جهت آنکه از جمله منازل هرون یکی برادر بودن  
و یکی بیغمبری بودن است **جواب** گویند هر چه  
قول تو که از جمله منازل هرون یکی برادریت و یکی  
بیغمبری سخنی است حشو و بیوقوفانه چرا که حضرت

رسالت منزلت بیغمبری را در لایق بعدی استثنای  
فرموده است پس این سخن تو عبث و عیب باشد و هر چه  
برادریت خود مشهورست که رسول الله و برادرش  
گرفته و در مواضع متعدده برادر گفته است و حق  
تعالی پیش از خلقت سموات و ارض بد و هزار سال  
بر درجبت نوشته که مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَخُو  
رَسُولِ اللَّهِ جَنَانُكَ در باب هشتم آورده شود پس  
اگر اخوت بقول خدا و رسول محقق و مقبول نشود  
بهیچ قول مقبول نخواهد بود **و اگر کسی** که غرض از خواه  
ما در است یا بددی گوئیم که اخوه مناسبتی رفع و اغریب  
از اخوه نسبی و اخوه روحی و قلبی اغرائند از اخوه بطنی  
و صلبی دیگر قول تو که این حدیث در چین رفتن بغزای



تبوك گفته شد پس مخصوص باشد بان استخلاف و عام  
 نبود **کوسیم** که حضرت رسالت این حدیث را بکرات  
 و مرآت بامرتضی در چند موضع فرموده است در فتح خیبر  
 و در عزات سلاسل و روز بستن درهای مسجد و غیر آن  
 بجا نمانده مذکور شود و **بعض حدیث علی بن ابی طالب**  
 و هر دو کلمه **در مسند امام** از بریده است  
 بر روایتی دیگر مرویت که چون من حکایت مین و شکایت  
 ابو الحسن کردم حضرت رسالت در غضب شد و فرمود  
 لا یقع فی علی فانه منی و انما الله و هو ولی کل مؤمن بعد  
**پیام** ای بریده در غیبت و منقضت علی یقینی که  
 علی از من است و من از وی و او است اوکی بالتصیر و  
 در شما بعد از من و این سخن را دو نوبت فرمودن و دلیل

تا یک دست در تنصیص بخلافت و تادیب و تنبییه  
 صحابه و **در ترمذی** از عمران بن حصین مرویت  
 که حضرت رسالت مرقضی را امارت لشکر داد  
 و بغیر از ستاد و چون بر کفار غالب آمدند مرقضی بای  
 دختر را مخصوص خود گردانید بعضی همراهان انکار  
 او کردند و چهار کس از صحابه با هم دیگر عهد بستند  
 که چون بحضرت رسند حکایت و شکایت علی کنند  
 باشد که حجة فاطمه زهرا بر مرقضی غضب کند و قاعده  
 صحابه آن بودی که چون از سفری مراجعت کردند  
 اول بسلام حضرت رفتندی پس بجا آنها خود شدند  
 و چون لشکر بمدينه رسید از آن چهار شخص یکی  
 رخواست و گفت که یا رسول الله علی چنین و چنین کرد



و مضمون شکایت وی این بود که علی دختری اصطفی  
کرد جناتک تو زنان و غیر آن اصطفای میکنی پس حضرت  
رسالت روی از انکس گردانید و هیچ نکفت دومین بر  
خواست و همین گفت از وی هم روی بگردانید برگ  
سیومین برخاست و همان گفت از وی هم اعراض کرد  
و چون چهارم برخاست و همچون ایشان گفت حضرت  
رسول الله در قهر و غضب شد و فرمود که **شاید**  
**در حدیث آمده است** علی بن ابی طالب را نام من می باشد  
و هر کس او را بداند بخواند و بخوابد از عذاب خداوند  
رهائی یابد و هر کس او را بداند بخواند و بخوابد از عذاب  
خداوند هفتمه مؤمنان بعد از من **در** و دوسم  
**الاحبار** هم از عمران روایت کرده رسول الله ص فرمود

علی بن ابی طالب و هو و اولی و کل من بعدی  
**کمی گوید** که ولی درین حدیث بمعنی محبت  
 و ناصر است چه اکو صایه ائما ولیکم الله  
 تمسک بمنع حر کردی و گفتی که ولی در ائما  
 ولیکم الله بمعنی محبت و ناصر نشاید که باشد چرا  
 که محبت و نصرت مختص در خدا و مصطفی و مرتقی میشود  
 اینجا چه عذر داری **جواب** گوئیم این حدیث  
 هم بطریق آیه آمده و هم متضمن حصر است بدلیل تقدیم  
 هو که ضمیر فصل است یعنی هو ولی کل مؤمنان  
 و دیگر قرینه حال و شان و در این حدیث باحال  
 دلالت میکند بر آنکه لفظ ولی در اینجا بمعنی خداوند  
 و اوکی بالنظر فلش است باینکه صحابه را که



دختر از مرتضی شکایت کردند یعنی که مرتضی را  
 اهلیت و استحقاق آن نیست که بر خود کاری کند  
 و دختر را اختیار و اصطفا نماید پس حضرت رسالت  
 ایشان را تنبیه کرد و گفت که مرتضی را استحقاق  
 آن هست که اختیار و اصطفا کند چنانکه من میگویم چرا که  
 اصطفا فی که من میگویم بنا بر آنست که من ولی بالتصرف  
 و خداوند شما امر و مرتضی بعد از من بمردیه و بزنان  
 یعنی در حیوة و ممالک من خداوند است و **نص**  
**حدیثی** که در مناقب خطیب و در وسیله التعلیل  
 هم روایت از عبد الله سعود که گفت که  
 رسول الله **صلی الله علیه و آله** بود و همراه رسول الله در حجالتی  
 که بجهرا رفت **شعشع** الله **صلی الله علیه و آله** بر آه سر کشید

فقلت **رسول الله** **صلی الله علیه و آله** یا ابن سعود  
 گفته که ای رسول خدا جیت ترا که آه سر میکنی و نمود  
 ای ابن سعود خبر مرگ من بمن رسانیدند **نص**  
**رسول الله** **صلی الله علیه و آله** فقلت یا ابی جعفر  
 گفتم کسی را خلیفه و قایم مقام خود کن ای رسول  
 خدا آنحضرت فرمود که خلیفه کند گفتم ابوجعفر  
 را آنحضرت هیچ نگفت و باز آه سر کشید و دیگر  
 پرسید و همان جواب شنیدم این نوبت گفته که عمر  
 را خلیفه کن آنحضرت خوش گشت و باز نفس فرمود و  
 نوبت سید علی از سر بیعت گفت آوه هرگز این کار نکند  
 و هرگاه که او را خلیفه و قایم مقام خود کنم هرگز  
 قبول نمایند و بحق خدا که اگر شما این کردار میکردید



البته شمار بجنت میگذرانید و مقام لفظ حدیث انیت  
 بر نفس فقلت ما لی و انک تفتن لیس فی الله قال  
 انیت الی غشی فقلت استخفافت یا رسول الله قال  
 من قلت ایا بکر فسکت بر نفس فقلت ما لی و انک  
 تفتن یا رسول الله قال نعمت الی غشی فقلت تخفیر  
 یا رسول الله قال من قلت عمر بن الخطاب فسکت  
 بر نفس فقلت ما لی و انک تفتن یا رسول الله قال  
 نعمت الی غشی فقلت استخلف یا رسول الله قال من  
 قلت علی بن ابی طالب قال و له ان یعملوا اذا ابدوا  
 و الله لان یعملوا و لیدخلک الجنة **و روایت**  
**وسیلہ** یا غشی کنت سمع رسول الله یفتن فی  
 فقلت یا رسول الله ما شانک قال یا رسول الله

میبت الی غشی فقلت فاستخلف فقال من قلت ایا بکر  
 الی فسکت بر نفس فقلت ما شانک یا رسول الله  
 قال نعمت الی غشی فقلت له استخفافت  
 من قلت ایا بکر فسکت بر نفس فقلت ما لی و انک  
 تفتن یا رسول الله قال نعمت الی غشی فقلت له تخفیر  
 یا رسول الله قال من قلت عمر بن الخطاب فسکت  
 بر نفس فقلت ما لی و انک تفتن یا رسول الله قال  
 نعمت الی غشی فقلت استخلف یا رسول الله قال من  
 قلت علی بن ابی طالب قال و له ان یعملوا اذا ابدوا  
 و الله لان یعملوا و لیدخلک الجنة **و روایت**  
**وسیلہ** یا غشی کنت سمع رسول الله یفتن فی  
 فقلت یا رسول الله ما شانک قال یا رسول الله

**یعنی** باحضرت مصطفی بود و پس آنحضرت آه سر دکشید  
 گفتند که یا رسول الله حال شما چیست فرمود که خبر مرا از من بگوی  
 من میرسد گفتند استخلاف کن فرمود که اگر گفتند ای بکر  
 را پس آنحضرت یکساعته خموش ماند بعد از آن آه سر دکشید  
 دیگر حال برسد و همان جواب شنیدیم این نوبت گفتیم  
 که عمر بن الخطاب گفتن آنحضرت جواب نداد تا یکساعته گذشت  
 و باز آه سر دکشید و چون گفتند که علی بن ابی طالب را خلیفه



کردن فرمود بچون آنک جان من بدست قدرت اوست که صحابه  
 اگر اطاعت علی کنند البته البته که حدیث کذبند  
**از عمر و سلمه** مرویت که گفتند شنیدیم رسول الله را  
 که در حجة الوداع میفرمود علی **میسوب** المؤمنین و المال  
 بعسوب الظالمین **عنه** ای و مولى المؤمنین من بعدى  
 وهو منى منزلة هرون من موسى الا ان الله اختار النبوة فلا بد  
 بعدى وهو الخليفة فى اهل الملوء من بعدى **مسئله**  
 علیه شاه موه مناشته به شاه زنبوران عسل را یسوب  
 گویند و مال شاه ظالمان است علی برادر من است و خداوند  
 مؤمنان و اولی بصرف کردن بر ایشان بعد از من و علی  
 از من آن منزلت دارد که هرون داشت از موسی اما این قدرت  
 که حق تعالی نبوت را خدای کرده است و بعد از من هیچ

بغير نیت و اوست بعد از وفات من خلیفه و قائم مقام  
 من در اهل بیت و در موه منان **و در باب غم**  
 نوحه خواهد آمد آنکه حضرت نبوت امیر المؤمنین را  
 خلیفه گفته است **اگر** کسی گوید که حضرت نبوت  
 ابوبکر را خلافت مخصوص کرده است چنانکه بخاری  
 در باب استخلاف از عایشه روایت کرده که رسول الله  
 فرمود که بدستی خواستم که سوی ابوبکر فرستم و عهد  
 کند مبارکه گویند کان غنی گویند یا خود آنرا و کنندگان  
 آنرا و بی کنند باز گفته که خدا غیر ابوبکر قبول نکند  
 و موه منان غیر او را دفع کند یا خود خدا دفع کند و مؤمنان  
 قبول نکنند **انجیر بن طعم** روایت کرده که ضعیفه  
 با حضرت مصطفی گفت هرگاه که آید و ترانیا بر کویا مراد



آن ضعیفه وفات رسول الله بود که اطلبتم مصطفی فرمود  
 که ابوبکر **را جواب** گوئیم که یغمبر در مثل  
 این احادیث از تقدیر الهی خبر دارند آنکه در حق ابوبکر  
 نص کرده باشد چه مرتضی در هیچ خاندانی نبود که پدر  
 و سر و جد و برادر و عمو و خال نکشته بود و عرب  
 همچون کُرد و رند در کینه و جلالت و حمیه جاهلیت  
 لاجرم بتالعده و مبايعه وی رغبت نکردند با وجود آنکه  
 اسلام قوی شده و ممالک فتح یافته بودند تا کما ز قاطع  
 و مارقان بر مرتضی خروج کردند و در آن پنج سال که  
 مدت ظهور خلافت وی بود بحال و فرصت آن نداشتند  
 که با سایش و فراغت نشیند چنانکه میفرماید **شعر**  
 تلک فریش تمالی لقتلی فلا ورنه ساروا و انما

و این دوسه بیت در دیوان مرتضی سطور است باز گوئیم  
 تو که اثبات خلافت میکنی بحدیثی که لفظ خلیفه  
 و خلافت ظاهر در آن نیست و ثبوت مدعی در آن حدیث  
 بنا بر دلیل محتاجست پس بدین آیات و احادیث که در شان  
 مرتضی آمده و لفظ خلیفه و استخلاف در آن صریحست  
 بطریق اولی که خلافت مرتضی ثابت شود **در بکر**  
 در معالیه منزیل در تفسیر یا ایها النبی المرسل  
 احل الله لك آمده است که حضرت مصطفی کبریا  
 خود را که ماریه قطیبه بود در نوبت عایشه بخت آن  
 حصه بنت عمر آورد و با وی صحبت داشت چون  
 حصه بخت آمد و ماریه را دید گفت که یا رسول الله  
 امروز نوبت عایشه است و ماریه را بختانه من آوردی



حضرت فرمود که این حکایت با عایشه ممکن و ترازو  
بشارت دهم یکی آنکه ماریه را بر خود حرام کرده و دیگر  
آنکه بدر تو و پدر عایشه بعد ازین بجای من خواهند  
نشست حفصه این ستر نهایی را فاش کرد و حضرت  
را این معنی بوحی معلوم شد فرمود که بلی ماریه را  
بر خود حرام کرده و لی نکته من حیث النفسین  
که ابوبکر و عمر بعد ازین بجای من خواهند نشست  
و حضرت رسالت ازین سخن چنانکه آن اغراض کرد و انگاز  
نمود تا در حق ابوبکر و عمر بنیاد گفت نص نکرده باشد  
چه آنحضرت سخنی ننمود و باز از آن اغراض کند و انگاز  
نماید مگر بنا بر مصلحتی عظیم و آن اینست که اگر  
اغراض و انگاز نمودی هم کس آن سخن را بر نصیحت

حمل کردی و عرض آنحضرت اخبار از تقدیر بوده نه  
نصیحت یعنی بزازل جنین مقدر شده است که بدر تو  
و پدر عایشه بجای من خواهند نشست و آنحضرت بعد  
ازین حکایت بر زنان خود خشم کرد و بکاه نرسید  
اعشکاف نمود و گویند که حفصه را اطلاع داد  
و باز رجعت فرمود و حضرت حق تعالی با بیغم عذاب  
کرد و این آیه فرو فرستاد یا ایها النبی امرحوا  
الله لعل تنصروا لربکم یعنی ای آنک پیغمبر  
جرا بر خود حرام میکنی چیز را که حق تعالی آنرا بر تو حلال  
کرده است رضای زنان خود میطلبی دیگر میفرمایند که  
یا ایها النبی امر بعضی از واجه چون پیغمبر با بعضی زنان  
خود که آن حفصه است حدیث ستری گفت



به و الله اعلم بالصواب

فما اصابه به چون حفصه انبا و اخبار کرد بآن حدیث

سری و الله اعلم به و حق تعالی حضرت رسول

الله را بران مطلع گردانید عزت به حضرت یعنی قرار کرد

که مادیه را بر خود حرام کرده امر و اعراض عن حق

یعنی انکار و اعراض کرد از انکه ابوبکر و عمر بجای

وی نشینند و خواست که این سخن از وی فاش گردد و تا

دران سخن احتمال نصیحت نماید فاما اصابه به قاتل من

انما هذا قال نوافی العلیه الخیر

چون حضرت رسالت حفصه را بآن سخن که فاش کرده بود

اخبار فرمود حفصه گفت اخبار تو که کرد باین که من سخن

ترا فاش کرده و آنحضرت فرمود که مرا اخبار کرد انک عظیم

است و خیر ان و الله اعلم بالصواب

نظاها علی ان الله هو مولیه و جبریل و صالح

میفرماید که ای عایشه و حفصه اگر توبه و بازگشت

میکنید بسوی خدای تعالی جای آنست که تحقیق

که دلهای شما به باطل میل کرده و از رحمت حق دور شده

است و اگر شما هردو بر حضرت رسالت مظهرت میکنید

و هم میبست می شوید پس بدرستی که الله تعالی ناصر

و معین است و جبریل و صالح مومنان که مرتضی است

هم ناصر و معین وی اند و بعد از ایشان همه مالدیکه

ظهور و معین اند و صاحب معالیه تنزیل میگوید که مراد

بصالح المومنین ابوبکر و عمر است و جمله آن تا وکیل

دور میکنند که غرض صالح المومنین بوده و او جمع را

المومنین



حذف کرده اند و حال آنکه ابن عباس و مجاهد که از  
اعیان مفسرانند میگویند که صالح المؤمنین علیات  
و در مناقب **ابن مردویه** از ابن عباس و از اسماعیل  
علیس مرویست که گفتند شنیدیم رسول الله میفرمود  
که صالح المؤمنین علی ابن ابی طالب است چنانکه در باب دوم  
گفته شود **یا م**  
در ثبوت افضلیت مرقفی بجهت سبق اسلام و حال  
علم و زهد و حضرت دین جبارانک جمیع کالات و فضایل  
که استحقاق افضلیت داشته باشد درین چهار  
صفت و منقبت مختصر است و این باب بر چهار فصل  
متممست **فصل اول در بیان**  
تعلیق بر تفسیر قوله تعالی السابقون الاولون

من المهاجرین و الانصار **آورده است که** و صاحب  
العلماء علی آن است که آنرا بعد از حدیث من الذکر  
در حال آنکه علی بن ابی طالب و هو قول ابن عباس  
و جابر بن عبد الله الانصاری و زید بن اسلم  
که در وریده الرازی و ابی الجارود المدنی و قال  
التعلیق اسم امیر المؤمنین علی بن یحیی علماء اتفاق کرده  
اند بر آنکه اول کسی که بعد از خدیجه از مکرران  
ایمان بر رسول الله آورد علی بن ابی طالب بود و این قول  
و اعتقاد ابن عباس است و جابر بن عبد الله انصاری  
و زید بن ارقم و محمد بن المنکدر و ربیعہ الرازی  
و ابی الجارود المدنی است و کلبی که از اعیان مفسران  
گفت که امیر المؤمنین علی سلمان شد و حال آنکه در مساله



بود و در **نزل البقرین** از عمر بن خطاب مرویت  
 که رسول الله صلی الله علیه و سلم بامرضی گفت یا علی  
 و یا مسلمین اسلاما و ات اول الموت من اعان  
 و ات منی بمنزله هر یک من موسی یا علی بما انت  
 بمنزله الحجة قوی و لا تاتی فان الاک صرنا  
 القوم غلبوا الیک هذا الامر فاقبله منهم فان لم یأخذوا  
 فاقبله ای علی قوی اول مسلمانان از روی سلام و قوی  
 اول مؤمنان از روی ایمان و تو مرا آبخانی که هر روز بوی تو  
 را ای علی تو بمنزله کعبه که خلق زیارت او می آیند و او  
 بیش کسی نرود پس اگر این قوم قریش پیش تو آیند و مشرک  
 خلافت را تسلیم نکنند آنها را از ایشان قبول کن و اگر پیش تو آیند  
 تو پیش ایشان سرگرد **مناقض خطیب** و در فردوس

**الاحسان** از سلطان فارسی مرویت که گفت شنیدم  
 رسول الله را میفرمود که **اول الناس** و **اول الموت**  
 هم القیامة و طر اسلاما یعنی نخستین مردمان که  
 با شیخ رجوع کوز من آید نخستین ایشانست از روی سلام  
 و آنکس علی ابن ابی طالب است **فردوس** و روایت  
 و کوز و رجوع الخوض اولی اسلاما علی ابن ابی طالب  
 نخستین شهادت آمدن با شیخ رجوع کوز و نخستین شهادت  
 بر اسلام علی ابن ابی طالب است و در روایت **ساقی خطیب**  
 از ابن عباس مرویت که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
 لقد صلیت للملائكة علی و علی علی سبع سموات  
 و الملائكة یقولون الله تعالی لم یجد مع علی حاله  
 ملائکه را ای من و علی هفت سال استغفار کردند بحال



رسیدند که ای رسول خدا آن معنی از به ره گذر بود  
 فرمود که با من از سگدان هیچ کس نگیرد علی بود **در روز**  
 و زکات آن که هر ترفع شهادت آن لا اله الا الله  
 السماء الامن ومن علی **یعنی** ملائکه از برای من  
 و علی هفت سال استغفار کردند و ازین جمله بود که کلمه  
 توحید بسوی آسمان مرفوع نشد و درین هفت سال الا از  
 من و از علی و **قال الشافعی** از ابویوب  
 انصاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
 انما صلت الملائکه علی و علی علی سبع سنین  
 آن که هر یک از ملائکه بدستی که ملائکه برای من و علی  
 هفت سال استغفار کردند و آن ازین جمله بود که در هفت  
 سال با من هیچ مردی نجز او نماز نکرد **و در** وسیله **المسند**

از ابویوسف غفاری مرویست که رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم فرمود انما صلت الملائکه علی و علی علی سبع  
 سنین **یعنی** بدستی که ملائکه برای من  
 و علی هفت سال استغفار کردند بیش از آنکه هیچ فردی  
 از افراد بشر مسلمان شود **در** **و در**  
**در علم** **روای** ابن حجری روایت کند که مرتضی را بر نبیره  
 کوفه زید که مدد عه رسول الله پوشیده و عمامه رسول  
 الله بر سر بچینه شمشیر رسول الله جای کرده و انگشتری رسول  
 الله در انگشت نهاده بود و میفرمود سالوی من قبل از  
 تقی و فی ما غابین الجراح منی علی وجهه خدایه او  
 و او را در مجلسی بپایان قیامت اهل النوریه  
 میرساند و اهل الانجیل با عجله من حق حق الله



التوریه والانجیل و توحید حق تعالی مد افکرم بر ایزد  
 مرا رسید از هر چه خواهید بیش از آنکه من انبیا بیکه  
 بدستی که میان بهشتی کجک من که محل دل بود علم بسیار است  
 والله اگر بالحق از برای من دو تاشدی پس بران بالشت  
 نشستی البته قوی داری مرا اهل توریه را بتوریت  
 ایشان و اهل انجیل را بانجیل ایشان تا حضرت حق تعالی  
 توریه و انجیل را بنطق پی آورد و با خلق من گفت که عیسی  
 راست گفت بدستی که شما را قوی داد است با آن حکامی  
 که در من فرود آمدن است و حال آنکه شما کتاب میخوانید  
 و فهم نمیکنند آنرا عقل و از برایک ندارید و بالشت  
 شکستن کلیت است از فراغت یافتن و ممکن بودن **و بر**  
**فرمود** و الله لو کنت علی ما تسمعون لکنت

بین اهل التوریه و توحید حق تعالی و میان اهل الانجیل و انجیل  
 و میان اهل التوریه و انجیل و میان اهل التوریه و انجیل  
**یعنی** بحق خدا که اگر بالحق از برای من شکسته شدی و من  
 و ان بالیث نشستی البته حکم کردی میان اهل توریه  
 بحکم توریه ایشان و میان اهل انجیل و انجیل ایشان و میان  
 اهل زبور و زبور و میان اهل سلام بقرآن **و میاید**  
 و میاید که و الله لعنتم ان اخبر کل رجل منکم عو لیه  
 و خرجیه و جمیع شانه لعلتم و لکن اخوان یکدیگر وانی  
 والله اگر من میخواستم که خبر دهم هر رزی بلکه هر فردی  
 را میداد و وی و جمیع احوال وی البته خبر داری و اینک  
 من میترسم که در محبت من بدین و شریعت رسول الله کافر  
 شوند و فرمود لعنتم ان اخبر کل رجل منکم عو لیه



بعد از این **سوره** اگر خواستی از نفس براه بسم الله فتا  
 شتر بار کردی و هیچ شک و دیب نیست درین انجیل  
 و آثار جبه حضرت رسالت در حق آن سرشته و ولایت  
 میفرماید که نامیده است علم و علی را بیا و برو و ای  
 انوار الحکمة و علی بیا و در **مناقب** خطیب  
 وحلیه **الاولیا** و فرزند **الاحباب** از این پیغمبر  
 مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
 انکم علی عیسی بن مریم ما خلق علی تسعة و النبی  
 من اولاد **یسعی** حکمه بده جن و منقسم شد و یسعی  
 نه جن و داده شد و جمیع مردمان یکی **دور** مناقب  
 خطیب آمده که ابن عباس گفت خدا علی را بر  
 ملائکة امثال العزائم و امثالهم اقدس کرد و امثالهم

بدستی که مرتضی به بخشش علو داده شد و بحق خدا که بزرگ  
 مردمان شده است در بخشش و هم **هم** **روایات**  
 متعدده آمده که **ابن عباس** علم است اسد  
 علی و **ابن عباس** و **ابن عباس** و **ابن عباس**  
**ابن عباس** **مناقب** علی علم است اسد است  
 بخشش آن مرتضی راست و یک سدس جمیع مکرمان را  
 و بدستی که در آن یک سدس بزرگ ما شده است  
 مانایانی که وی بآن سدس از ما اعلم است و در **مناقب**  
 خطیب **مسند** از امام حسن علیه السلام مرویست  
 که در ایام خلافت عمر بجنونه زنا کرد و حامله شد عمر  
 را بازه وی حکم بر جر کرد و فرمود تا آن بجنونه را  
 سنگان کند ابو الحسن گفت نشنیده که رسول الله جبه



فرموده است عمر گفت چه فرموده است گفت که رسول

الله فرموده است **رَضِ الْعِلْمُ عَنِ الْمَوْتِ**

**يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ بَدَأَ اللَّهُ فِيكُمْ**

**مَعْرِفَةَ حُكْمِ شَرِيعَتِهِ** از سه کس مرفوع شده است

از دیوانه تا آنکاه که بهوش آید و از کودکی تا آنکاه که

بالغ شود و از خفته تا وقتی که بیدار گردد پس عمر گفت

**لَوْلَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ عَمَلٌ** و آن مجنونه را گذاشت

**مَوْجِبٌ لِحُكْمِهِ** همه حکم برجم کرده بود در حق

زنی که بر سرش ماه وضع حمل نمود ابو الحسن فرمود

که **لَا تَعْلَمُ عَلَيْهَا حُكْمٌ** و چون این سخن به عمر رسید

فرستاد و کیفیت آنرا از مرتضی پرسید آنحضرت فرمود

که **اللَّهُ تَعَالَى** در کلام مجید میفرماید که **وَاللَّهُ**

**مَعْلَمٌ** و ملازم هر کس است **يَعْنِي مَا دُرَان**

شیر دهند بفرزند آن خود دو سال کامل که بیت

و چهار ماه باشد و هر در کلام مجید میفرماید که

**وَمَدَّتْ فَصَالَهُ تِلْكَ الْمَوْلَى** یعنی مدت حمل

و مدت فصال که فرزند از شیر باز گرفتن بود سی ماه است

و چون مدت ارضاع که دو سال کامل است از سی ماه

ساقط کرد در لاجرم اقل مدت حمل شش ماه باشد

اینجا هم **لَوْلَا عَلَى الْمَلَائِكَةِ عَمَلٌ** گفت **نَوْبٌ دِيكَ** هم

حکم برجم کرده بود در حق حامله که نزد وی نبود

اعتراف نمود ابو الحسن آن زن را در راه دید و از احوال

وی تفتحص فرمود گفتند که امیر المؤمنین حکم کرده که او

استوجب رجم است ابو الحسن حامله را نزد عمر



باز آورد و فرمود که برجم این ضعیفه امر کرده  
عمر گفت نعم اعترف عندی بالفجور یعنی  
بله امر کرده ام برجم این زن بنا بر آنکه نزدیک  
من فجور و زنا اعترف کرده است ابو الحسن فرمود که  
یعنی این حجت  
تو و حکم تو است بر زن بکوی که به حجت و حکم  
داری بر آنچه در شک و یست که بجه را بی گناهی که  
از وی صادر شود می گویی بعد از آن فرمود شاید که زنا  
تهدید و تخویف کرده باشی عمر گفت بلی آنحضرت فرمود  
هیچ نشنیدی رسول الله را که میفرمود لا حد علی عیبه  
یعنی هیچ حدی نیست  
بر کسی که بتیید و حبس و تهدید و تخویف اقرار کند

چه اقرار وی اعتبار ندارد عمر گفت عیبه العیاش  
تلا مثل علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی زنان  
عاجز آیند و مثل علی بن ابی طالب علیه السلام که عمر در هفتاد  
و دو و عمل **ولا علی مالک عمر** گفته است و هم  
در مناقب **حب** آمده که دو کس از عمر استفسار  
کردند که ما تری فی طلاق الامة چه میفرمایی در طلاق  
کنیزك یعنی غایه آن چند بود پس عمر برخاست  
و بسوی جمعی مردمان شد و از روی که در آن جمع بود  
پرسید که ما تری فی طلاق الامة آن مرد گفت اثنتان  
یعنی نه ایه طلاق کنیزك دو است پس عمر رؤیای  
کرد و گفت اثنتان احد مستفتیان روی به عمر کرد و گفت  
آمدی و از تو که امیر المؤمنین و خلیفه رسولی کیت طلاق



آمده بر سیدیم توفیق و از دیگری سوال کردی و الله که  
 وی با توهین سخن گفت بجز آنکه در جواب توانست فرمود  
 و خاموش گشت پس عمر بن آن مستغنی گفت که تو این کس  
 را می شناسی ای علی بن ابی طالب است من شنیده ام که  
 رسول الله ص فرمود **لَوْنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَصَفَتُ**  
**فِي كَفَّةٍ وَوَزَنَ إِيْمَانٌ عَلَى إِيْمَانٍ عَلَى**  
**مِثْقَلِ ذَرَّةٍ** اگر فرض کنید که آسمانها و زمین در یک ترازوی  
 نهاده شود و با ایمان علی بن حنفیه گردد البته ایمان علی  
 بر آسمان و زمین زیاده آید **وهم در مناقب آمده**  
 که در او علی بن زید عمر بنی که آمدند عمر با برضی گفت  
 که یا ابا الحسن اقض بینهما میان ایشان حکم فرمای و چون  
 بر احد ایشان حکم فرمود آن محکوم علیه بفرمود گفت

که یا امیرالمومنین هذا یقضي بیننا یعنی این حکم  
 میکند میان ما بر عمر برخواست و گریان آنکس  
 را بر خلق وی پیچید و بر زمین زد و گفت **ما در**  
**عقد المومنین و من یمن علی هذا المولاه فلیس یؤمن**  
 یعنی نمی شناسی این کس را این خداوند من است  
 و خداوند هر که موم من است و هر کس را که این پدر  
 مولی و خداوند نباشد آنکس موم من نیست

**در زهد بر تفسیر علیه**  
**السلام و در کفایت الطالب و مناقب** ابن مردویه  
**و مناقب خطیب و علیه السلام** از ابو موسی  
 سلونی مرویست که مصطفی با برضی گفت  
 یا الله قد زنتك و زنتك من العباد و زنتك



و احسن الى الله منها الزهد واليسار و جوارك لا  
 ينال من الدنيا شيئا ولا ينال الدنيا منك شيئا  
 ان حب المساكين خير من حبك الامام و رسوله  
 و روايه **خطيب** جنين است كه در حال ايام  
 زهدك في الدنيا و ينفعها اليك و حب اليك  
 اللغو فحصلت بهم اتياء و منوال امامنا **الحمد**  
**صيني** بد رستی كه الله تعالى ترا بزینتی مزین و آراسته  
 کرده است كه خود را مزین نكرده است بزینتی كه نزدیک  
 وی زان زینت دو سپر باشد در دنیا صفة زهد یعنی  
 مرتضی را بتوداد و دشمنی دنیا در دل توان داشت و دوستی  
 فقرا و مساكين بتوجهنشدن ایشان را منی اندك  
 تو امام و پیشوای ایشان باشی و تو را ضعی شدی بانك

بیگان

ایشان اتباع وی رو تو باشند و در **مناقب خطیب**  
 از ابو مظهر روایت كه گفت از مسجد كوفه بیرون آمدم  
 از عقب آوازی شنیدم كه می گفت ای جوان دامن  
 گشایان اگر دامن زار بالا كشی اتقی و ابی و اتقی بود من چون  
 التفات كردم مردی اعرابی بدوی دیدم كه از آری  
 در میان وزدای بردوش داشت از شخصی پرسیدم  
 كه این چه كس است گفتند همانا كه تو درین بلدة غریبه  
 گفتی بلی از اهل بصره ام كهند كه این امیر المؤمنین علی  
 است ابو مظهر گوید در عقب آنحضرت روانه شده  
 تا بیا زار شتر فروشان رسیدم و مودن فروشید  
 و سو كند بخورید كه سو كند اگر چه سلعه را رواج دهد  
 و لیكن يك سكه دهد بعد از آن بخرمافروشان رسید



و خادمه را کربان دید و پیرا از سبب کربیه پرسید خادمه  
 گفت که ازین تمار یکدرو خرمای خریدم و مردمان خرمای  
 را بنسند میدند و این مردمان از مناع خود انشاع میکنند  
 آنحضرت بنماز فرمود که تمار خود بستان و درم خادمه  
 بده که خدمتکار اختیار ندارد تمارنی و قار دست  
 بسینه مرتضی بزد و از در دکانش دور کرد مرتضی  
 هیچ نکفت ابو مظهر کوید من تمار گفت که این کیس را پی  
 شناسی گفت نه گفته ام امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب  
 است تمار شرمسار درم خادمه داد و خرمای را در دکان  
 نهاد و مرتضی گفت التماس دارم که از من خشنود باشی  
 آنحضرت فرمود ما را در میان خود و تو قرار دادیم و تو را  
 چه نیکو راضی و خشنود ما از تو هرگاه که توفیق حقون

مردمان کنی و روی باصحاب التمر کرد و گفت  
 يَا أَصْحَابَ التَّمْرِ اطْعِمُوا الْمَسَاكِينَ يَزِيدُ كَيْبُكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ  
 بِسُوءِ السَّمَكِ رسید و مسلمانان همراه فرمود که  
 لَا يَبِيعُ فِي سُوقِ نَاطِفٍ باید که ماهی مرده در بازار  
 مافروخته نشود جو طافی بر شراب ایستاده را کوید  
 و ماهی چون بمیرد بر شراب ایستد و بعد از آن بسوق  
 الکدایس رسید و بکر اس فروش گفت که ای شیخ بیای  
 کرباس بده در هر منی فروشی آن شخص کران جانی نموده  
 حضرت مرتضی با وی معامله فرمود و بسوی دیگری شد  
 و سمر کرباس پرسید و چون تفریق من شنید از آنکس  
 هم خرید تا بجوانی حدیث السن رسید بده درم قبیح  
 انبیاع کرد و پوشید و صجین پوشیدن گفت



اللهم اني ارجو اني اجد فيك ما ارجو في الناس  
ان يدي به عودات وادنى اليه فريضتي

**يعني** ستایش و ستودن نیز و درست آن خدای را  
که روزی من کرد از جامه نپوششی که بسبب آن درمان  
مردمان تحمل میکردم و عورت خود بآن می پوشیدند  
و فرض نماز درمان ادا میکردم مسلمانان گفتند که یسار  
ایا احسن این دعا را از خود میفرمایی یا از رسول الله  
شنیده مرتضی فرمود که رسول الله این دعا را عند  
الاکسوة میخواند ابوالمطر گوید و چون پدر آن جوان  
ببازار آمد مردمان بر سبیل بشارت با وی گفتند که بتر  
تو امر روز قیصی بامیرالمومنین فروخته است بده در  
بدن یا بستر عتاب کرد که جراد و در هر نشتی و بیکر در

گفته بجمعه کوفه آمد و گفت که یا امیرالمومنین خذ هذا  
الذی هم انحضرت فرمود که حکایت این در هر چگونه است  
گفت که بهای قیص تو در هر بود فرمود که فرزند تو برضا  
در غبت خود فروخت و من برضا و رغبت خود خریدم  
و آن در هر را قبول نکرد **و در این امر خلافت خود**  
براهنی بده در هر و نیم خرید و هم در با نادر پوشید  
استین بر این از سران گشتان مبارک وی در از آمدن استین  
را برید **و نوبت دیگر** دو ثوب غلیظ اتباع کرد و قنبر را  
در آن تحبیر فرمود بس قنبر یکی پوشید و انحضرت یکی  
ملبوس مرتضی ازین قبیل بود و هر چه حکایت ماکول  
ایشان خود اظهار الشیخ است **ای ولی مومن** اگر  
اهل تعصب از سران صاف نظر برین اخلاق و اوصاف



کنند افضلیت مرتضی را از حیث الزهراء فقط مسلم دارند  
 ع و کتاب الاصول استماع **صلح چهارم**  
 در جهاد مرتضی و حضرت مصطفی **در مسد نام**  
 از ابوالخیراء مرویست که رسول الله ص فرمود  
 و علی علیه السلام ایستاد بر ساق العرش الا انما انا و محمد  
 لا اله الا الله شریعتی است که در میان من و محمد است  
 چون شب معراج سوار آسمان کردند دیدیم که بر  
 ساق دست راست عرش نوشته بود که من یکنوار  
 نیست خدای بغیر من نشاند و امر در جهان جنت عدن  
 را بید قدرت خود محمد بزرگیده منست و بر اسب علی  
 و بیاری و معاونت او مؤید و نیرومند کرده ام و  
**مسئله** از ابوالخیراء مرویست که رسول الله

فرمود لا اله الا الله شریعتی است که در میان من و محمد است  
 و علی علیه السلام ایستاد بر ساق العرش الا انما انا و محمد  
 لا اله الا الله شریعتی است که در میان من و محمد است  
 که در ساق دست راست عرش کتابی دیدیم و از آن فهمیدیم  
 که نوشته بود محمد رسول الله مؤید و نیرومند گردم و  
 حضرت دادم و بر اسب و معاونت علی و شاید که ضمیر  
 در حضرت عابد باشد علی **در حلیه** از ابوهریره  
 مرویست که رسول الله فرمود مکتوب علی ساق عرش  
 لا اله الا الله و حله لا شریک له محمد عبده و رسول  
**ای و ط مؤمن** چون بر ساق عرش نوشته است  
 که مؤمن مؤید و ناصر مصطفی است بر اخصاص وی  
 از میان سایر صحابه حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم



بنص این کتابه دلالت میکند بر آنکه مرتضی افضل صحابه باشد  
چرا که نصرت رسول الله بنزد سوانف و مخالف افضل العلماء  
و عبادات و در **مسند و مناقب خلیف** هم آمده است  
که رسول الله با طایفه قریش گفت  
و لم یکن احدکم رجلا منکم الا و فی قلبه من الله  
یضرب فیکم علی الدین قبل ان یرسل الله الیکم  
لا قبل ان یرسل الله الیکم  
رسالت صحابه را بفتح مکه بشارت فرمود چنانکه در  
تفسیر انا فتحنا مکه و روانه شد تا بخدیجه که حاجی  
است قریب مکه فرود آمد سهیل بن عمرو و با جمعی از قریش  
همچو کردند بر آنحضرت و تغلب نمودند و هر که در این روز  
روز از این و اخوان و اقربا و خویشان فرصت یافته بحضرت

و رساله کریمه بود مطالبه کردند آنحضرت را غضب شد  
بحیثی که روی مبارک ایشان سرخ گشت و جماعت قریش  
را بر مرتضی علیه السلام تهدید و تخویف نمود و فرمود  
**لننهن یا معشر قریش** یعنی باید که البته از این اقوال  
و افعال اجتناب نمایند ای گروه قریش و اگر نه البته بفرستد  
الله مقلی بر شما مزدیرا هم از قبیل شما که امتحان و تجربه  
کرده باشد الله تعالی دل و راجحه محبت ایمان ناکه زنند  
کردنهای شما را بر حمایت و نصرت دین صحابه کنند یا رسول  
الله این مرد ابوبکر را باشد فرمود که نه گفتند پس عمر  
باشد فرمود که نه ولیکن آن مرد خاص فلان فعل است  
یعنی و زندقه فعلین که در حجره است و چون فعلین  
مصطفی هرگاه که باره شدی همیشه مرتضی آنرا در حق



از آن ره گذر بخاضف النعل ملقب شده اند و **محمّد**  
حدیث **در صحیح** تمذی آمده است بدین عبارت که  
را عشر قریش استظهر اولیهم من الله علیکم من صریح  
و ما یحکم علی الدین قد استحق الله قلبه علی الايمان و ان  
من بعد ارساء الله و قال الله من هو یس و اولی استظهر  
که ای گروه قریش ازین گفتار و کردار باز گردید یا خود البته  
بفرستاد الله تعالی بر شما کسی را که بزندگرنهای شما را بر خالت  
و نصرت دین که تحقیق تحریر کرده باشد الله تعالی دل او را بر  
محبت ایمان صحابه کنند که است انکس ای رسول الله انجمن  
فرمود که او خاضف النعل است و **اجلب خوارزم در مستند**  
از مطلب بزعم الله روایت کند که رسول الله فرمود با  
کوهی که نزد وی از غنی ثقیف آمده بودند که نشانه او

الاعمال کثیره و غیره

لیعن الله و جلا منی و قال مقل غنی غلیظ من  
الغیاة که و لیست من داریکم و لیأخذن اموالکم  
خاتمه غنی خطاب خواصه ما تمثیلت الامارة الا  
ما جعلت انصب حدیثی الیهم جاء ان یقول  
غنی غنی و قال و انما انما علی من اری طالبی و انما انما  
غنی غنی غنی باید که سلمان شوند ای گروه ثقیف  
یا خود البته بفرستاد الله تعالی سرور را که از اهل  
بیت من یا خود گفت سرور را که مثل و مانند من باشد بر البته  
کردنهای شما را بزند و زیارت وزن و نجه شما را بشیر و برده  
کند و اموال شما را البته بستاند مطلب بزعم الله گویند  
که چون عمر از حدیث یاد کردی با صحابه گفتی که والله منی  
و از روی مارت و حکومت مخروم گردیدم روزی از شما



و از برای حضرت رسالت سینه خود را پیش می‌داشتند  
 بامید آنکه گوید اینک نیست پس آنحضرت بسوی علی  
 بن ابی طالب التفات کرد و دست او را گرفت و فرمود که اینک  
 نیست آنکس نیست **در سند آمده است**  
 که رسول الله ص در حق بعضی از عرب فرمود  
**اللعنوا على من سار على غير ما سار علي**  
 یعنی لعنوا علی من سار علی غیر ما سار علی  
 لعنوا علی من سار علی غیر ما سار علی  
**در سند آمده است** باید که از اقوال  
 واقع الیقح خود باز گردند یا خود البته بسوی ایشان  
 بفرستند مردی که بجای آورد که ایشان امر و فرمان  
 بکشند مردان کارزار رکننده را و اسیر و برده کنند و زنجیر

را ابوذر غفاری گوید که چون حضرت رسالت این  
 فرمود نرسانید مرا الا کف دست عمر که از ناگاه در میان  
 زد از قنای من و گفتم که امان سبزی که باین سخن  
 مراد و مقصود باشد **بت** گفت که توفیقی مراد و مقصود  
 بل خاص نعل او است مقصود و مراد **و بعضی**  
 در شرح سته از ابو سعید خدری روایت کند که رسول  
 الله ص فرمود ان من قال علی تاویل القرآن كما قال  
 علی بن ابی طالب قال ابو بکر انما هو یا رسول الله قال لا  
 قال عمر انما هو یا رسول الله قال لا و لكن خاص فیما  
 و کان علی قد اخذ نعل رسول الله و هو یحییها  
**یعنی** بدرستی که از جمله شما کسی هست که بر تاویل  
 و معنی قرآن قتال و چهار کند همچنانچه من بر تنزل قرآن



قتال و جهاد کرد و ابوبکر گفت که منم انکس ای رسول  
خدا انحضرت فرمود که نه عمر گفت که منم انکس ای رسول  
خدا فرمود نه ولیکن انکس خاصف النعل است و مرتضی  
در آن حالت نعلین رسول الله راسته بود و بدو خن  
آن مشغول بود و در مناقب **خطیب** از محمد بن خالد  
ضبتی مرویت که گفت خطبم عمر بن الخطاب فقال  
لعمركم ما عرفون الى ما تنكرون ما كنتم ساعين  
قال فكيف قال ذلك لكنا فقام على فقال اذا كنتم  
تسبون فان تبت قبلنا قال وان لم قال اذا  
نضرب الذي فيه عيبك فقال الحمد لله الذي  
في هذه الامه من اذا عوجنا اقامنا و د  
**یعنی** عمر خطاب خطبه خواند و در اثناء خطبه

گفت اکثر شما را میگردانید و از آنچه میشناسید بخیزی  
که آنرا منکر باشید چه میکردید راوی گوید که حاضران  
خاموش گشتند و عمر این سخن را سه نوبت گفت پس مرتضی  
برخواست و گفت هرگاه که چنین میکردی ما از تو توبت  
و بازگشت می جستیم اگر توبت می نمودی ترا قبول میکردیم عمر  
گفت و اگر نیک در مرتضی گفت هرگاه که توبه نمیکردی  
میزدیر آنچه در دست هر دو چشم تو پس عمر گفت سائیش  
آن خدای را که درین امت اینچنین کسی بدید کرده است  
که چون اعوجاج و کژی نمایم کژی ما را راست کند  
**فصل چهارم در شؤت**  
افضلیت مرتضی بسبب اقراض عجمه و وجوب مولات  
و موده ایشان بر جمیع مخلوقات و در مناقب **خطیب**



و فردوس **الانبار** از جابر بن عبد الله انصاری  
 مرویت که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
 جبرئیل من عند الله عز وجل یورثه آسین خضره  
 مکتوبه یابیا من ابی ام ترخت محبة علی ابی  
 طالب علی خلقی فی الغفر ذلك عسی  
**یعنی** جبرئیل از حضرت حق تعالی یک برك مورد کبر  
 بمن آورد و در آن برك بسفیدی نوشته بود که بدین شی  
 که من محبة علی بن ابی طالب را بر مخلوقات خود فرض و واجب  
 کرده ام پس یا محمد باید که این سخن را ازین بایشان رسانی  
**عبادت** فردوس **یت** جبرئیل یورثه آسین من عند  
 الله عز وجل مکتوبه یابیا من ابی ام ترخت محبة  
 علی بن ابی طالب علی خلقی فی الغفر ابونعیم راجح

آن ابوهریره روایت کند که رسول الله ص فرمود ما اسری  
 فی سیرة النبی من جبرئیل علی الایمان فی السماء ما وحی  
 ما من احد من الملائكة الا و هی فی سیرة النبی  
 ما من احد من الملائكة الا و هی فی سیرة النبی  
 ما من احد من الملائكة الا و هی فی سیرة النبی  
 جون مرا با آسمان بردند در شب  
 معراج انبیا بر من جمع شدند پس حضرت حق بسوی من  
 وحی کرد که ای محمد از انبیا به برس که بجه کار فرستاده  
 شده اید چون برسید بگویند که فرستاده شده اید برك  
 اظهار کلمه توحید و برقرار کردن بنبوت تو و ولایت  
 و محبة علی بن ابی طالب علیه السلام **و محبة** خطیب  
 از جابر بن عبد الله مرویت که رسول الله ص فرمود  
 ما من احد من الملائكة الا و هی فی سیرة النبی



حق تعالی بر ایشان نبوت و ولایت علی بن ابی طالب را  
 چنانچه خلق الخلق و غویض الیسا المزال من الناس  
 من تعبدوا الله و اتوا الشیعی من تعبدوا الله و اتوا الشیعی من تعبدوا الله و اتوا الشیعی  
 بدستی که حق تعالی چون آسمانها و زمین  
 آفرید ایشان را بخواند و اجابت حق کردند و بیک گفتند  
 پس حق تعالی نبوت مکر و ولایت علی بن ابی طالب را بر ایشان  
 عرض کرد و آسمانها و زمین آن نبوت و ولایت را قبول کردند  
 بعد از آن حق تعالی مخلوقات را بیا فرید و کار دین و شریعت  
 را باین خاندان سپرد پس بچنان انکس است که بسبب دوستی  
 میان بخت شد و بد بخت آنکه بسبب دشمنی ما بد بخت شد  
 ما اینم حلال کننده حلال خدای و حرام کننده حرام خدای  
**اولی مؤمن** مفهوم و منطوق از دوسه حدیث

مقدم بر اهل اسلام فرض است و لازم که مرتضی را بعد  
 رسول الله افضل غلوا الله دانند تا در جهل و ضلالت  
 و عمای غفلت نمانند چرا که محبة و ولایت ابوالحسنین  
 بر جمیع مخلوقات و اهل ارض و سموات فرض عین است  
 و چون محبة و ولایت وی بر جمیع صحابه واجب و مفروض  
 باشد و محبة صحابه بر وی نه فرض و نه واجب بود بکل  
 غایة ملی فی الباب مستحب و مندوب نماید پس او افضل  
 و اکمل بوده باشد **و در آیه** آمده است از سلمان  
 فارسی که گفت یا رسول الله علی افضل الناس  
 و الا حرام بعد از ابی طالب و الموالا است  
**یعنی** یا رسول الله بیعت کردیم بر نیک خواهی مسلمانان  
 و افضل مرتضی و موالات و محبة آن امام اولیا و در **ساقی**



خوارزم و در فرزندش **الاحیاء** از ابن عباس مرویت  
که رسول الله ص فرمود **ما اجمع الناس علی حب علی و آل**  
**ما اجمع الله و رسول الله ص** اگر مردمان بر محبت مرقضی جمیع  
شدند خدای تعالی آتش روضه یافریدی **روایت الشارح**  
از عصر خطاب مرویت که رسول الله ص فرمود **حب علی و آل**  
**حب الله ص** محبت علی و آل را دین است از آن  
روضه و در **مردوس** اخبار از جابر بن عبد الله آمده که رسول  
الله ص فرمود **ما اجمع الله و رسول الله ص** حب علی و آل  
**حطیب** خوارزمی از اسامه بن زید **و در مردوس** از  
معاذ جبل مرویت که رسول الله ص فرمود **ما اجمع الله و رسول**  
**الله ص** حب علی و آل را دین است از آن  
عجبت مرقضی علی حسنه و نیکی عظمت که با وجود آن

هیچ سینه و بدی زیان ندارد و بقض و دشمنی اوسیه  
و بدی عظمت که با وجود آن هیچ حسنه و نیکی سود ندارد  
و در **مردوس** و **وسيله** و **نزله** از ابن عباس مرویت  
که رسول الله ص فرمود **ما اجمع الله و رسول الله ص**  
**حب علی و آل** دوستی مرقضی کماها را  
میخورد همچنانکه آتش میزد و میخورد و در **وسيله** و **نزله**  
از امر سلمه زوجة رسول الله ص مرویت که رسول الله  
فرمود **ما اجمع الله و رسول الله ص** و روایت **وسيله**  
چنین است که **ان علیا یعنی** بدرستی که علی و شیعه  
وی در قیامت ایشانند که فایز و رستگارند و در  
**وسيله** از ابن عباس مرویت که رسول الله ص فرمود  
**ما اجمع الله و رسول الله ص** حب علی و آل را دین است از آن



دوستی مرتضی کذاها را بخورد و بخانه  
آتش هیزم را بخورد **و در سلسله و نزل** از امر سلسله  
زوجه رسول الله مرویت که رسول الله فرمود  
شیعه من العار و العار و العار **و در سلسله** حین است که آن  
علیا بدرستی که علی و شیعه وی روز قیامت  
ایشانند که فایز و دستکارند و در **سلسله** از ابن  
عباس مرویت که رسول الله فرمود **و در سلسله**  
التمه الاصحاح **و در سلسله** علی بهترین امت است  
در حکم کردن بکتاب خدای تعالی پس هر که مراد و نیت  
دارد باید که ویرا دوست دارد بنا بر آنکه بدرستی که بنده  
سعادت مند فی رسد سعادت یا خود گشت که فی آید روز قیامت

التمه الاصحاح علی **و در سلسله** هر که از سر انصاف  
نهرین بخ شش حدیث سابق ناقل نماید فضلیه مرتضی  
معلوم فرماید بجهت بخوای این احادیث چنان معلوم میشود  
که صحابه باید که از شیعه و موالیان و محبان مرتضی باشند  
تا که در روز قیامت سعادت مند و دستکار آیند بدلیل  
ضمیم فصل حدیث **و در سلسله** و لا تعرف که در فایز العبد  
است و در **سلسله** از ابوالطغیلا مرویت  
و رسول الله نماز صبح گذارد و بشت بخراب داده ببرد ما  
نظر کرد و فرمود که **و در سلسله** علی بن ابی طالب  
ماوی السعاده و لای الارض مؤمن الا و الله و الله و الله  
و در **سلسله** جیشت مرا که علی را در میان  
شما نمی بیند بعد از آن فرمود که در آسمان و زمین هیچ مؤمن







من دوست خداست و هر که ترا دشمن داشت پس تحقیق مکن  
 و دشمن داشته است و دشمن من دشمن خداست پس ولی برانگین  
 که ترا بعد از من دشمن داشت و در **حلیه الاولیا** از امام  
 حسین مرویت که رسول الله فرمود **ارسلوا علی بن ابی طالب**  
**یعنی علیا فقلت عایشة الت سید العریض** و از امام  
 سید محمد آدم و علی سید العریض علیا جاءه رسول  
 الانصار فأتوه فقال لهم ما هذا الا انصارا لا اراکم  
 الا ان تمسکوا به ان تمسکوا به ابدا قالوا بل یا رسول  
 الله قال هذا علی بن ابی طالب و اگر موسی کریمتی فارسی  
 علیه السلام اسرار الهی قلت انکم علی الله عز وجل  
**یعنی** از برای من سید عرب را که علی است بخوانید پس عایشه  
 با رسول الله گفت که تو سید عرب نیستی آنحضرت فرمود که من

سید اولاد آدم و علی است سید عرب و چون مرتضی آمد  
 رسول الله بطلب انصار فرستاد همه انصار آمدند آنحضرت  
 با ایشان فرمود که ای کی و انصار شما را دلالت کم بر کسی که اگر  
 بوی تمسک نمایند هرگز بعد از منی گمراه نشوید گفتند  
 بل ای رسول خدای دلالت کن ما را فرمود که اینک علی است پس  
 ویرا بسبب دوستی من دوست دارید و بسبب کرامت من اکر ام  
 کنید بدرستی که جبریل علیه من فرمان آورد از خدای عز و جل  
 که بگوهر شما آنچه گفته و در یاب یا زده خواهد آمد  
 که رسول الله با فاطمه فرمود که **و حلت فی النبی**  
**و اله فی الامن یلین الصالحین ای و لم یؤمن**  
 چون حضرت مصطفی مرتضی را سید گفته است چنانکه  
 درین روایات متقدمه گذشت پس آنها که ویرا سید



نمیدانند مصطفی را هم تکذیب کرده و هم سید  
 ندانسته باشند اما آن کذب ازین جهت است  
 که آنحضرت میفرماید که مرتضی سید است و آن کوردلان  
 میگویند که سید نیست و اما آنک مصطفی را سید  
 نمیدانند بنا بر آنست که ما آنحضرت را بجهت آن سید میگویم  
 که خود در حق خود فرموده است که انا سید ولد آدم و فاطمه  
 زهرا و اما حسن و امام حسین را از جهت بیات  
 میخوانیم که درباره ایشان فرموده است که سیدة نساء  
 العالمین و سید اشباب اهل الجنة و همچنین مرتضی  
 را بسخن آنحضرت سید میدانیم و چون جامع میان بیات  
 این جماعت بسخن حضرت رساله است پس نفی بیات مرتضی  
 مستلزم نفی بیات مصطفی میشود چرا که هر دو بیات

بسخن آنحضرت ثابت است و هرگاه که بیات یکی را نفی  
 کردند همانا که بیات آن دیگر را نفی کرده باشند  
**و در فرمود** از ابن عباس مرویت که رسول الله  
 فرمود **سَلَامٌ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** اینست علی باب این که  
 لا اله الا الله محمد رسول الله علی حبیب الله احسن  
 کلمه و حقوة الله و اطهر امة الله علی اخصیة  
**و در مناقب خطیب و سنن ترمذی هم آمده که**  
 رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که من و آل من  
 رسول الله صلی الله علیه و آله و من و آل من رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و من و آل من رسول الله صلی الله علیه و آله  
 بدستی که رسول الله مرتضی را در کوهی شکر فرستاد ام  
 عطیه که راوی این حدیث است گفت که حضرت مصطفی  
 را در آن حالت دیدم که هر دو دست برداشته بود و بگفت



ای بار خدای مگر مده تا انگاه که بنمای من روی  
 علی را و در **مناقب حطیب** حسن بصری ز عبد  
 الله عتایت روایت کند که رسول الله فرمود که کان  
 يوم القيامة يعقل على راي طالع على العرش و  
 حرسه قد على على الجنة ووقعه عرش رب العالمين  
 و من سطر من طالعها انما الجنة و تشرق في الجنة و  
 هو جالس في كرمي من نور عرش من راي طالع  
 لا يجوز احد الصراط الا و معه راي طالع و لا  
 اهل بيته يشرف على الجنة فيدخل حبيبه الجنة  
 و يدخل صفيته النار **عنه**

هرگاه که روز قیامت باشد مرتضی نشیند بر فردوس که  
 آن کو هیست بلند شدن بر جنت و بالای فردوس عرش

بروردگار عالمی داشت و از زیر آواب آنها رجعت میدود  
 و در جنت متفرق میشود و مرتضی بر کرسی ز نور نشسته  
 باشد و در پیش وی آب جنت که آنرا ستیم گویند میرود  
 و هیچ کس بر صراط نکند مگر که همراه او براتی بولایه  
 مرتضی و ولایه اهل بیت وی باشد علیهم السلام بر اهل  
 جنت مشرف و مطلع بود پس بجان خود را بخت و دشمنان  
 خود را بجهنم گذراند **ای ولی مؤمن** در فضیله  
 و جامعیت این حدیث تفکر فرمای و افضلیت مرتضی  
 را با اهل تعصب بنمای از جمله لفظ احد در اینجا احد  
 نکره است و در سیاق عموم بر دلایل بود بر آنکه هیچ کس  
 از صحابه بی ولایه مرتضی بر صراط عبور نتواند کرد بهیچ باب  
 و در **وسایله و سنده** آمده است که



بسم الله الرحمن الرحيم و قال رسول الله صلى الله عليه و آله  
و آله و سلم ما من رجل و احب اليه اهل بيته و اهله و امره  
من ان ياتي يوم القيامة **و در وسيله** جنات که اندر  
آنجا است و در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است  
مصطفی دست امام حسن و امام حسین گرفت و فرمود که هر که  
مرا دوست داشت و این دو کس را و پدر و مادر ایشان را دوست  
داشت همراه من باشد در هر مرتبه و در هر چه من روز قیامت  
**و در مناجات** خطیب از عبد الله بن مسعود مرویست  
که رسول الله ص از خانه زیب بنت جحش نجاته امر مسلمه  
رفت و مرد و حرمه مصطفی بودند هنوز مصطفی نیل  
نشسته بود که مرثیه در خانه را آهسته زد ام مسلمه  
گوید چون در کشادم مرد و مصراع در را بجان گرفت

که من پس برده شده و چون صدای پای من نشنید بخانه درآمد  
رسول الله ص فرمود که ای ام سلمه این مرد برای شناسی گفته  
بلی علی بن ابی طالب است رسول الله ص فرمود که هو ارجو حینه  
را می فرموده من می فرموده و هو می فرموده علی ص و شهادت  
هو را از سنان بن و القاسم بن و طاهر بن و حیدر بن  
اسحق و اشهدی ان لا اله الا الله العليم الغنی من بعد  
الاسماء و ان لا اله الا الله و ان لا اله الا الله  
که الله عز وجل یفرقه فی نار جهنم **و همین**  
**حدیث** در وسيله آمده است بدین عبارت  
که هذا الرجل من محبی و دره من محبی و هو عیبه علی  
و هو محبی منی و ان لا اله الا الله و ان لا اله الا الله  
من حدیث اسحق و اشهدی ان لا اله الا الله العليم الغنی من بعد



بسم الله الرحمن الرحيم  
وَعَسَىٰ مَكْنِيَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَىٰ النَّارِ

**معنی** مرتضیٰ علی برادر من است خوی و خلاق وی  
خوی و خلاق من است و گوشت و خون وی گوشت و خون من  
است و او محل علم من است بشنو و گواه شو که وی بعد از  
من کشنده یعت شکنان و ظالمان و از دین بیرون شدگان  
بشنو و گواه شو و الله که وی زندگ کننده ست من است  
بشنو و گواه شو اگر فرض کنی که بنده بندگی خدا کند هزار  
سال از پس هزار سال میان رکن و مقام ابرهیم که در کعبه  
است و بعد از آن برداشتی علی میرد خدای تعالی او را برین  
دروی در آتش جهنم سر نگویند از در **وابر** **میرد** **میرد**

خود از ابو سعید خدی روایت کند که گفت يك روز قصد  
زیارت رسول الله کردم آنحضرت فرمود که ای ابو سعید  
کنتر لبیک یا رسول الله فرمود که ان الله غفور اعلم  
که خدا را ستونیت زیر عرش که روشنایی  
می بخشد با اهل جنت چنانکه آفتاب روشنایی می بخشد  
با اهل دنیا نرسد آن ستون مکه علی و حسان وی و درو  
**وسیله** از عمر بن الحنفی که گفت یا رسول الله نشسته  
بودم که فرمود **ان الله غفور اعلم** **معنی**  
یعنی دوست یاری که بتو نمای ستون جنت را گفتم  
بلی بعد از آن مرتضیٰ در کذا را آمد آنحضرت فرمود  
**ان الله غفور اعلم** این مظهر و خاندان







السلامة الله عز وجل لم يزل ينادي بالحق

طالب هر که دوست دارد که حيوته و موت وی چون

حيوه و موت مز باشد و تمسک نماید بآن شاخ باقوت

که خدای عز وجل آنرا آفریده است پس باید که بعد از من

تمسک نماید با خود گفت باید که تو را کند جلی بنی طالب

بعد از من و در **مناقب** خطیب و نزل **الاسم**

از امیرالمومنین مرویست که رسول الله فرمود که یا علی

لو انک علی الناس علی وجهی و جل من الله ان یخلفه

و انک الله جل من الله ان یخلفه فی سبیل ربه

و حجج الله حجج علی و انما هیة شریک من العقب

و حجج الله حجج علی و انما هیة شریک من العقب

و حجج الله حجج علی و انما هیة شریک من العقب

و حجج الله حجج علی و انما هیة شریک من العقب

که فرض کنیم که بنده بندگی خدای عز وجل کند هزار سال

و او را بمقتدار کج اخذ نر باشد و آنرا راه خدای صرف

کنند و علم را و نه از کرد تا هزار حج سیاه کند و بعد از آن

میان صفای و روه بظلمه کشته شود و با وجود همه اگر موالی

و شایع و محب تو نباشد ای علی وی جنت نبوید و بخت

نکند و در **وسيلة** و مناقب **خوار و**

از عایشه مرویست که گفت انما احقر رسول الله

ما انما احقر رسول الله ما انما احقر رسول الله

ما انما احقر رسول الله ما انما احقر رسول الله

ما انما احقر رسول الله ما انما احقر رسول الله

ما انما احقر رسول الله ما انما احقر رسول الله

ما انما احقر رسول الله ما انما احقر رسول الله



و اول روايت خطيب **حارثي** چنين است كه قال  
رسول الله و معي يقيم الموت اذ عول  
جليلي **و آخر روايت چنين كه** قال رسول الله صلى الله عليه و آله  
و آله و سلم چون وفات رسول الله ص نزد يك شرفكر مود  
اذ عول جليلي بخوانيد از برای من محبوب مرا عايشه  
گفت كه ابو بكر را خوانند پس رسول الله سر برداشت  
و بسوی ابو بكر نظر كرد و باز سر خود بر بالشت نهاد و فرمود  
اذ عول جليلي عايشه گفت كه عمر را خوانند چون  
بسوی وی نظر كرد سر بر بالشت نهاد و فرمود اذ عول جليلي  
من گفته وای بر شما از برای وی علی بن ابی طالب را خوانند  
و الله كه غير وی نخواهد عايشه گوید كه چون مرتضى را دید  
آن پیراهن را كه پوشیده بود ما لكشید و مرتضى را در آن كشید

چنانكه مرد و انك گريبان سگر بدرد کردند و عايشه مرتضى را  
در آغوش مينداشت تا بعالم بقارفت و همچنان دست  
وی در كمر مرتضى بود اين حديث  
را بين و حديث ديگر كه نه مصابيح و غيره هم اعايشه  
رويت كه از وير سیدند و گفتند ای ام المومنين  
مردمان مينگويند كه حضرت مصطفى مرتضى را وى  
وقاير مقام خود کرده است عايشه گفت كه مصطفى در  
در دوزخ من و در خانه من و میان حجر و حجر من وفات  
کرده است و بدستى كه وفات كرد در حالى كه باغوش من  
بود و معلوم كردم كه وى وفات کرده است پس يك  
وصيت بهى كرده و پرا و صيحه و قايير مقام خود داشته باشد  
و در نيت كه روايه ثانيه راقب دفن حضرت رسالت



و جلوسید را و بخلاف گفته باشد و روایت اولی را بعد از  
حرب جمل گفته باشد و چون سقوت و کرم من تقی را بعد  
ظفر دیده چنانچه در توارخ مذکور است که من تقی عایشه  
نخیز کرد میان بودن در بصره و رفتن بمدینه و چون مدینه  
اختیار کرد من تقی چهل دختر را لباس مزدان پوشانید  
همراه وی فرستاد عایشه با هر کس حکایت و شکایت  
میکرد که علی مرا همراه مردان ناعلم روانه فرمود و چون  
بمدینه رسیدند آن دختران خود را اظهار و تعریف  
کردند و عایشه از گفته و کرده بعد از این پشیمان  
و شرمند می بود و احادیثی که از پیغمبر در حق خود شنیده  
یادیده بود روایت میکرد در کتاب ربيع الاخر  
از جمیع پیغمبر روایت کند که گفت بخانه عایشه درآمدم

و از وی سؤال کردم که من کان احب الناس الى رسول الله  
الله فقالت فاطمة قلت انما انت لي خالتي قالت زوجها  
وما ينفعه عز ذلك فوالله ان كان لاصواما قواما و لفتد  
سألت نفس رسول الله في يده فرددتها اليه قلت فاحملك  
عليك ان فارسلت خاها علي رجها و بكث و قالت  
امر تقی بنی بر سید پیروی رسول الله دوستی  
مزدان که بود عایشه گفت که فاطمه گفت که من ترا از دست  
مزدان سؤال کرده ام گفت که شوهر فاطمه دوستی تو  
و چه منع میکند ویران کند دوستی مزدان باشد و الله  
که وی پوشته روزه دارد و عیب بیدار و نماز کند از بعد  
و بد رستی که آب از دهن مبارک رسول الله در چیز و فالت  
در گفت من تقی جاری شد و سقوتی آنرا باز نمود و جمیع پیغمبر



گوید که بایسته گفتن چون چنین بوده است پس ترا چه بران  
داست که با وی در یوم الجمل حرب کردی پس عایشه بخانه خود  
بر روی خود کشید و گریست و گفت که این خصما بر من مقدور  
بود در حلیه الاولیا از ابو مرزوه روایت میکند که رسول  
الله ص فرمود ان الله عهد الى محمد في علي فقلت يا رب  
تبيخني في قال اشيع فقلت سمعت فقال ان عليا رايت الله في  
والمسلم الاولين ووفور من اطاعني ونورا الكلمة التي اوتيتها  
المؤمنين من احبته احببني ومن اقصاه اقصيتي فبشروا بذلك  
فجاء علي فبشروا فقلت يا رسول الله فاقبل الله ووفيت به  
فانما عهدي بي في الدنيا واني وان ينزل الذي يشتريني به فانه اول  
في فقلت به ذلك ثم انه رفع الي انفس خمسة من الجاهليين  
لم يخشوا احدا من اخواني فقلت يا رب اني وضاحي فقال

ان هذا من رسل الله فقلت يا رب اني وضاحي فقال  
بد رستی که خدای تعالی با من عهدی و فرمود فی فرمود در  
حق ترغوی من گفتن یارب آنرا از برای من بیان کن خست  
حق گفت کوش کن گفت که کوش کرده فرمود بد رستی  
که علی را بت و علم هدایتست و امام و پیشوای ولایا و نوز  
ایمان آنکن که مطیع من شد و اوشت آن کلمه که بر مقتضایان  
واجب و لازم کرده ام هر که ویزاد دوست داشت مرا  
دوست داشت و هر که ویزاد دشمن داشت مرا دشمن داشت  
پس ای محمد بن سخن علی را بشارت ده حضرت رسالت می فرماید  
که مرقی آمد و بشارتش داد که گفت یا رسول الله من میده  
خدا امر و در قبضه قدرت و یا اگر عذاب من می کشند پس  
ان بواسطه گناهان منست و اگر با تمام مبر باشند آن عطا را



که مرابان بشازت دادی بس حق تعالی بتصرف درمن از من  
اولیترست بغمیر فرمود که چون مرتضی این سخن گفت نزد  
پاره وی دعا کردم و گفتم ای بار خدای دل علی را جلاده  
و ایمان را پاد او گردان بس خدای عز و جل گفتم که چنین  
کرده بعد از آن بمن رسانیدند که حضرت حق زود باشد  
که ویرا بیلای مخصوص نکرده باشد هیچ کس را از حیاه  
بس من گفته که یارب علی را مبتلا مکن که برادر و یار نیست  
حضرت حق گفت بد زستی که خبریست که سبق یافت است  
در علم من که وی مبتلا و مبتلی به است یعنی ویرا تجربه و  
امتحان کردن حتم است و هم بسبب وی بندگان خود را  
امتحان و تجربه لازمست      از او در غفاری شوق  
که رسول الله چه فرمود که

وَعَفَسِي قَالَ اللَّهُ لَا يَفْقَهُ الْفَرِيقَةُ إِلَّا جِبْرِي  
الْحَبِطُ يَا أَدْرِي لِمَا أَسْرَى بِهِ إِلَهُ السَّمَاءِ ثُمَّ  
بَعَثَ كَالسَّيِّدِ سِرِّمُونُ فَأَوْفَى عَلَى رَأْسِهِ نَاجِ  
سَلَامٍ وَابْنُ مَرْيَمَ فِي الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَفِي  
الْمَغْرِبِ وَبِأَرْضِهِ لَوْحٌ يَنْظُرُ فِيهِ وَاللَّهُ تَعَالَى  
بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَالْخَلْقِ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفِي الْمَغْرِبِ  
الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فَقُلْتُ وَاجْبُرِيْلَ مَرْفَعَةَ الْقَدَالِ  
عَنْكَ عَزَّابِيلُ فَقُلْتُ وَتَسَلَّمَ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ  
وَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَيِّدِي فَقُلْتُ  
الْمَلَكُ فَقُلْتُ أَلَيْسَ لَكَ الشَّيْءُ يَا أَدْرِي لِمَا أَسْرَى  
بِهِ إِلَهُ السَّمَاءِ فَقُلْتُ يَا أَدْرِي لِمَا أَسْرَى  
بِهِ إِلَهُ السَّمَاءِ فَقُلْتُ يَا أَدْرِي لِمَا أَسْرَى  
بِهِ إِلَهُ السَّمَاءِ فَقُلْتُ يَا أَدْرِي لِمَا أَسْرَى



وَالْحَقُّ أَنِّي رَأَيْتُ مَا خَلَدَ فِي حُجَّتِهِ وَدَعَا عَلَى

أَوَّلِ الْبَيْتِ إِنَّ اللَّهَ يُخَيِّرُ مَا يَشَاءُ

میفرماید ای ابوذر موقوفی علی برادر زود امداد و عضد و یار  
مست و بد زستی که خدای تعالی از بندگان هیچ فریضه  
قبول نمیکنند مگر آنکه بد و سق و رقصی مقرون باشد ای  
ابوذر چون شب معراج ترا آسمان بودند بر فرشته گذشت  
که بر تختی نشسته از نور و بر سر او تاجی از نور بود و یک پای  
وی در مشرق و یکی در مغرب و در پیش وی لوحی بود که در  
نظر میگذرد و در میانها در پیش چشم وی خلاقه زمین  
دو زانوی وی بود و دست وی بشرق و معرب میرسید  
من گفتند ای جبرئیل این کیست گفت این عزرائیل است پیش  
رو و بروی سلام کن چه میفرمود که پیش رفت و بر

وی سلام کردم و گفت السلام علیک ای جیب من ملک  
الموت عزرائیل را گفتم و علیک السلام ای احمد این نعمتی  
که علی بن ابی طالب است چه کرد گفت تومی شناسی عزرا در  
گفت چگونه ویرانشناسی را بر آنکه که حق تعالی بر این قبض  
از و اسب جمیع خلائق موقوف کرده است بغیر روح تو و روح  
علی بن ابی طالب که خدای تعالی روح شما را بهشت و ادا  
خود قبض کند و در از انس مالک سر و دست  
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خلی الله من  
و علی بن ابی طالب صلوات الله علیهما  
یعنی خدای تعالی از نور و روی  
علی هفتاد هزار فرشته آفریده است که استغفار میکنند  
برای وی و برای عجمان وی تا روز قیامت و در



لذ شتم در طرق سموات که ناگاه فرشته دیدم بر منبری

علیه و آله برسید بخند که خدای تعالی در شب معراج بر یک دلم







یعنی ترا بعد داشت برانگاه داد  
 نکرده آنچه از من شنیدی در فضل و کمال علی تا ترا غیب  
 دریافت و اگر نه استغفار بر تویی تا در کتب و تفصیل  
 تو میگرد رایحه و بوی جنت هرگز نمی پوییدی ولیکن  
 اشک را کن در باقی عمر خود این خبر را که اولیا و دوستان  
 علی و ذریه ایشان پیش روان و سابقانند بسوی جنت  
 و ایشانند مسایه های خدا و اولیا خدا که حرم و جعفر  
 و حسن و حسین اند و هر چه علیست او خود صدق است  
 هر که ویراد و دست دارد از هول روز قیامت تو ترسد  
 ای ولی مؤمن اگر از سر انصاف درین احادیث نظر تندتبر و  
 تفکر در هر یک لفظ هزار فضل بیند و افضلیت بر تویی

بر تویی معلوم و منتهی و کرد در باب فضایل عمر  
 از انس مالک روایت کرده است که شخصی از حضرت رسول  
 صلی الله علیه و سلم سوال کرد که قیامت کی است آن حضرت  
 فرمود که از برای قیامت چه چیز مهیا و آماده کرده گفت هیچ  
 چیز جز آنکه خدا و رسول خدا را دوست میدارم آن حضرت  
 فرمود که آنست مع من الحبت تو با آنکس که دوست میداری  
 انس مالک گوید که هیچ چیز شاد نشدیر همچون شادی ما بقول  
 و غیره که آنست مع من الحبت بعد از آن انس گفت که من فرمود  
 و هر که دوست دارد و دوست میدارم امیدم دارم که همراه  
 ایشان باشم بسبب محبت که با ایشان دارم و اگر چه عمل صالح  
 مثل اعمال ایشان نکرده باشم و الله یهدی من یشاء الی صراط  
 مستقیم

لله شوق افضلیت



مرتضی بجهت تلمیذ و نعت حضرت مصطفی ویراسته  
المسلمین و امام المتقین و حجة الله على عباده و حجة الله على خلقه  
امیر البرة و قاتل الجحرة و خیر البشر و خیر هذه الامة و خیر  
البرية و خیر من نبی علی وجه الارض و خیر الصحابة و افضلهم  
و وصی و وارث و خلیف و مومنین و خیر  
من اخلق بعدی یقضی دینی و خیر موعده و خیر دینی و خیر  
عق و خیر اخلق و الخلیفة

آورده که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
و در فرمودن از اسم مالک گفت  
که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
و در مسند آمده که اسم مالک گفت گفت خالص السامع الشیخی  
اذا قبل علی

نشسته بودم با بنمید که علی آمد پس آن حضرت فرمود که  
من و این کس حجة اخلق علی الخلق خطیب خود را در میان  
آورده که سریدین صوحان را یوم الجمل در حبس عایشه مجروح  
کرده بودند و در هر که بحالت نزع افتاده بودند که مرتضی  
بر این وی حاضر شد پس آن صوحان روی بر مرتضی کرد  
و گفت ربنا الله و الله ما عرفناك الا بالله عالما و یا یا رب  
عارفا و الله ما قالنا انک من جن و انک من جن و انک من جن  
ابن البیان يقول سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
عنه امیر البرة و قاتل الجحرة و خیر البشر و خیر هذه الامة  
و خیر من نبی علی وجه الارض و خیر الصحابة و افضلهم  
و وصی و وارث و خلیف و مومنین و خیر من اخلق بعدی یقضی دینی  
و خیر موعده و خیر دینی و خیر عق و خیر اخلق و الخلیفة  
یخبر مرتضی رحمت فرستاد و الله که من ترا عالم بالله و عارف  
بآیات الله شناختم و الله که در پیش تو از سر چهل و نادانی



نکرده و لیکن از حدیقه شنیدم که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود  
 که امیر مکه را است و کشته فاجران و بدکاران من و وصیت  
 آنکه نصرت وی کرد بخدا و است آنکه ترک نصرت وی کند  
 آگاه باشید که حق همراه علیست و دینی وی میرود آگاه  
 باشید و میل با وی کنید و از کتاب مناقب این مرد و پیچیده  
 حدیث و اثر نقل کرده ام از حدیقه مرویست که  
 رسول صلی الله علیه و آله فرمود که هر که از من را قبول نکرد کافر شد  
 علی بهترین بشر است هر که از من را قبول نکرد کافر شد  
 از آیات متعدده از عطیه مرویست که گفت  
 قد الله و فرقی که از حدیقه مرویست که گفت  
 که از حدیقه مرویست که گفت  
 می در آمد به خانه جابر بن عبد الله انصاری و او در آن چنین

بزرگ سال شده و او بر و بر چشم فرو آمده بود گفت خبر  
 ده ما را از این مرد که علی بن ابی طالبست جابر هر دو بار وی  
 خود از پیش چشم برداشت و گفت آنکس بهترین بشر است  
 جابر را پرسید  
 شد از کیفیت فضل علی گفت علی بهترین بشر بود  
 از سالون ابی الجعد مرویست که گفت  
 که از حدیقه مرویست که گفت  
 که از حدیقه مرویست که گفت  
 که از حدیقه مرویست که گفت  
 کردند نزدیک جابر گفت که علی بهترین بشر بود و روایت  
 دیگر جابر گفت که در فضل علی همان شک میکنند پس یکی از  
 قوه حاضر گفت که علی احداث کرد یعنی کارهای نو کرد



که در زمان پیغمبر و ابوبکر و عمر نبود از آن جهت در فضل  
 وی شک داریم چنانکه گفت شک نمیکنند در فضل علی بن ابی  
 کسی که کافر یا منافق است گفت سئل حذیفه عن علی  
 فقال خیر هذه الأئمة بعد نبیها ولا یشتک فیها إلا منافق  
 پرسیدند حذیفه را از کیفیت فضل علی حذیفه که علی بهترین  
 این امت است بعد از پیغمبر و شک نمیکنند درین سخن  
 یاد و فضل و کمال علی بن ابی طالب که منافق است ابورافع  
 از پدر و از جد خود روایت کند که قال رسول الله است  
 بعد از پیغمبر و ابوبکر و عمر و عثمان و علی بن ابی طالب  
 امت می در دنیا و آخرت از بریده مرویست که  
 سئل عن فضیله ان رسول الله سمی خیر الناس  
 سئل عن فضیله ان رسول الله سمی خیر الناس

که شهر تو بهترین امت هست افتد صحابه است باسلام  
 و اطاعت و اکثر بعلم و معرفت از حبشی جناده  
 مرویست که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود خیر من  
 سئل عن فضیله ان رسول الله سمی خیر الناس  
 کسی که می رود بروی زمین بسا از من علی بن ابی طالب است  
 از ابوسعید خدری مرویست که گفت قال  
 سلمان ذاتی رسول الله فنادانی فقلت لیکن فقال  
 سلمان گفت که رسول الله مرادید و خواند من گفتم که لیکن  
 ان حضرت فرمود که امروز ترا گواه میگیرم بر آنکه  
 علی بن ابی طالب بهترین و فاضلترین صحابه است از  
 عطاء مرویست که گفت سالت عائشة عن علی فقالت ذاك



مِنْ خَيْرِ الْبَرِيَّةِ وَلَا يَشْكُ فِيهِ إِلَّا كَافِرٌ عَائِدَةً أَرَادَ كَيْفَ  
 فَضَّلَ عَلَى بَرِيَّةٍ كَقَوْلِهِ كَمَا أَنْكَرَ مِنْ بَرِيَّةٍ خَلَقَ قَوْلَهُ  
 وَدَرِجَتِ عَنْ يَدِ فَضْلٍ عَلَى شَيْءٍ نَكِدَ بِحُجْرَتِهِ كَمَا فَهَمْتُ  
 وَدَرِجَتِ عَنْ يَدِ فَضْلٍ عَلَى شَيْءٍ نَكِدَ بِحُجْرَتِهِ كَمَا فَهَمْتُ  
 وَأُولَئِكَ هُمُ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ خَوَاهِدُ آمَدَ كَمَا فِي رِوَايَةِ رَسُولِ اللَّهِ  
 مِنْ تَقَى رَأْيَ الْبَرِيَّةِ مِمَّنْ كَفْتَبَدَ وَدَرِجَتِ عَنْ يَدِ فَضْلٍ  
 أَزْ أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ مَرُويَةً كَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ  
 فَرَمَدَ أَنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَّاهُ وَأَمْرَهُ  
 كَقَوْلِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ  
 عَلَى الْحَقِّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ  
 وَحَالُ أَنْكَرَهُ دَرِجَتِ عَنْ يَدِ فَضْلٍ عَلَى شَيْءٍ نَكِدَ بِحُجْرَتِهِ  
 وَفِي نَوَاسِطِهِ بَدَلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُهُ وَدَرِجَتِ عَنْ يَدِ فَضْلٍ

دیگر نوشته لا اله الا الله على وصي منست و در فردوس  
 و نزل و وسیله از بریده مرویست که رسول صلی الله  
 فرمود *فَرَمَدَ أَنَّ جَبْرِيْلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَلَّاهُ وَأَمْرَهُ*  
 و روایت وسیله چنین است که و علی بن  
 حرب آن و در مسند از انس مالک مرویست که گفت  
 بسلامان گفتن از پیغمبر پرس که وصی وی کیست و چون  
 رسید آن حضرت فرمود که *يَا سَلْمَانَ وَصِيِّي وَوَلَايَتِي*  
 و وصی من علی بن ابی طالب است و در مناقب ابن مردویه ابو  
 سعید خدری از سلمان روایت کند که گفت از حضرت  
 پرسیدم و گفت که یا رسول الله *لِيَكُنْ لِي وَصِيٌّ فَرَمَدَ*



وَصِيَّتِكَ فَكُنْتُ رَقِيًّا فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قَالَ يَا سُلَيْمَانُ  
فَأَسْرَعْتُ إِلَيْكَ وَقُلْتُ لَبَّيْكَ فَقَالَ لَمَّا لَمْ يَنْوِشْ وَنَوِشْ  
فَكَتَبْتُ لِيُوشَعَ بْنِ نُونٍ أَنَّهُ لَا يُولَدُ وَلَدًا لَكَ وَأَنَّ  
الْمَلَكُ لَا يُولَدُ لَدُنَّ قَالَ وَصِيَّتِي وَنَوِشْ بِيْرِي وَحَقِّقْ  
مِنْ أَسْخَافِ بَنِي إِسْرَءِيلَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ذَلِكَ وَبَارِكْ  
يَعْنِي كَهْتُم اِي رسول خدای هر چه بدید یا هر چه بدیدی  
تو گفستی آن حضرت جواب داد و چون بعد از آن بود مرا  
دید فرمود که ای سلمان بن بسوی آن حضرت شتاب کردم  
و کَهْتُم اِي رسول خدای فرمود میدانی و صی می بینی که بود کَهْتُم  
بنی یوشع بن نون فرمود که چرا گفتی که یوشع بود کَهْتُم برای  
آنکه در آن روز کار را علم امت او بود فرمود بد رستی  
وصی و قایم مقام من و بهترین کسی که می گذارم بعد از خود

که بجای می آورد و عده مرا و میگذارد و علم مرا علی بن  
طالبست و در مناقب ابن مردودیه اش بن مالک روایت  
کند از سلمان که گفت قلت یا رسول الله عنی تأخذ بعدک  
و عن یقی قال فسکت عنی حتی سألت عیسیٰ ثم قال  
ایمانان استی و حقیقی و غیر یومی و غیر  
اعلم و بعد از آن ای طالبی و بعد از آن  
یعنی گفته ام ای رسول خدای موشریعت را بعد از  
تو از که فراق گیر و بر قول که اعتماد کنی سلمان گفت  
که حضرت رسالت جواب من نداده فایت سوال کردم  
بعد از آن فرمود ای سلمان بدرستی که وصی من و خلیفه من  
و برادر و وزیر من و بهترین کسی که بعد از من میگذارد  
علی بن ابی طالبست که علم شریعت و طریقت و حقیقت از من



ادای کند و وعده مرا بجای می آورد و در مناقب ابن مرد  
 و وسیله از انبیا مالک مرویست که رسول صلی الله علیه  
 وسلم فرمود ان خلیلی و وزیر و خلیف منی و خلیف  
 من انزل الله فی قصی بنی و خنی مؤمن علی بن طالب  
 و روایت وسیله چنین است که من خلیف مؤمنی و بتصفی بنی  
 علی بن ابی طالب یعنی بدرستی که دوست من و وزیر و خلیفه  
 من و بهترین کسی که می گذارم بعد از خود و آنکه که وعده  
 مرا بجای می آورد و او امیر است که از علی بن ابی طالب است  
 ای ولی مؤمن خرق میان مرتضی و ابوبکر را زینجا حاصل است  
 که مصطفی در حق مرتضی درین حدیث بحرف تحقیق می  
 فرماید که ان خلیلی یعنی بدرستی که خلیل و دوست من علی  
 مرتضی و در حق ابوبکر بحرف امتناع میفرماید که

یعنی اگر از غیر اهل بیت خود دوست گرفتی ابوبکر را دوست  
 گرفتی و در مناقب ابن مردویه انبیا از سلمان روایت  
 کند که رسول الله فرمود من خلیف منی و خلیف منی  
 و در مناقب ابی طالب و درین کتاب  
 از سروق مرویست که گفت بنگاه عایشه در امدم بن گفت  
 ای سروق خوارج را که قتل کرد گفت که علی عایشه نکست  
 گفت که ای مادر مؤمنان بخدا و بحق پیغمبر که اگر خبری از  
 رسول شنیده مرا اخبار کن عایشه گفت شنیدم  
 رسول صلی الله علیه و سلم میفرمود که من خلیف منی  
 و خلیف منی و خلیف منی و خلیف منی و خلیف منی



بسم الله الرحمن الرحيم  
 میفایان بدترین خلق  
 و مخلوقات اند می کشد ایشانرا انکس که بهترین خلق و مخلوقات  
 و آنکه در روز قیامت نزدیک عظیم ترین خلق است  
 بحسب وسیله و درین کتاب بروایت دیگر مسروق  
 گوید که عایشه بمن گفت که تو نزدیک من اکرم و احب  
 اولاد منی هیچ خبر داری از آن نافع منی ذوالثدی که بزور  
 خواجه بود من گفته ام علی مرتضی او را در ضرر و ان بقتل آورد  
 عایشه از من گواه طلبید من هفتاد و دو مرد بگواهی  
 آورد و تصدیق من گواهی دادند بن عایشه گفت  
 لعن الله عمرو بن العاصی فانه کتب الی الله فقتل  
 علی بن ابی طالب یعنی عمرو عاص بسوی من کتابت فرستاد  
 که ذوالثدی را او کشته است بر کار خیل مصر و بروایت

دیگر گفت قاتل الله عمرو بن العاصی فانه کتب الی الله  
 انما یبصر بس مسروق گفت که گفته ام ای مادر من خبر  
 که از رسول در حق خواجه شنیده عایشه گفت شنیده  
 که می فرمود *لقد کتب الی الله فقتل*  
*علی بن ابی طالب*  
 میفایان بدترین خلق اند ایشانرا می کشد کسی که بهترین  
 خلق است و در روز قیامت پیش حق تعالی نزدیک خلق است  
 بحسب وسیله و این اخبار و روایات را که از کتابهای  
 ابن مردویه نقل کرده ام بطریق تعدده وارد شده است  
 و همچنین است این مردویه رحمت است درین کتاب روایت  
 کرده است در ثبوت فضیلت مرتضی  
 بواسطه تلقب و نعت مصطفی ویرا با قول المومنین و یسوی



المؤمنين وفاروق الامة والصدوق الاكبر وافضل الصلوات  
واكرمهم على الله وغيرهم وكتبه ايشان باو تراب و ابو الامة  
وغيره مشتمل بر دو فصل در كتاب  
خصايص طبري ز ابو ذر و از سلمان مرويت كه گفتند  
رسول الله صلى الله عليه وسلم دست على كفت و فرمود  
ان هذا الايمان من ايمان الله اوله و آخره  
و بعد الله و بين المؤمنين و اول من يخلق  
اول الله و اول من يخلق الله و اول من يخلق الله  
اينست اول كسي كه بر كعبه و بدو ايمان آورد و اينست  
بسيار فرق كننده بين حق و باطل و اينست شاه مؤمنان  
حتي آنكه شاه زنبور غسل را عيسوي مي نامند و اينست  
اول كسي كه در روز قيامت مصلحه كند و اينست بزرگوار

آنان كه بپي تراست كه نيد و در نزل السانين و كفايت  
الطالب و مناقب خوارزم از ابوليل عتقاري مرويت  
كه رسول صلى الله عليه وسلم فرمود شكروا لله  
و شكروا لرسول الله و شكروا لابي طالب و اول  
الذين آمنوا و اول من يخلق الله و اول من يخلق الله  
و اول من يخلق الله و اول من يخلق الله و اول من يخلق الله  
يعني زود باشد كه گفت حادث شود و هرگاه  
كه آن باشد بايد كه دامن علي بن ابي طالب كيرد بدست كه  
اوست اول كسي كه مرايند در روز قيامت و اول كسي كه  
مصلحه من كند اوست صدوق اكبر و اوست ظاهر و  
اينست كه ميانه حق و باطل فرق مي كند اوست شاه مؤمنان



و مال شاه منافق داشت و در روایت کفایت چنین است که

سکون بعد از فتنه مایل است که از آن است

علی بن ابی طالب فائز آن است و باقی آن را میسر

نموده و در حقیقت استیفاء العتبات و الفاروق

بن الحنفی و الباغل حال و وقت الحقیقه فائز آن است

حسن حال رواه الحافظ ابو نعیمه فی معالیه و روایت حواری

چنین است که سکون من بعدی فتنه فاذا کان ذلک فائز

علی بن ابی طالب فائز الخارق بین الحق و الباطل و از ابی

نخيله مرویست که گفت من و سلمان فارسی حج رفتیم و بر

عبود کرده بزیارت ابوذریعه شریک ابوذر با ما گفت

اما انتم سکنان مدینه ی فتنه و لا تمینا الله

بکتاب الله و الشیخ علی بن ابی طالب و عثمان

علی بن ابی طالب و عثمان و عثمان و عثمان

و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان

و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان

و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان

و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان و عثمان

یعنی گاه باشید بد رستی که بعد از وفات من زود باشد

که فتنه شود و نیست جاره از بودن آن فتنه پس شما

باد که بکتاب خدای تعالی و فرمان شیخ علی بن ابی طالب

کار کنید و راه ایشان پیش گیرید که من گواهی میدهم

بر رسول الله که شنیده ام از وی که میفرمود علی او

کسیست که به نبوت من ایمان آورد و اول کسی است که

تصدیق من کرد و ترجمه باقی حدیث از ما مقدم معلومست



ودر مسند و وسیله از ابولیلی غفاری مرویت کز  
 صلی الله علیه و سلم فرمود الصواب علی بن ابی طالب  
 السلام علی من اتبع الهدی قال یا قوم انما  
 انما یستقیمون علی من اتبع الهدی قال انما یستقیمون علی من اتبع الهدی  
 یعنی بسیار راست گویان و صدیقان سه کس اند یکی حبیب  
 نجار که مؤمن آل یس است آنکه با مردم خود گفت که ای  
 قوم من بی مروتی رسول عیسی علیه السلام کنید و یکی  
 جبرئیل که مؤمن آل فرعون است با فرعونیان بر سبیل  
 انکار گفت که آیا میکشید مردی را یعنی عیسی را علیه السلام  
 میکشید پس ورد کار من خداست و یکی علی بن ابی طالب است  
 و فاضلترین همه است و وسیله چنین است که

الصواب علی من اتبع الهدی جبرئیل و مؤمن آل فرعون  
 و حبیب النجار و مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب  
 و مؤمن آل فرعون و مؤمن آل یس و مؤمن آل فرعون  
 یعنی صدیقان سه کس اند جبرئیل که مؤمن آل  
 فرعون است و حبیب النجار که مؤمن آل یس است و علی بن ابی  
 طالب که مؤمن آل نجار است و فاضلترین این همه و بزرگوار  
 ترین ایشان بر حق تعالی علی بن ابی طالب است و امام احمد  
 مسند آورده است که قال ابن عباس سمعت علی بن ابی طالب  
 یقول ناعبد الله و آخر سؤله وانا العبدین لاکبر  
 یقولها بعدی لاکبر ادب مفتقر و لقد صلیت قبل الناس  
 بیسبع سنین ابن عباس کویده شنیدم علی بن ابی طالب را  
 که می فرمود انا عبد الله یعنی منم قطب این زمان و قایم



مقام جیب الرحمن جی که اسم عبد الله مخصوص قطاب  
 است و لهذا اکابر انبیاء را که قطاب آن اعصار بودند  
 هر جا که در قرآن ذکر فرمودند بعد الله قمیم کردند  
 و لما قام عبد الله و انی عبد الله اتانی الکتاب من ربی  
 علیه السلام میفرماید که منم قطب این زمان و برادر  
 رسول الله و منم صدیق اکبر این کلمه را کس نکوید بغیر  
 الا که مفتری و کاذب باشد و افتراء اختلاف کذب است  
 و بدرستی که پیش از مردمان بهفت سال نماز گذارده  
 ای ولی مومن لفظ بعدی درین خبر یعنی بعد وفات  
 نیست بفریبه و لقد صلبت قبل الناس و بدلیل آنکه  
 من تفضی را معلوم نبوده که بعد از وفات وی هیچکس این  
 لقب بر خود نبدد تا که این سخن تحت تنبیه و ردع آنکس

نکوید بنا بر آنکه من تفضی و امثال وی هر چه گویند منی  
 بر معلومات و مشاهدات خود گویند و بعد از وفات  
 وی باشند بیکه کس این لقب بر خود بسته باشد پس لفظ  
 بعدی بمعنی غیری باشد و هر گاه که لفظ بعدی بر  
 حقیقت خود بود بمعنی چنین باشد که من بحسب رتبت  
 و شرف هر دین لقب بر دیگران متقدمم چنانچه حضرت  
 رسالت را صدیق اکبر ملقب و مخصوص کرده است  
 که از امام علی موسی رضا علیه السلام  
 مرویست آمده که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
 یا ای الله قل لعمرك انی انا و اهل بیتی  
 من الخیر المشرق و من الخیر المبین  
 من العباد یعوای علی بدرستی که الله تعالی ترا مرید و



اهل بیت و شیعه ترا و حجتان شیعه ترا و حجتان مجتهد شیعه  
 ترا مرزید پس مرده باد ترا که بدرستی که تویی از نوع بطین  
 یعنی منزوع و کشیده از مهالك شرک و بطین و بزرگ  
 شکی از علم ترمذی در صحیح خود آورده است  
 که حضرت رسالت مرتضی را از نوع جلیین گفته  
 در وسیله المتعبدین و مناقب این مرد و یه آمده است  
 که جابر بن عبد الله گفت شنیدم رسول را صلی الله علیه  
 و سلم که با مرتضی علی پیش از وفات خود بیهوش و بیگفت  
*هو علی بن ابی طالب*  
*الانسان من قبیل نسلتم و کت الله علیه*  
 علی بن ابی طالب یعنی ترا وصیت و اندر میگویم بترتیب جنین که  
 هر دو ریحان و روزی ملند از دنیا یعنی حاصل من از دنیا

ایشانند و باندک روزی دو رکن تو فرو خواهد  
 افتاد و خدای تعالی بر محافظت تو خلیفه و قائم مقام ماست  
 جابر گوید که چون حضرت مصطفی علیه السلام بقیارفت مرتضی  
 گفت که این یک رکن است از آن دو رکن که حضرت  
 رسول فرمود و چون فاطمه زهرا علیها السلام وفات  
 مرتضی گفت که این رکن دوم است که رسول صلی الله  
 علیه و سلم فرموده بود و حضرت فاطمه بعد از مصطفی  
 علیها السلام می و بخبر وفات کرد گویند بهفتاد و روز  
 و در بخاری آمده که بیست ماه جنازه در باب دوازدهم  
 گفته شود و در مناقب خطیب خوارزم از سهل بن وهب  
 ساعدی مرویست که گفت مردی ز آل مروان برمدینه  
 حاکم و والی شد و سهل بن سعد را خواند و امر کرد که علی را



سبب کن و ناسزاگوی سهل بن سعد قبول نکرد مروانی  
گفت چون علی را سبب نمیکنی بکوی اعلی الله ایا ترا ب  
سهل گفت که علی را از ابو تراب دوستی نام نبود چنانکه شایسته  
شدی چون ویرا ابو تراب خواندندی مروانی گفت سارا  
از قصه وی خبر ده که چرا ابو تراب مستی شد سهل گفت که  
حضرت رسالت بخانه فاطمه آمد و علی را در خانه ندید با  
فاطمه گفت ابن عم تو کجاست گفت میان من و نوعی مضامین  
بود ازین جهت پرچون رفت و پیش من قیلوله نکرد  
رسول الله با شخصی فرمود بنکر که علی کجاست آن شخص آمد  
و گفت یا رسول الله در مسجد رفته است پس حضرت  
رسالت بمسجد آمد مرتضی را دید بر بهلو خفته و ردای و خا  
ن را افتاده و سر و روی و خاک آلود شده آن حضرت

در ایستاد و بدست مبارک خود خاک از سر و جامه  
مرا تفتید و در میگردوی فرمود قهر انا تراب یعنی بر  
خیرای بدر خاک و لفظ حدیث اینست که  
قال علی بن ابی طالب علیه السلام من آتاه الله  
الهدى فقد هداه الله خسران ان يشتم علينا  
ما في سبنا قال يا ابا عبد الله اني قد فعلت لعن الله  
تراب قد حال سهل بنا كان لعلي ابن  
ابن ابي طالب من ابي تراب وان كان لي من ابي  
قال له اني قد فعلت ما فعلت له لعن الله  
فقلت يا رسول الله بليت فاحرمة  
بها التاعيم فله خير عليا قال يا ابي  
عبد الله فقلت كان يذو ريتك شي فغاضب



فخرج ولم يبق له من الدنيا الا رسول الله صلى الله عليه وآله  
الظاهر في قوله تعالى يا رسول الله ان الله يحب  
المتطهرين واما قوله تعالى يا رسول الله وحيي من قبل  
عليه السلام عن طريقه فاصالة لابي تراب  
رسول الله صلى الله عليه وآله وحيي من قبل ابي تراب  
الاشتراب وسبب اين نكته و تسميه در صحيح  
بخاري و مسلم هم آمده است و ابو عيسى ترمذي در سنن  
خود از عامر بن سعد بن ابی وقاص روايت ميكند كه  
معاويه بن اصفيان عليه ما يستحق با سعد بن ابی وقاص  
كذب كه ترا از سب ابوتراب چه باز داشت گفت  
مرا از سب وى سه منقبت باز داشته است كه رسول  
الله از براى وى فرموده است از ان جهت هرگز سب

نخواهد كرد كه حصول يكى از آن سه منقبت اگر باشد  
دوست ترست بنزد من از شتران سرخ يكى انكه شنيد  
رسول الله را در حالى كه ميگفت در حالى كه على را در  
بعضى عزوات بخانه گذاشته بود و على با وى گفت  
كه يا رسول الله مرا همراه زنان و كودكان ميكند ازى  
آن حضرت با من تضي فرمود كه آيا راضى هستى كه مرا  
باشى چنانكه هرون بود موسى را وليكن زن بوقت  
نيست دو مرا انكه شنيدم رسول الله كه در موضع خيبر  
ميفرموده البته رايت و علم را ببردى خواهى داد  
كه خدا و رسول را دوست مىدارد و خدا و رسول  
و پياموست مىدارند سعد گفت كه هر يك از صحابه  
طلع و چشمه آن داشت كه صاحب آن رايت و اهل اين







و قیام کرد و دعا می خواند و می گفت و یا علی  
 و حسین و حسینا فقال الله عز وجل یا علی  
 و در احادیث وارد شده که رسول الله با مرتضی فرمود  
 یا علی انا امیر المؤمنین و ایتامی من و تو  
 پدران این ملتید و چون فیض و تربیت امت از  
 نون نبوت و او ولایت می باشد و حضرت محمد  
 و علی مظهر و مظهر این دو صفت اند هر یک پدران  
 این امت باشند و در فرزند و من الاخبار از جابر بن عبد  
 انصاری مرویست که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
 که حق علی بن ابی طالب علی هدایه الاده حق الاله  
 علی و الله یعنی حق مرتضی بر امت چون حق پدر است  
 بر فرزندان و در مناقب خطیب از مرتضی علی علیه السلام

مرویست که گفت چند آنکه حضرت رسالت در قید  
 حیات بود حسن را ابوالحسن خواندی و حسین  
 ابوالحسن گفتی و به پدری نمیخواندندی یعنی یا باه  
 نمی گفتند مگر حضرت رسالت را و چون آنحضرت  
 به عالم بقاء رفت مرا به پدر خواندند و یا باه گفتند  
 و مرتضی را ابوالسبطین حجت آن گفتند که سبط فرزند  
 زاده را گویند و امام حسین هم فرزند و هم فرزندان  
 رسول الله بودند و مرتضی را ابو محمد می گفتند حجت  
 فرزندان ایشان محمد بن حنفیه رحمه الله علیه  
 در نبوت افضلیت مرتضی علیه السلام بسبب تلقین  
 حضرت حق علی را با میرالمومنین و خلیفه و وصی محمد  
 کرد اند و نعت مصطفی علیه السلام ایشان را با میرالمومنین



وامام الفرمجلین وقایده المجلین وسید المسلمین  
وسید العرب وعبیة علم الرسول وخاتم الوصیین  
وخیر الوصیین واولی الناس بالناس وادنی الناس  
بالنبتیین وخلیفتی وصیی و غیر آن و در مردوس  
الاجبار از حدیقه مرویست که رسول صلا الله علیه  
وسله فرمود لا یمن الله بالناس الا بحسن الخصال  
ما اتوا به من فضله منی بذلك و انتم هذا الریح  
والخسوف قال ان الله یحبکم قالوا لی فضله  
قال ان الله یحبکم و یحبکم و یحبکم و یحبکم  
یعنی اگر مردمان دانستندی که مرتضی امیر المؤمنین  
کی مستی باشد از کار فضل وی بگردندی مستی باشد  
المؤمنین و حال آنکه آدم میان جان و تن بود و در آن

که حق تعالی گفت ان الله یحبکم و یحبکم و یحبکم  
بلی شنید بس حق تعالی فرمود که من بروردگار شما ام  
و محمد بن محمد شما و علی امیر شماست و ابن مردویه در من  
از بریده روایت کند که امرنا رسول الله ان یقام  
یا امیر المؤمنین یعنی رسول الله بما امر کرد  
که بر مرتضی علی سلام کنیم و گوئیم که السلام عليك  
یا امیر المؤمنین و در مناقب ابن مردویه از سالر غلام  
امیر المؤمنین مرویست که گفت همراه مرتضی بودم در  
زمینی که ملک وی بود و آن زمین را حث و تخم می کرد  
که ابو محمد آمدند و گفتند سلام عليك یا امیر  
المؤمنین و رحمه الله و برکاته بس بعضی از ایشان پرسید  
که در زمان حیات رسول این سلام و کلام می گفتند



عمر گفت که هو امرنا یعنی رسول الله بما امرک  
 که ویرا بامیرالمومنین گویم و لفظ خبر ایست مولا  
 علی قال گفت مع علی فی ارض که بجزشما می جا ابو بکر  
 فقال لا سلام عليك یا امیرالمومنین ورحمة الله  
 وبرکاته فقیل کنته تقولون فی حیوة رسول الله ذلك  
 فقال هو امرنا واین مرد ویه در مناقب ازداوین  
 عوف روایت کند که حدیثی معاویه بن ثعلبه اللیثی  
 قال لا احبکم الا بحیث لم یضربکم وقلت بایا  
 من رسول الله وقلوا وقلک علی فقال بعض من بیومر  
 لواء وصیفت الامیرالمومنین عمر بن الخطاب  
 بو صیفتک من علی قال والله لقد اوصیبت الامیر  
 المومنین حق امیرالمومنین والله انی انزلت من السماء

۲  
 الحسن وانشد فی الارض قال قلت یا ابا ذر  
 انما سمعنا ان اخیخه الی رسول الله فاجبه  
 انک قال اجل قلنا فایضا اجبت انک قال  
 هذا الشیخ السطیعی المظلم ورحمة الله  
 وایا ابی وداوین عوف گوید که معاویه بن ثعلبه  
 که از بنی لبث بود با من گفت که ترا اخبارکم بحدیثی  
 که هرگز مخناط بدو غوغ و مشوب نشده است گفت  
 بلی گفت که ابوذر خسته شد و وصیت خود برتقی  
 کرد پس بعضی از ان مردمان که بعیارت ابوذر آمد بودند  
 با وی گفتند که اگر وصیت با من میکنی  
 وصیت ترا بهتراز علی بجای می آورد ابوذر گفت والله







اشهد ان لا اله الا الله على امير المؤمنين وسيد  
 المسلمين وحيته على واران الذي اوتيت منه  
 اخي محمد الدين وسيد قسمة الآخرة وسيد الدنيا  
 الاعلى يعي مرتضى على جای علم منست جده عيبه جای تیر را  
 گویند و علی آن در منست که هر چه اید و هر که آید بمن زان  
 ازان در آید برادر منست در دین و یار و دوست من در  
 آخرت و بامنست در کوهان اعلی جهنم کوهان  
 شترست و از سایر بدن شتر بلند ترست و ترجمه  
 اول این حدیث از ما تقدم معلومست و در مناقب  
 الخطب خواهد رزم از انس مالک مرویست که رسول صلی  
 الله علیه و سلم فرمود که یا انس اسکلی و متوکل قدام  
 قسلی رکعتی ثم قال یا انس اول من یخیر

عاتک من هذا الباب امیر المؤمنین و سید  
 المسلمين و قائم غیر المعجلین و خاتمه الوصیین  
 قال قلت الله عز وجل له رجلاً من الانصار و کتفه  
 الجاهلی فقال من هذا یا انس فقلت علی فقام  
 منست بشراته جعل لیسج عرق وجهه و یسج عرق  
 علی علی وجهه فقال علی یا رسول الله لقد رایته  
 شیاً ما صنعت به فی قال و ما یفعل فی و انت تود فی  
 فی قسمة صغری و قسمة الامور ما یفعل فی  
 من بنی یعی رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
 که ای انس برای من آب وضو در کوزه بریز و بعد  
 از آنکه وضو کرد برخاست و دو رکعت نماز گذارد  
 بعد از آن فرمود که ای انس اول کسی که بر تو ازین در



میکند رد امیر المؤمنین و سید المسلمین و امام و پیشوا  
غیر المجلدین و حاتم الموصیین است و چون انش مالک از مرده  
انصار بود گفت که من دعا کردم و گفته ام ای بار خدای این  
مرد را که پیغمبر وصف کرد از مردم انصار کن انش  
مالک گفت چون مرتضی علی آمد آمدن و پیر از حضرت  
رسالت بتهان و بوشیده داشتم پس آنحضرت فرمود که  
این که برد راست ای انش گفته که علی است حضرت  
رسالت مستبشر و مرده یافت برخاست و با مرتضی  
معانقه میکرد و در آغوشش گرفت بعد از آن در ایستاد  
و عرف روی خود مسح میکرد یعنی مالید و عرق روی  
علی بر روی خود مسح میفرمود پس مرتضی گفت یا رسول  
الله ترا امروز دیدم که کاری کردی که آنرا با من پیش

این مکرری حضرت فرمود که مرا ازین کردار چه باز  
میدارد و حال آنکه تو احکام دین مرا ازین ادا میکنی  
و از مرا بامت من می شنوایی و از بهر ایشان بیان میکنی  
آن معنی را که بعد از من در آن اختلاف کنند و حافظ ابو  
این حدیث را در حلیه الاولیا آورده است و روایت وی  
جلیل است که در نقل مسیح عرق رجمه و جلد و در  
مسح علی رجمه یعنی حضرت رسالت عرق روی خود  
بر روی خود مسح میفرمود و عرق روی علی را هم بر روی  
خود مسح میکرد و همین حدیث را حافظ ابن مردویه در  
کتاب مناقب آورده است و روایت وی جلیل است  
مسح علی رجمه و مسح علی رجمه و مسح علی رجمه  
مسح علی رجمه و مسح علی رجمه و مسح علی رجمه



الحمد لله الذي جعل في هذا الكتاب من كل باب بابا  
والاول من يدخل من هذا الباب هو النبي  
سيد العرب وخير الحسين واول الناس  
قال الله جعلت اقوال الله خير خيله وجيله  
لقد حل في قبا نبي حتى جعل في جيبه رسول الله  
على ان يطبقه وسكره فعل رسول الله  
بعد ما خرج بها وجه علي بن ابي طالب وقت الذي  
قال يا رسول الله قال انك تسلم رسالتك  
وتسلم حتى وتسلم الناس من حقك وتسلم الناس  
من كتاب الله ما لا يجدون يعني رسول الله صلى الله  
عليه وسلم در خانه ام حبيبۀ دختر ابوسفیان بود فرمود  
که ای ام حبيبۀ نگاره کیر از ما که ما بر سر حاجی و مدعی

کاری هستیم بعد ازان خواست و نیک و ضو ساخت  
و فرمود بدرستی که اول کسی که از من در میگذرد  
امیر المومنین و سید عرب و بهترین اوصیاست و اولیت<sup>بن</sup>  
مردمان بتصرف کردن در مومنان انس بر مالک می  
گوید که من در ایستادم بدعا و گفتم ای بار خدایا این کس را  
که پیغمبر میفرماید از مردم انصار کردن انس مالک  
گوید که علی در آمد و میرفت تا بهلوی رسول نشست  
آن حضرت در ایستاد و روی خود بدست می مالید و  
بعد از آن بهمان دست روی علی بن ابی طالب را می مالید  
پس علی گفت ای رسول خدا این دست بر روی مالیدن  
جلیست آن حضرت فرمود بدرستی که بعد از من رسالت  
مرا بامت من میرسانی و احکام دین مرا از من ادا میکنی







و مسح میکرد بان روی علی بن ابی طالب را و با عرق از  
 روی علی مسح میکرد و مسح میکرد بان روی علی بر او طلب  
 و با عرق از روی علی مسح میکرد و مسح میکرد بان روی خود  
 پس علی گفت یا رسول الله فرود آمده است در شان من  
 چیزی تا حضرت فرمود اما ترستی یا راضی نیستی که باشی  
 مرا چنانکه هر من بود موسی را و لیکن عباد من بر من  
 نیست تو برادر منی و وزیر منی و بهترین کنی که میگذارم  
 بعد از خود میگذاری و مرا و بجای می آری و عده مرا و شما  
 میکنی برای حجاب و امت من آنچه اختلاص کنند در آن  
 بعد از من و می آموزانی ایشان را از آن تا و یل قرآن و آنچه  
 نداشته باشند و جهاد میکنی با ایشان بر تا و یل قرآن  
 چنانچه من جهاد کردم با ایشان بر تا و یل قرآن و حافظ

این مرد وید در کتاب مناقب خود از ابن عباس روایت  
 کرد که گفت دخل علی رسول الله و عنده عایشة فجلس بین  
 رسول الله و بین عایشة فقال لک ما کان لک مجلس غیر هذا  
 رسول الله علیه و آله و قال لک ما لا یزید  
 فی ما فی قلبی و من الله علی ما یرید  
 لعن الخوارج یوم القیامة یقعده علی الصراط المستقیم  
 و لیا امة الخیرة و یدخل اعداء النار هی و لیا مدینه  
 بخانه مصطفی و عایشة نزدیک آنحضرت بودند نشست میان  
 رسول و عایشة بر عایشة گفت که نبود ترا مجلسی و حاجی  
 نشستی چنان من پس حضرت رسالت بر پشت عایشة  
 دست زد و فرمود بگو تا که کن و دست بدار ازین سخن و من بجان  
 مراد رنجش برادر من که بد رستی که او ست امیر المؤمنین







ایمان به خداوند تعالی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله  
 و ائمه اهل بیت علیهم السلام و احقر را به اسلام  
 اذلیاتی تعالی قللت و فی حق و صریحی تعالی قد  
 سبق فی علمیه بکلی و فی حق و صریحی تعالی قد  
 حاز فی حق و اولیای و اولیاء رسول  
 فحول حضرت رسالت دین حدیث که قللت ربی قد  
 بشرته اسارتت بان حدیث که ابوالفداء از حلیه  
 الاولیاء از ابو برزّه روایت کرده است که رسول  
 الله صلی الله علیه و سلم فرمود ان الله عهد الی عهده  
 فی علی الی آخره و در باب چهارم نوشته یعنی چون  
 شب معراج مرا باسمان بردند و بعد از آن از آسمان  
 بسدره المنتهی رسانیدند ایستادم در پیش پروردگار

خود عزوجل پس آن حضرت فرمود یا من که ای محمد  
 گفتی لیک و سعدیک فرمود تجربه کرده خلق مرا  
 پس که امیرک را مطیع تر دیدی رسول الله گوید که  
 گفتوای پروردگارم علی را مطیع تر دیدم فرمود راست  
 گفتی ای محمد هیچ فرآگفته برای خود خلیفه و قائم مقامی  
 که احکام دین مرا از تو ادا کند و تعلیم نیکان  
 من کند از کتاب من آنچه نمی دانند رسول الله گفت  
 که تو اختیار کن برای من که اختیار تو اختیار منست  
 فرمود که برای تو علی را اختیار کرده ام پس و در خلیفه  
 و وصی خود یکدیگر و علم و حلم خود بوی بخشیده ام و  
 اوست امیر مؤمنان بحقیقت در یافت این منقبت را  
 هیچ کس بعد از وی ای محمد علی را بیت هدایت و امام

شهادت و بیعت از منسوب



و امام انکس که اطاعت من کرده و او آن کلمه است که  
 لازم کرده ام بر متقیان هر که و یار دوست داشت  
 بدرستی که مراد دوست داشته است و هر که و یار دشمن  
 داشت بدرستی که مراد دشمن داشته است و یار این  
 بشارت ده ای محمد بن یحیی بر صلی الله علیه و سلم  
 گفت که ای پروردگار من و یار بشارت داده ام و او  
 گفت که من بنده خدام و در قبضه قدرت او اگر معاقبه  
 من میکند بکمال من هیچ ظلم نکرده باشد و اگر  
 تمام میکند برای من آنچه مرا وعده داده است او یاری  
 دهنده و خداوند کار نیست حضرت رسالت گفت  
 که گفتیم ای بار خدای دل او را جلاده و بوی گردن را  
 بهار او گردان حق تعالی فرمود بدرستی که آنجا نکرده

ای محمد اما آنست که من را و یار بجزی از بلا و امتحان محض  
 کرده ام که مخصوص نکرده ام هیچ کس را از اولیا خود  
 یحیی گفت که ای پروردگار علی برادر و یار منست حق  
 تعالی فرمود که سبق یافته است در علم من که او مبتلا و  
 امتحان کرده شده است و اگر نه علی بوری شناخته شد<sup>ی</sup>  
 نه گروه من و نه اولیا و دوستان من و نه اولیا  
 دوستان یحیی بران مرسل من

در ثبوت افضلیت مرتضی علیه السّلم بنقل اخوت  
 و موافقات اخطب خطیب آخر خوارزم در مناقب و اما  
 احمد در مسند آورده اند و این جمع روایت هر دو است  
 از حضرت مرتضی که ان رسول الله ای بیروت

السلام قال یا علی ایضا ای قاتل یحیی



[illegible]



یعنی درستی  
که رسول صلی الله علیه و سلم میان سیدان مولا  
و برادر کبری فرمود و گفت ای علی تو برادر منی و تو  
بشبهت بنحو هر و فی بنسبت با موسی مکرر آنکه بنسبت  
پیغمبری بعد از من آید استی ای علی اول کسی که  
خوانده شود در روز قیامت من خوانده شوم  
بس برای بایستم از دست راست عرش در سایه  
وی و در من چله سبز از حلهای بهشت در شود  
بعد از آن پیغمبران بعضی بر اثر بعضی و یکی در پی  
یکی خوانده شود و در وصف از دست راست  
عرش برای بایستند و در ایشان حلهای سبز از  
حلهای جنت در پوشند اکاه باش که من اخبار تو

میکنم ای علی که امت من روز قیامت اول جمیع امتها  
محاسب شود بعد از آن تویی اول کسی که خوانده  
شود بجهت قرابت تو بنسبت من و منزلت تو نزد  
من و لوای مرا تسلیم تو کنند و لوای جدا است  
بس تو میان آن دو وصف سیر کنی و آدم و جمیع خلق  
روز قیامت در زیر سایه لوای من باشند و طول  
او سافت هزار سال بود سنان او یا قوت احمد  
جوب او فضا ابیض چکان او در اخضر باشد و او را  
سه ذوایب یعنی کیسوار نور بود یک ذوایب در مشرق  
و یک ذوایب در مغرب و سیم در میانه آسمان بود  
و نوشته است بر آن لوا سه سطر اول  
بسم الله الرحمن الرحیم دوم الحمد لله رب العالمین



وسطه سیم لا اله الا الله محمد رسول الله باشد  
طول هر سطری مسافت هزار سال و عرض او هزار  
سال بود فرمود که میروی بالوای من و حسن  
از دست راست و حسین از دست چپ تو تا آنجا  
که میان من و ابرهیم علیه السلام می ایستی بعد  
از آن در توحله سبز از جنت در بوشانند و منادی  
از زیر عرش ندا کند که خوشا بدری که پدر تو است  
ابرهیم و خوشا برادری که برادر تو است علی بن ابی طالب  
باد ترا ای علی که کسوت یابی هرگاه که کسوت یابم و  
خوانده شوی هرگاه که خوانده شوم و زنده شوی  
هرگاه که زنده شوم و در وسیله المتقین و  
کفایة الطالب از جابر بن عبد الله انصاری مرویست

که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود  
ان شاء الله عز وجل انی انزلت من السماء  
الاولی من السماء و انزلت من السماء  
ثانیة من السماء و انزلت من السماء  
ثالثة من السماء و انزلت من السماء  
رابعة من السماء و انزلت من السماء  
خامسة من السماء و انزلت من السماء  
سادسة من السماء و انزلت من السماء  
سابعة من السماء و انزلت من السماء  
ثامنة من السماء و انزلت من السماء  
تاسعة من السماء و انزلت من السماء  
عاشرة من السماء و انزلت من السماء  
حزنت رسالتی می فرماید هرگاه



که روز قیامت بوندند آید من از درون عرش که  
 نعم الاب و ترجمه این گذشته است و در مناقب  
 خطیب خوارزم و مناقب ابن معازلی مالکی و وسیله  
 المتعبدین از جابر مرویست که رسول صلی الله علیه  
 و سلم فرمود علی بن ابی طالب علیه السلام  
 رسول الله علی بن ابی طالب اخو رسول الله  
 و خلق السموات و الارض بالقیام یعنی  
 نوشته است بر درجنت محمد رسول الله و علی بن ابی  
 طالب برادر رسول الله پیش از آنکه آفریده شود  
 آسمانها و زمین بدو هزار سال و روایت ابن معازلی  
 اینست که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 الله المستودع لخلق السموات و الارض بالقیام

و روایت اینست که رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 که بنده لا اله الا الله و محمد رسول الله  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و خلق السموات و الارض  
 یعنی نوشته است بر درجنت است بر درجنت پیش  
 از آفریدن حق تعالی آسمانها و زمین بدو هزار سال  
 که محمد رسول الله است و علی برادر است و همین حدیث  
 در مناقب در مناقب خطیب آمده بروایت دیگر که  
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و علی بن ابی طالب  
 یعنی دیدم نوشته بود بر درجنت لا اله الا الله  
 محمد رسول الله و در مسند از ابن مسیب  
 مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم



یعنی بدستی

که رسول صلی الله علیه وسلم برادرگیری فرمود

میان صحابه باقی ماند رسول الله

و علی پس مواخات فرمود میان ابو

گفت که تو برادر منی و در مسند از ابن عباس مرویست

که

یعنی بدستی که رسول صلی الله علیه وسلم میان روئما  
برادرگیری فرمود و علی را ترك نمود تا آنکه  
که آن مردمان ماند و برای خود هیچ برادری نمی دید  
پس گفت که یا رسول الله میان من و مواخات فرمود  
و مرا ترك نمودی آنحضرت فرمود برای که می پنداری  
که ترا ترك کرده ام ترك نکرده ام ترا الا برای خود تو  
برادر منی و من برادر تو است کسی با تو از فضل و کمال  
خود گوید تو یکی که من قطب زمان و عبد الله و برادر  
ام دعوی این منقبت هیچکس بغیر تو نکند  
مکره ذاب و دروغ گوی بود و لفظ بعد از درین  
حدیث یعنی غیر آن است چنانکه در باب ششم در  
تفسیر سخن رسول الله علیه السلام گذشت که فرمود



و در مسند و سنن ابی داود و صحیح ترمذی و ابن  
عمر مر ویت که رسول الله در روز موآخات اسرقی

علی گفت انت اخي في الدنيا والاخرة و در مسند ابن

عمر مر ویت که رسول الله صلی الله علیه وسلم

فرمود که خیر الخوای علی بهترین برادران من علیست

و در مسند از حدیث ابن الیمان مر ویت که اخي

رسول الله بین المهاجرین و الانصار

و ان الرجل یؤلف الناس فلیکن من جملة اولاد

رسول الله و فی حق علی بن ابی طالب

و فی حق علی بن ابی طالب و فی حق علی بن ابی طالب

و فی حق علی بن ابی طالب و فی حق علی بن ابی طالب

یعنی موآخات و برادر گیری فرمود رسول

الله میان مهاجرین و انصار میان مرد و نظیر و

مانند او برادر گیری میفرمود بعد از آن دست علی بن

ابی طالب گرفت و فرمود که این برادر منست نظیر

در آخر این روایت کف که رسول الله سید

المسلمین است و امام المتقین و رسول رب العالمین

آنکه او هیچ سبیه و نظیر نیست و علی برادر اوست

در شوق افضلیت مرتضی علیه

السلام بمنهوم بودن وی باقران و حق و بودن قرآن

و حق با وی و یستن درهای صحابه که در مسجد نبوده



جن در خانه وی و این مشعل برد و فصلت

در مناقب خطیب خوارزمی از عایشه مرویست

که رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که الحق

با او هر جا که کردید و از آن سله مرویست که رسول

صلی الله علیه و سلم فرمود ان

بدرستی که

علی همراه حقست و حق همراه او هرگز نمی گردند از

حدیثی که تا باب حوض کوثرین رسیده و از ابویوب

انصاری مرویست که رسول صلی الله علیه و سلم با عمار

یا سمر فرمود که



علی را بر زمین و بی عانت کند حق تعالی روز قیامت در  
 کردن آنکس کردن بندی ز در افکند و هر که شمشیر  
 در کردن افکند و حمله کند که آن دشمن علی را عانت  
 کند حق تعالی روز قیامت در کردن آنکس کردن بند  
 از آتش افکند و از عایشه مرویست که رسول صلی الله  
 علیه و سلم فرمود **من اعان علی بن ابی طالب**  
**فان الله یؤیسه** و از ابو موسی  
 اشعری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود یا علی  
**استمع الحق و اعط الحق** تو با حق و حق  
 با تو است بعد از من و از ام سلمه مرویست که  
 رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که **من اعان علی بن ابی طالب**  
**فان الله یؤیسه**

در مسند امام از باب  
 عازب و ابن عباس و زید بن ارقم هر سه و یست که  
 گفتند **ان الله یؤیسه** و از ابو موسی  
 اشعری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
**من اعان علی بن ابی طالب فان الله یؤیسه**  
 و از ام سلمه مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
**من اعان علی بن ابی طالب فان الله یؤیسه**  
 و از ابو موسی اشعری مرویست که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود  
**من اعان علی بن ابی طالب فان الله یؤیسه**  
 یعنی جسد نضر از  
 اصحاب در مسجد درها باز کرده بودند حضرت رسالت  
 فرمود که بر او و دید این درها را بغیر در خانه علی بن  
 مردمان در آن باب بخن و غریق گفتند روای



روایت کند که حضرت رسول برخاست و حمد و ثناء  
حق تعالی گفت و بعد ازان فرمود بدرستی که من  
بسد این ابواب بغیر علی امر کردم پس گوینده و غیبت  
کننده از شماران باب حق گفت والله که من هیچ چیزی  
نبستم و نگشادم ولیکن با سری مامور شدم و متعین  
آن کردم و در مناقب این معازلی از حدیث بن ثابت  
مرویت که گفت  
7  
رسول الله سوی مسجد پرور  
آمد و فرمود بدرستی که الله تعالی پیغمبر خود علیه

السلام و حق کرد که برای من مسجدی طاهر و پاک بنا کن  
که در آن مسجد ساکن نشود مگر موسی و هرون و  
بهران هرون و بدرستی که خدای تعالی بمن وحی کرد  
که مسجد طاهر و پاک بنا کن که در آن ساکن نشود مگر من  
و علی و بهران علی و در مسند از ابن عمر مرویت  
که گفت ما می گفتیم که خیر الناس و بهترین مردمان  
مرویت که گفت که این ابی طالب  
سه خصلت و منقبت داده شده که اگر یکی از آن سه  
خصلت مرا باشد دوست راست نزد من از شتران  
سرخ یکی آنکه رسول الله او را جنت دختر خود کرد  
و برای وی فرزندان آورد دوم ابواب مسجد را بست  
و در باب علی را سیم آنکه روز خیر بدایت را که علم



قال کا

جوی داد و روایت اینست عن ابن عمر بقول خیر  
الناس ~~ابن عمر~~ و لقد اوتی ابن ابی طالب  
ثلاث خصال لان یكون له واحد ~~منهن~~ احب الی من  
حسن النعم زوجه رسول الله بناته و ولدته له  
وسد الابواب الابابه واعطاء الزایة یوم خیر  
و در مسند از نافع علام ابن عمر مرویست که  
گفت بر سیدم از ابن عباس که یکست خیر الناس  
و بهترین مردمان بعد از رسول الله ابن عمر گفت  
مادر مباد ترا توان گجا و این سوال از گجا بعد از آن  
استغفار کرد و گفت بهترین ایشان بعد از وی  
ان کسیست که ویرا حلال میشود آنچه رسول الله  
حلال میشود و بروی حق امر میشود آنچه بر رسول

حق است نافع گوید که گفت کیست انکس ابن عمر  
گفت که علیست حضرت رسالت ابواب مسجد را  
بست و باب علی را گذاشت و با وی گفت که ترا در  
مسجد رواست هر چه مرار و است و بز تو واجب  
و مند و بست هر چه بر من واجب و مند و بست  
تو وارث و وصی منی و ام من را می کنی و وعده های  
مرا بجای می آوری و برست من گشته میشوی  
و روایت اینست ~~عن ابن عمر~~  
~~ابن عمر بن الخطاب~~  
~~و قال لا اتم الک~~  
~~ان یحلی له ما حلی لرسول الله~~  
~~و ان یحلی له ما حلی لرسول الله~~







و بشوی حمزه بن عبدالمطلب فرستاد همه اطاعت کردند  
و مرتضی درین امر متردد می بود غیدانست که از جمله  
مقیمان یا از دیگرانست و حضرت رسالت خانه از  
خانهای خود بنام مرتضی بنا کرده بود و چون تردد  
مرتضی را دید فرمود که اشکن ظاهر المظهر  
در مسجد بیارام باک و یال کرده شده پس منافقان  
این سخن را بحمزه رسانیدند حمزه در غضب شد و  
بنزد رسول الله آمد و گفت ای محمد ما را بیرون بکنی  
و کودکان بنی عبدالمطلب را باز میگیری آنحضرت  
فرمود اگر فرمان مرا بودی بهیچکس جز شما جاندا  
والله که مسجد را بر مرتضی ندادم جز حضرت حق و نوا  
حمزه از خدا و رسول خبر عظیم داری مرده باد ترا

و چون آنحضرت بهر کس که مرده داری انکس شهید  
شدی پس حمزه در غزای شد شهید شد و مردی چند  
از صحابه این منقبت بقبس و مکات عزیز را بر مرتضی  
سازدیدند و در غضب شدند و فضل بر ایشان  
و سایر صحابه ظاهر شد و چون این حکایت بحضرت  
رسید بیای برخاست و خطابت کرد و فرمود بد  
که مردی چند در غضب و کینه می شوند بجهت  
انکه من علی را در مسجد جای دادم والله که ایشانرا  
بیرون نکردم و او را جای ندادم و بد رستی که  
حق عزوجل سوی موسی و برادر او وحی کرد که برای  
قوم خود در مصر خانه فرآگیرد و خانه های خود را  
قبله گاه کند و نماز قایم دارد و موسی امر کرد که



در آن مسجد آرام نگیرد و مباشرت نکند و نه کند  
بجز هرون و فرزندان او و بد رستی که علی و فرزندان  
او بنسبت من بمنزله هر و نشت نسبت نموی و از اهل  
واقریای من اوست و ادر من و هیچ کس را نشاید که  
در مسجد من نزدیک زن شود مگر علی و فرزندان  
او پس هر که را خوش نیاید باین طرف برود و بدست  
مبارک خود بطرف شام که کافرستان بود اشارت  
فرمود و روایت اینست

١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠







وافضليت مرتضى عليه السلام بنض وحادث که در  
شان ایشان نازل و وارد شده است در مناقب  
این مردویه از امیرالمؤمنین مرویست که گفت  
**قلنا ان القرآن أربعون مائة وربع الى عذرا**  
**وربع مائة واما ما امر الله به ونبهت له**  
**لما كراه القرآن** یعنی قرآن چهار بخش نازل شده  
بل ربع در نعت و تفریق است و یک ربع در مدح  
و منفعت دشمن ما و یک ربع سببها و قصص  
و امثال است و یک ربع فرائض و احکام شریعت است  
از او امر و نواهی و امر است ایات کریمه و شریف که  
در قرآنست و از ابن عباس مرویست که گفت  
**قال القرآن آية الا على راسها و ما لا**

نیست در قرآن هیچ آیتی مگر مه که علی سر آن و پیشوای  
آن آیت **يا ايها الذين آمنوا** گفت مازل نشد آیت خطاب  
**يا ايها الذين آمنوا** الا که علی امیر آن آیت بود یعنی امیر  
اصحاب آن خطاب بود **يا ايها الذين آمنوا**  
**يا ايها الذين آمنوا** اما در کلام الله تعالی در قرآن آیت خطاب یا ایها الذین  
آمنوا الا که علی سر آن آیه و امیر آن آیت بود یعنی سر  
و امیر آنان که با میان مخاطب اند و بدستی که مامور  
شد به استغفار کردن برای وی **يا ايها الذين آمنوا**



شرحها و امیرها و اولادها و ابائهم و اجدادهم  
و بدستی که عتاب کرد خدای تعالی با اصحاب حضرت  
محمد صلی الله علیه و سلم در بعضی آیات قرآن و یاد نکرد  
علی مکر بخیر و از حدیث ابن ابی حمزة مر ویت گفت  
خادمی که در آن روز با او بود و آن را ابی الدین اسمی داشت  
لهما و ابیها یعنی در قرآن خطاب با ابیها  
الذین آمنوا یا ایها الذین آمنوا یا ایها الذین آمنوا  
خطاب بود و از مجاهد مر ویت که گفت  
یعنی علی را سابقه آن هست که امیر و پیشوای سر  
خطاب با ابیها الذین آمنوا بجهت آنکه بر جمیع مؤمنان

با سلام سبق کرده بود و از ابن عباس مر ویت که  
گفت **و ان فی الحجة حكمة لعل الله یخرجکم من  
الظلمة الی النور** و در شان هیچکس از کتاب الله آنچه فرو  
آمد در شان علی و این روایات همه از کتاب ابن  
مردویه منقولست **و ان فی الحجة حكمة لعل الله یخرجکم  
من الظلمة الی النور** و در شان ابیها الذین آمنوا  
**و ان فی الحجة حكمة لعل الله یخرجکم من الظلمة الی النور**  
یعنی تصرف نیست مگر خدا و رسول و ان مؤمنان  
که اقامت صلوة میکنند و صدقه و زکوة میدهند  
و حالت رکوع اهل تفسیر اجماع کرده اند که این  
آیت در شان ابیها الذین آمنوا علیه التسلیم آمده است و  
قصه این جان بود که سابی در مسجد رسول الله صلا



کرد و است عطا نمود هیچ کس چیزی نداد آن سایل  
 دست با سمان برداشت و گفت ای بار خدای کواه باش  
 که من در مسجد رسول الله استعطا کردم هیچ کس چیزی  
 بمن نداد و درین حین ابوالحسن نزدیک حضرت  
 رسالت در نماز بر کعبه رسیده بود که بجانب سایل  
 بانگش خضر اشارت فرمود سایل آمد و انگشتی  
 از خضر ابوالحسن بیرون کرد فی الحال جبریل علیه السلام  
 فرود آمد و آیت انما ولیکم الله را بر حضرت رسالت  
 خواند و حسان بن ثابت انصاری که شاعر رسول بود  
 درین باب گفت **اباحسن قد یدیک نفسی و ممهجی**  
**و کل یطی فی الهدی و سباع**  
**ایذهب مدنی و الخ بر ضایع**

**و ما المدح فی جنب الاله ضایع**  
**فانت الذی اعطیت از کنت را کما**  
**قد تکت نفوس القوم یا خیر را کع**  
**فانزل فیک الله خیر و کایه**  
**و ثبتها فی محکمات الشرایع**  
 چنانکه من پیش از این ذکر کرده ام  
 حق تعالی بر سبیل انکار میفرماید ای آن کس که  
 مؤمن بود همچون آن کس است که فاسق بود برابر نخواهد  
 بود سبب نزول این آیت آن بود که ولید بن عقبه  
 که برادر مادری عثمان بود با سر تضحی منازعت کرده گفت  
**اسکت فانک صبی وانا والله ابسط منک لسانا و اخذ**  
**لسانا یعنی خاموش باش که تو کودک و من بلسان**



وسنان از نو فصیح تر و نیز تر تم پس مرتضی با وی گفت  
حق تعالی بتصدیق مرتضی این  
آیت فرستاد و ابن ولید در روز فتح مکه از خون شمیر  
مسلمان شد و چون عثمان بخلافت نشست او را وای  
گوفه کرد پس بشربخمر مشغول شد و یک نوبت درستی  
نماز صبح را چهار رکعت گذارد و بعد از سلام روی  
بمأمومان کرد و گفت اگر خواهید چند رکعت دیگر  
ببخشیم و نوبت دیگر مست بوده در محراب قی کرد  
و فسق و ظواهر آمد و از کوفه معزول شد و در رقه که  
جانب غربی بغداد است مرد حسان بن ثابت در پر قصه  
گفت **انزل الله والكتاب عزيز**  
**في علي وفي الوليد فلما فتى الوليد من ذاك فاستأ**

**وعلى ثوب ايماننا** ليس من كان مؤمنا عرف الله  
كن من كان فابطلنا **سوف الوليد بن يانارنا**  
**وعلى لاشك بحري جنانا** **فعلى يلقى لد العرش عذرا**  
**وليد يلقى هناك مولانا**  
**فما ادرى** **يعني درميايد و فهم ميکند**  
**کلمه حق و تحقيق را کوشی که شيو او فهم کننده باشد**  
و این مرد و پیه و تعلبی و واحدی و غیر ایشان از علما  
تفسیر آورده اند بر وایت بریده اسلی که رسول  
صلی الله علیه و سلم فرمود که **لا اله الا الله**  
**ما ادرى** **يعني بدرستی که الله**  
تعالی فرموده است بمن که ترازد بیلدارم و دور



نکذارم و تعلیم و تفهیم بر تو کنم و بر حق تعالی ثابت و  
حسنت که تو فهم کنی و دریابی و چون حضرت مصطفی  
با مرتضی این سخن فرمود آیت و تعبیه اذن نازل شد  
از محفل مرویت که چون آیت و تعبیه اذن و اعیه  
فرود آمد حضرت رسالت از خواند و روی بر تفتی  
کرد و فرمود **بسم الله الرحمن الرحیم**  
یعنی بدرستی که درخواست کرده ام از حضرت حق که  
این اذن و اعیه را گوش تو کند و اندویدی فرمود  
**بسم الله الرحمن الرحیم** یعنی  
درخواست کردم از پروردگار خود و کسب ای بار  
خدا ای اذن و اعیه را گوش علی گردان و مرینی  
بعد از آن فرمود که حضرت نبوت علیه السلام هر کلامی

که شنیدم فهم کردم و یاد گرفتم و فراموش نکردم  
**عاشق بالله** **والله اعلم**  
**بسم الله الرحمن الرحیم** **یعنی ای نان**  
که ایمان بخدا و رسول آورده اید هر گاه که مناجات  
حضرت رسالت کنید باید که در پیش راز و منات خود  
صدقه متقدم دارید و واحدی و غیر ایشان از علماء  
سپار آورده اند که اغنیا است از مناجات مصطفی  
کردند چنانکه فقرا و اهل صفا را مجال محالست آنحضرت  
نماند و از کثرت مناجات و استطاعت جلوس ایشان از  
ملالت و کراهت در جبین ظاهر شد و این است فرود  
آمد که منش از مناجات صدقه باید دار پس هر چه اهل  
عسرت و احباب صفا بودند هیچ وجه تصدق نداشتند



و هر چه اغنیاء صفت بخل پیش گرفتند و محبت چغه مادی  
دنیوی بر حضرت نبوی ترجیح دادند تا بعد روزی چند  
این آیت بتوحیح و تفریح ایشان نازل شد که

مناجات

یعنی یا شما تر سید ازان که در پیش راز و مناجات  
بمعابر صدقه مقدم دارید و قلبی از مرتضی علی دعایت  
کند که گفت آیت یا ایها الذین آمنوا اذا نجاکم الله من  
فروء آمد حضرت رسالت مرا خواند و فرمود  
جه اجتهاد اجتهاد میکنی که یکدینار  
در صدقه دهند من گفتم که طاقت آن ندارم فرمود  
بس چند گفتم که جبه باجوی آنحضرت فرمود که بسیا  
تقلیل کردی و روایت کرد که

یا ایها الذین آمنوا اذا نجاکم الله من  
فروء آمد حضرت رسالت مرا خواند و فرمود  
جه اجتهاد اجتهاد میکنی که یکدینار  
در صدقه دهند من گفتم که طاقت آن ندارم فرمود  
بس چند گفتم که جبه باجوی آنحضرت فرمود که بسیا  
تقلیل کردی و روایت کرد که

یعنی مرتضی



یعنی آنکه

خسوف میکنند اموال خود را شب و روز نهان

و اشکارا بر ایشان نزدیک بروردگار ایشان

و نه خوف بر ایشان طاری میشود و نه محزون میکنند

و در مناقب این مردویه از ابن عباس مرویت

که گفت نزالت فی علی

یعنی این آیت فرود آمد در شان

علی چه نزدیک او چهار درم بود و بدان تصدی کرد

و محدثی جلی از ابن عباس روایت کرد که

یعنی نزدیک علی چهار درم بود بغیر

آن نداشت بر تصدی کرد یک درم در شب و یک درم

در روز و یک درم نهان و یک درم آشکارا از آن

حجت این آیت نازل شد و سبب نزول این آیت را محدثی

در کشف و واحدی در اسباب نزول آورده است

خود را در راه حق برای طلب رضای حق تعالی این آیت

فرود آمد در شان مبدت مرتضی بر فراش حضرت

المصطفی شب هجرت ابن ابی در کتاب خلاص که

جامع مستیان کاشف و کشف آورده که این آیت در حق

علی نازل شد و آن بخان بود که حضرت نبوت مہلبت

نمود مرتضی را بر فراش خود خوا بایند تا هرگاه که صبح



شود و دایع مردم بمردم رساند و جای حضرت مصطفی  
بر کفار پوشیده ماند و حضرت وصنادید قریش  
در آن شب عید کرده بودند که حضرت را شهید کنند  
بس حضرت حق جبرئیل و میکائیل علیهما السلام گفت  
من میان شما مواخات کرده و عمری یکی را از عمری  
دیگری دراز تر گردانیده ام پس کدام یکی از شما ایشار  
حیات به برادر خود می کنید هر یک از جبرئیل و میکائیل  
علیهما السلام اختیار حیوة کردند حضرت حق عزوجل  
بایشان وحی کرد که جن امثل علی نبودید چه میان او  
و محمد مواخات نمودم از آن جهت بر قریش وی خفتید  
و جان خود فدای راه وی کرد و بحیوة و زندگی خود را  
ایشان نمود و فرود آید هر دو سوی علی و الوراء از دشمن

محافظة کنید پس هر دو فرود آمدند و محافظت او  
کردند جبرئیل نزدیک سر او و میکائیل نزدیک  
و جبرئیل می گفت بخ بخ ای ابن ابی طالب کیست مانند  
و مثل تو و حال آنکه حق تعالی بفعل تو با ملائکه مباحث  
کرد و لفظ ابن اثیر اینست که

جبرئیل و میکائیل از فرشتگانند که  
در روز قیامت بر هر کس که خواهد  
است و خداوند تعالی می خواهد  
و هر کس که خواهد از ایشان  
است و خداوند تعالی می خواهد  
و هر کس که خواهد از ایشان  
است و خداوند تعالی می خواهد  
و هر کس که خواهد از ایشان  
است و خداوند تعالی می خواهد



و بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل في خلقه  
البراهين على وحدانيته  
والله اعلم بالصواب  
يعني آنکه بجمعی از فضایل علی بردمان  
برسان آنچه بسوی تو از بروردگار تو فرستاده شد  
و اگر این کار کنی پس همانا که رسالت و مقامهای بروردگار  
خود رسانیده باشی این فرمان بجای آنکه خدای تعالی  
ترا از گزند و بداندیشی بردمان معصوم و محفوظ  
میدارد حافظ ابوغیر در حلیة الاولیا و ثعلبی در  
تفسیر خود از برای ابن عازب روایت کند که گفت

الحمد لله الذي جعل في خلقه  
البراهين على وحدانيته  
يعني این آیت در موضع عذر خزانل حضرت رسول  
الله خطابت کرد و بعد از آن فرمود هر که من مولی و  
خداوند او باشم این علی مولی و خداوند او باشد عمر  
گفت حج یعنی شده و بشارت باد ترا ای علی که  
امروز مولی و خداوند من و خداوند هر مومن و مؤمنه  
شدی و حافظ ابن مردویه در مناقب از عبدالله بن  
مسعود نقلی آورد که گفت







پس آنحضرت گفت یا رب بدرستی که قوم من با مورد  
جاهلیت قریب و حدیث العهد اند و این امر و  
فرمان را بر نتابند و بعد از آن گذشت از آن منزل و  
بطرف حج رفت و چون رجعت نمود در موضع غدیر  
خمر که میان مکه و مدینه است نزول فرمود دیگر  
خدای تعالی این آیت را بروی فرو فرستاد که  
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْإِيَّاهُ  
آنحضرت باز وی علی گرفت و سوی مردمان آمد و گفت  
ای مردمان آیا نیستم من اولی بمصرف در نفس شما گفته  
بی یا رسول الله فرمود ای بار خدای هر که من مولی و  
خداوند او باشم پس مولی و خداوند او علیست ای  
بار خدای دوستی کن با هر که دوستی کرد با او و دشمنی کن

با هر که دشمنی کرد با او و اعانت و یاری ده آنرا که  
اعانت او کرد و یاری مده آنرا که یاری و نداد و نصرت  
کن آنرا که نصرت او کرد و دوست دار آنرا که او را دشمن  
دوست داشت و دشمن دارد آنرا که او را دشمن  
داشت ابن عباس گفت بنابرین فرموده و الله که  
ولایت مرتضی واجب و فرض شد بر کردن قوم یعنی  
صحابه و حسان ثابت در آن روز این شعر گفت  
يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْإِيَّاهُ  
يَقُولُ مَنْ مَوْلَايُكُمْ فَبَيْنَكُمْ  
فَقَالُوا وَلَيْسَ بِكَ التَّعَامِيَا  
أَهْلَكَ سَوْلًا وَآوَانَتْ وَلِيَّتُنَا  
وَلَمْ تَرْمِيْنَاكَ الْوَلَايَةَ عَاصِيَا



فقال له قنبر يا علي فإني رضىك من بعدك ما أوقفا  
 ودر مناقب ابن مردويه از ابی هرون عبدی مرویست  
 که گفت کشت ازى رأى الخوارج لا رأى لى غيرى حتى  
 جلست الى ابى سعيد اخذ رى فسمعه يقول امر  
 الناس بخمس فعملوا اربع وتركوا واحدا فقال له  
 رجل يا ابا سعيد با هذه الاربعة التى عملوها قال  
 الصلوة والزكوة والحج والصوم صوم شهر رمضان  
 قال فما الواحدة التى تركوها قال ولاية على بن ابي طالب  
 قال فانها مفترضة معهن قال نعم قال فقد كفر  
 الناس قال فما ذنبى يعنى رأى واجتهاد من يجوز  
 رأى واجتهاد خوارج بود در تكفير وخطية مرتضى  
 بعد آن هیچ رأى نبود مرا تا آنگاه که پهلوی ابوسعید

خدری نشتم شنیدم که او را میگفت مردمان به  
 پنج فرض مامور شدند چهار فرض عمل کردند و یکی را  
 ترك نمودند پس يك مردى با او گفت که ای ابوسعید  
 کدامست این چهار که بآن عمل کرده اند ابوسعید  
 گفت صلوٰة و زکوة و حج و صوم شهر رمضان آن  
 مرد گفت بس کدامست آن یکی که آنرا ترك کرده اند  
 ابوسعید گفت ولایت علی بن ابی طالب است آن مرد  
 گفت که ولایت علی بن ابی طالب با این چهار فرض مقرون  
 واجبست ابوسعید گفت بلى آن مرد گفت بدرستی که  
 مردمان کافر شده باشند که حق ولایت مرتضى عجا  
 نیاورده اند ابوسعید گفت که مرا چه نگاه باشد

حال ابوسعید که در آن وقت



ای که خبری و در حقیقت محبت الهی است

یعنی امروز کامل گردانیدم برای شما که اسلام و طاعت  
خدا و رسول دین و عادت شما بود حافظ این برد و  
در مناقب از ابو سعید خدری روایت کند که گفت

رسالت در روز خدیجه

در روزی که رسول الله صلی الله علیه و آله

الانوار و النور و نور الانوار و نور الانوار

یعنی این آیت در روز غدیر خم

فرو آمد در آن حین که حضرت نبی صلی الله علیه و آله

دست گرفت و برداشت پس حضرت در حین نزول

این آیه تکبیر کرد و گفت الله اکبر بر احوال دین و اتمام

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

ای طالب و در حقیقت محبت الهی است

یعنی این آیت در روز غدیر خم

فرو آمد در آن حین که حضرت نبی صلی الله علیه و آله

دست گرفت و برداشت پس حضرت در حین نزول

این آیه تکبیر کرد و گفت الله اکبر بر احوال دین و اتمام

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

نعمت و رضای پروردگار بر رسالت من و ولایت علی بن

است



دارم و فاطمه زهرا گفت اگر فرزندان من صحت یابند  
شکر حق را سه روز روزه دارم و قضه کبیر که ایشان  
گفت اگر خداوندان من صحت یابند سه روز روزه دارم  
بس اما من صحت یافتند و در خانه آل محمد از طعام معفی نه  
قلیل و نه کثیر پس حضرت مرتضی بخانه شعون شبیری  
رفت و از سه صاع جو قرض خرید و بر وایتی گویند که  
مقداری پشم بیداد حضرت فاطمه آنرا غزل کند و  
اجرت آن سه صاع جو گرفت و پشم و جو را بخانه آورد  
و صورت حال حضرت فاطمه علیها السلام را بنمود حضرت  
فاطمه آنرا قبول کرد و طاعت فرمود برخواست و یک  
ساع را آورد کرد و پنج قرص نان بخت هر یک قرصی و چون  
حضرت مرتضی با حضرت مصطفی نماز مغرب گذارد و

بمیزل خود باز آمد و نان در پیش او نهادند یک مسکین  
برد را و آواز داد و گفت السلام علیکم یا اهل بیت  
محمد من مسکینی ام از مساکین مسلمانان بمن خورده بدهید  
حق تعالی شما را بر ماید بخت خوردنی دهاد حضرت  
مرتضی و آل عبا آن پنج قرص را باو دادند و باب افطار  
کردند و هر روز صاع دوم را آورد کرد و پنج قرص نان  
بخت و چون مرتضی از نماز مغرب آمد و طعام در پیش او  
نهادند تنی آواز داد که السلام علیکم یا اهل بیت محمد من  
یقینی ام از فرزندان مهابتین پدر من در یوم العقیقه شهید  
شد طعام بدهید بمن که حق تعالی شما را بر ماید بخت  
طعام دهاد پس آن پنج قرص را به یتمه دادند و باز باب افطار  
کردند و سیم روز صاع سیم را آورد کرد و پنج قرص نان بخت



و بعد مغرب در پیش روی آنها که اسیری آورده  
و گفت السلام علیکم یا اهل بیت محمد ما را برده و اسیر  
میکنید و تعلم نمیدهند بن که اسیر محمد و ان پیغمبر  
ایشان را کردند و بآب افطار فرمودند و چون روز  
چهارم بند خود و قاف کرده بودند و صفی امام حسن را  
بدست داشت و امام حسین را بدست گرفت و بجانب  
حضرت رسالت متوجه شد و امامین از خستگی قنائل  
شده و سه روز طعام نخورده بودند چون کبوتر بجه  
از قعاش و اضطراب می نمودند حضرت نبوت جوت  
ایشان را دید فرمود که یا ابوالحسن فرزندان مرا بجا  
ابوالحسن صورت حال باز نمود و همه برخاستند و بخانه  
فاطمه زهرا آمدند حضرت فاطمه در محراب عبادت

رب الارباب مشغول بود پس جبرئیل علیه السلام فرود  
آمد گفت که یا محمد غنناک الله فی اهل بیتک و در انشای  
تهنیت سوره اهل اقی را بر حضرت مصطفی تا آخر خواند  
الایه بعد فتح مکه چون اسلام منتشر  
شد و از هر طرف مردمان بدیدن حضرت رسالت  
می آمدند ابو جاره که اسقف یعنی بزرگ نصاری بود  
همراه سید و عاقب و عبدالمسیح و جمعی از نصاری<sup>شد</sup>  
آمدن یهود مدینه نزدیک شدند و با یکدیگر نزاع  
و جدال کردند و با نصاری گفتند که نیستید بر حیر که  
حقیقی دارد و نصاری بایهود همین گفتند حضرت  
حق تعالی این آیت فرود آورد که







لعنت است پس حضرت رسالت این آیه - یضاری  
 تلاوت کرد و ایشان را مباحله خواند اشقت واصحاب  
 جمع شدند و مشاورت کردند و اتفاق نمودند با حضرت  
 نبوت که فردا مباحله گیر و چون تجلوت رفتند اسقف  
 با اصحاب خود گفت اگر محمد فردا با اهل بیت و اولاد خود  
 مباحله نمایند که او چیزی نخواهد بود و چون بامداد  
 شد حضرت نبوت دست حضرت ولایت گرفت و امامین  
 در پیش و سیده شاه العالمین در قفای حضرت و در  
 کشاف گفت که حضرت رسالت امام حسین را برداشت  
 و امام حسن را بدست گرفت و فاطمه زهرا در قفای  
 آنحضرت و مرتضی در قفای فاطمه زهرا بموضع قیام  
 و حضرت با ایشان میگفت هرگاه که من دعا کنم شما

امین گوید پس اسقف با یاران خود گفت ای گروه  
 یضاری بد رستی که من کسانی می بینم اگر الله تعالی  
 خواستی بدعای ایشان کوفی را از مکان خود زایل  
 کردی پس مباحله نکردند و مصالحه نمودند بر آنکه  
 هر سال دو هزار حله و بی ذرع بحضرت رسالت  
 رسانند و بر دین خود باشند  
 و بعد از آنکه حضرت رسالت را از آنجا برداشتند  
 و از آنجا که میخواستند رفتند  
 و احدی در اسباب زول آورده که علی و عباس و طلحه  
 شبیه افتخار کردند طلحه گفت که من صاحب سقایه ام  
 یعنی آب دادن بحاجیان تعلق بمن دارد و مرتضی میگوید  
 نمیدانم چه میگویند بد رستی که من پیش از مردمان







وَجَاهِدْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْجِهَادِ قَوْلًا  
وَرَدًّا وَنَهْيًا وَتَأْذِينًا وَتَحْلُوهً وَكَلَامًا  
وَالْجِهَادُ بِالسَّلَامَةِ يَعْنِي اللَّهُ تَعَالَى  
دِرْ دَعْوَى خُودِ نَصْدِيقِ كَرْدِ وَبِرَى اَو بَايْمَانِ وَهَابِ  
وَجِهَادِ كَوَاهِي دَاوَا وَاَتْمِزَكِيهٔ نُمُودِ وَبِسْتَوْمُودِ  
مَنْزِلَتِ اَو رَا سَبِيبِ آنْجِه در شانِ اَوْ فِرُودِ اَو دَر مَرْفَعِ  
وَبَلَنْدِ كَرْدِ اَو رَا زَيْنِ مَزَايَا وَفَرْوَنِيهَا بِسِيَارِ سِتِ  
كِه بَغِيرِ اَوْ هِيچْ كَسْرِ آنْ هَا نَرَسِدِ **سَالِ**  
**وَالْجِهَادُ بِالسَّلَامَةِ** بِمَا قَالَ يَمِينُ دَرِ  
**سَالِ** حَضَرَتِ اَللهِ تَعَالَى بِاِبْرَهِيمَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ خَطَابِ مِیْکَنْدِ وَبِ سَبِيلِ صُطْفَا وَاَمْتِنَانِ  
مِیْفَرْمَايِدِ كِه بِدَر سِتِ كِه مَن تَرَا اِمَامِ اَنَامِ وَسَابِقِ خَلَاِیْقِ

خواهر کردانید ابرهیم علیه السلام از حضرت حق  
مسالت نمود که بعضی ذریه و فرزندان مرا بجهنم  
کردان حضرت حق فرمود که عهد و پیمان من که امامت  
و خلافت است نمی رسد آن فرزندان تو که بت  
برستیده باشند حمیدی از عبدالله بن مسعود  
روایت کند که حضرت رسالت در شان نزول این  
آیت فرمود که **سَالِ**

یعنی دعوت و مسالت ابرهیم علیه السلام که ارجعت در  
کرده منتهی شد و بامای رسیده است که هرگز  
پیش هیچ بت سجود نکرده است پس باین معنی حضرت  
حق تعالی مرا بپیغمبر من سل خود کرد و علی را وصی خود



گرفت **و** **قوله** **عليه السلام** **عليه السلام**

یعنی آنان که ایمان آورده اند  
در راه خدا برهیز کار شوید و همراه راست گویان باشید  
این مردویه در مناقب خود از ابن عباس روایت کرده  
که او گفت کونوامع علی علیه السلام و اخطب حواریم  
در مناقب خود آورده که قال ابن عباس کونوامع علی  
و اصحابه قوله تعالی **و** **قوله** **عليه السلام**  
یعنی تو پس پیروی دهند و یسقی و هر قومی را  
هادی و راه نمایست محدث خبلی و ابن مردویه در  
مناقب و شایرویه در فردوس الاخبار روایت کنند  
و روایت خبلی اینست **و** **قوله** **عليه السلام**  
**و** **قوله** **عليه السلام**

**و** **قوله** **عليه السلام** **عليه السلام**

یعنی چون این آیت نازل شد حضرت رسالت دست  
بر سینۀ خود نهاد و فرمود که منذر و پیغم دهند  
منم و بدست خود سوی منکب و دوش مرتضی  
علی پیا و اشارت کرد و فرمود که توهادی و رهتما  
ای علی راه بافتگان بعد از من بسبب تورا یابند  
و روایت فردوس ایست که **و** **قوله** **عليه السلام**  
**و** **قوله** **عليه السلام**  
**و** **قوله** **عليه السلام**  
یعنی فرود آمدن آیت رسول صلی الله  
علیه و سلم فرمود که منم منذر و پیغم دهند و علیت



هادی و بواسطه توای علی هدایت یابند اهل هدایت  
 و تقدیر کله یک دلیل حصار است یعنی بواسطه تورا  
 یابند نه بواسطه غیر تو و روایت ابن مردویه اینست  
 حضرت رسالت انما منذر خوانند و بدست ایمانسته  
 خود کرد و لکن تویم غایب خوانند و بدست اشارت  
 جعلی کرد و گفت که راه یافتگان بعد از من بسبب تورا  
 یابند و این روایت در مناقب ابن مردویه بطریق متعدده  
 آمده است و همچنین است جمیع روایات او رحمه الله

بدرستی که آنان که ایمان  
آوردند و عمل صالح کردند زود باشد که حضرت رحمن  
خلقت کند برای ایشان و ذی و محبتی خطب خواند  
در مناقب از ابن عباس روایت کند که گفت  
یعنی این آیت در شان علی نازل شده  
تعالی برای اومودت و محبتی در ره های مؤمنان آفرید  
و این سر دویه در مناقب خود از برای ابن عازب آورد که



یعنی حضرت مصطفی گفت بر رضی که ای علی  
بگوی بار خدای برای من عهد و پیمانی موقت و محقق  
نزدیک خود بیا فرین و برای من در سینه های مؤمنان  
موقتی بیا فرین از انجبت این آیت فرود آمد  
*فَمَنْ كَانَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَمِنْهُمْ مَنْ يَبْتَغِي الْوَجْدَ*  
یعنی آیا آنکس که بر پند و گواهی و راه روشنی از برود  
خود باشد و حال آنکه در پی او می آید شاهدی و گواهی  
که از فضل و بودند همچون گواهی است که نایب باشد لخطب  
خوارزم در مناقب آورده است که قال ابن عباس هو  
علي شهِدَ لِلشَّقِيقِ وَهُوَ مِثْلُهُ ابن عباس گفت که مراد  
از این شاهد و گواه بر رضی علی است که گواهی داد برای من

و از پیغمبر است و این مرد و پند در مناقب خود از  
عباد بن عبدالله اسدی روایت کند که هفت شنید  
علی را که میفرمود بر بالای منبر *مَنْ جَلَسَ فِي*  
*الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ وَهُوَ فِي*  
*الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ وَهُوَ فِي*  
*الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ وَهُوَ فِي*  
*الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ وَهُوَ فِي*  
*الْمَدِينَةِ وَهُوَ يَتْلُو الْقُرْآنَ وَهُوَ فِي*  
یعنی هیچ مردی از قریش نیست الا که در شان يك آیت  
و در آیت نازل شده است يك مردی زانان که در  
بای منبر بودند گفت که چه در شان تو نازل شده  
بر بر رضی در غضب شد و گفت اگر نه آنست که



بر رسول الله از من سوال کرده من با تو سخن نمیکردم  
و جواب تو نمی دادم هیچ میخوای سوره هود بعد از آن  
مر قتی علی این آیت میخواند و گفت که علی بیکت رسول  
الله است و شاهد منه من *و قال رسول الله*  
*عنه* یعنی در قیامت این فرمان آید که وقفونم  
خلایق را ایستاده کنید جهت آنکه بدرستی که ایشان  
مسؤل و بر سیده خواهند شد و این مرد ویه در میان  
از ابن عباس روایت کند که ائمتهم مسؤلون عن ولایة  
علی بن ابی طالب محدث خلی گفت که قال ابو سعید  
الخدیری صاحب رسول الله مسؤلون عن ولایة علی بن  
ابی طالب یعنی ابو سعید خدری که صاحب رسول الله  
گفت مسؤلند خلق در روز قیامت از ولایت مرتضی

علیه السلام و شیر و به در فرد و من الاخبار از ابن  
عباس و ابو سعید خدری روایت کرده که هر دو گفته  
*و قال رسول الله*  
*عنه* یعنی رسول الله در معنی قول  
حق تعالی وقفونهم لایه فرمود که یسالون یعنی پرسید  
می شوند از اقرار کردن ولایت علی بن ابی طالب و در  
اول باب چهارم آورده ایم که جمیع انبیاء در شب معراج  
با حضرت مصطفی گفتند که ما همه مبعوث شده ایم  
بر شهادت لا اله الا الله و اقرار کردن بنیوت و و  
علی بن ابی طالب *و قال رسول الله*  
*عنه*



بمغیر بنو دیم که مرتضی آمد پس رسول الله فرمود بدرستی  
که برادر من بسوی شما آمد بعد از آن التفات سوی کعبه  
کرد و کعبه را بدست خود زد و فرمود بحق آنکه جان  
من بدست اوست که این کس و شیعه او ایستادند  
در روز قیامت بعد از آن فرمود بدرستی که نخستین  
شماست با ایمان آوردن بخدای و پست ترین شما در وفا  
کردن بعهده و چنان خدای و بهترین شماست در قیام  
نمودن بهرمان خدای و عادل ترین شماست در حقیت  
و نیکوترین شماست نزدیک حق تعالی ز روئی خیر و  
و منیت جابر گوید و فرود آمد این آیت که

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ  
خَيْرُ الْبَرِيَّةِ و اصحاب محمد صلی الله علیه و سلم هرگاه  
که مرتضی علی آمدی گفتندی خا خیر البریة یعنی  
آمد بهترین مخلوقات  
و بر همین کار آن در جنات و جوی روان اند در  
نشین صدق نزدیک بادشاه بسیار قدرت  
خطیب خوارزم و ابن مردویه هر یک در مناقب  
خود از جابر بن عبدالله انصاری روایت کنند و در  
خطیب اینست که



یعنی رسول الله با من یعنی علی گفت هر که توار و مت دشت  
و بتو تولی کرد حق تعالی او را هر چه عمار در منزل ما آرام  
دهد بعد از آن رسول الله این آیت تلاوت کرد که  
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَتَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
مِثْلُكِ مُقْتَدِرٍ و روایت ابن مسعود و دیگرانست که

7

یعنی جابر که یک که نزدیک  
بودیم بسل اصحاب او یا در جنت گردید آنحضرت  
فرمود بدرستی که اهل جنت از روی بخواب  
و گذشتن بخت علی بن ابی طالب است بسل بود جان



اضاری گفت که یا رسول الله بما خبرداری که جنت  
بر انبیا محرم است تا انگاه که تو بخت نکذری و مراست  
بر جمیع اسم تا انگاه که امت تو بخت بگذرد آنحضرت  
فرمود بلی ای بود جانم ندانستی که خدا ابراهیم را  
از نور و عمود یعنی ستونست از یاقوت نوشته است  
بر آن نور که لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد  
مخلوقات اند و صاحب و حامل لوا امام و پیشوا و  
و در نهنگام حضرت رسالت بدست خود سوی  
علی بن ابی طالب اشارت کرد جابر گوید که رسول الله  
علی را باین منقبت شاد کرد ایند بس مرتضی گفت شد  
آن خدا ابراهیم را بواسطه تو مشرف و مکرم کرد پس  
آنحضرت بامرتضی فرمود که بشارت باد ترا ای هیچ بند

نسبت محبت تو بنویسند و محبت تو محقق نشود الا که  
الله تعالی او را هم را بر آنکس بزند و در قیامت بعد از  
رسول الله این آیت خواند که *فَمُقَدِّدٌ صِدْقٍ عَشِيدٌ*  
*مَلِكٌ مُّقْتَدِرٌ* قوله تعالى *وَالشَّاقِقُونَ الشَّاقِقُونَ*  
*أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ* *فَبِذَلِكَ يُنذِرُ* خطیب خواندم  
و این مرد و یه و این معاذی مالکی هر یک در مناقب خود  
ابن عباس روایت کرده اند و روایت خطیب اینست

یعنی ابراهیم

گفت که رسول الله و ابراهیم از معنی قول خدای تعالی



وَالشَّاقِقُونَ الشَّاقِقُونَ آنحضرت فرمود که جبریل بن  
گفت که آن علی است و شیعه او که سابقان و پیش روانند  
بجنت و مقر تانند پیش خدای بجهت کرامتی که ایشان را از  
نزد خدای تعالی و در ولایت ابن مردویه اینست که  
این معاذی اینست که  
روایت  
این معاذی اینست که  
روایت  
یعنی ابن عباس گفت که یوشع  
بیخبر در کرد و دیدن بموسی سابق شد و پیشی گرفت

و صاحب آل یس که جیب تجارت است بعینی سابق  
شد و علی بن ابی طالب بعد سابق شد و علی افضل  
سابقانست  
یعنی بدستی  
که آنان که ایمان بقیامت نمی آورند از صراط مستقیم  
وراء راست بر کارند محدث حبلی گفت که ازین  
صراط صراط محمد و آل محمد مراد است و ابن مردویه  
از مرتضی علی روایت کرده که قال علی علیه السلام  
فَاَكُونُ عَنْ وِلَايَتِنَا بِكَارِئِنَا مِنْ وِلَايَتِ مَا بَسْنَا  
برین معنی صراط مستقیم عبارت از ولایت و محبت  
اهل بیت باشد  
این



یعنی جوی ای محمد که حضرت حق واکس که علم کتاب  
تزدیک اوست پس است و کافی در کلام بودن میان  
من و شما محدث حبیبی گفت قال محمد بن الحنفیه هو  
علی بن ابی طالب یعنی محمد بن حنفیه گفت که من عند  
علم الکتاب علی بن ابی طالب است و علی بن ابی طالب خود  
از عبدالله بن سلام که خبر و دانستند بود و  
مسلمان شد روایت کند که

7

یعنی عبدالله بن سلام گفت  
که رسول الله را بر سیدم از معنی قول خدای تعالی  
و من عند علم الکتاب و گفت که این کس که علم کتاب  
تزدیک اوست کیست آنحضرت فرمود که آنکس نیست

جن علی بن ابی طالب و عجب اینست که بقوی در عالم تنزل  
میکرد که من عند علم الکتاب عبدالله بن سلام است  
و عبدالله بن سلام میگوید که پیغمبر فرمود یک کلام  
حصر که اما ذلك علی بن ابی طالب

حق تعالی سوگند میخورد

بستاره زهره و میفرماید که بحق آن ستاره که فراق  
که بار و خداوند شما صانع و گمراه نشد و از سر هوا و هو  
نطق نمیکنند و نیست نطق او جن و حی که بر زبان او  
جاری میشود این معانی مالکی از ابن عباس روایت  
کند که گفت



و فرمود که این مرد را از میان ما ببرد که ستاره فرو افتاد  
بس حضرت رسالت فرمود هر کس این ستاره در منزل  
او افتاده باشد آنکس بعد از من و جماعت آن جماعت  
بر خواستند و نظر کردند دیدند در منزل علی افتاده  
بس گفتند بد رستی که تو سبب محبت علی گمراه شده  
بجست آن این آیت نازل شد که وَالْجَنَّمُ إِذَا هَوَىٰ وَدَرَ  
مَنَاقِبِ ابْنِ مَرْدَوِيه از حجه عرفی مرویست که گفت

و فرمود که این مرد را از میان ما ببرد که ستاره فرو افتاد  
بس حضرت رسالت فرمود هر کس این ستاره در منزل  
او افتاده باشد آنکس بعد از من و جماعت آن جماعت  
بر خواستند و نظر کردند دیدند در منزل علی افتاده  
بس گفتند بد رستی که تو سبب محبت علی گمراه شده  
بجست آن این آیت نازل شد که وَالْجَنَّمُ إِذَا هَوَىٰ وَدَرَ  
مَنَاقِبِ ابْنِ مَرْدَوِيه از حجه عرفی مرویست که گفت



یعنی چون رسول الله امر کرد بستد ابواب و بستن درها  
صحابه که در مسجد بودند این معنی بر صحابه شاق نمود  
و دشوار آمد حجتی عرفی گوید بدینستی که من حشر را  
در زیر قطیفه سرخ کویای پیوسته و هر دو چشم او  
سیل اشکی می ریزد و میگوید که عم خود را  
و ابو بکر و عمر و عثمان را بیرون کردی و عزاده  
خود را در جای خود آرام دادی پس یکتا سر دی گفت  
که در تعظیم و رفیع منزلت این عم خود هیچ تقصیر  
نمیکند رسول الله دانست که این معنی بر صحابه دشوار  
آمده است الصلوة جامعة فرمودی صحابه جمع شدند  
پس آنحضرت بالای منبر رفت و خطبه خواند چنانکه  
از رسول الله هیچ خطبه شنیده نشد که از آن خطبه

ابلاغ واقع باشد بحسب تجید و توحید و چون از  
خطبه فارغ شد فرمود که ای مردمان نه من بستم  
درها را و نه من گشوده ام و نه من شما را از مسجد بیرون  
کردم و نه من او را در جای آرام دادم بعد از آن آیت  
و انجم خواند یعنی چه نطق میکنم آن همه از قبیل و قبیله  
نه از هوی و هوس **و انما امرت**  
**بالله و النبی** **و انما امرت**  
یعنی روزی که خوار نشدند  
الله تعالی پیغمبر خود را و آنان که با او ایمان آوردند  
نور ایشان روانه می شود در پیش ایشان و از دست  
راست ایشان محدث حنبلی آورده که نزالت فی سبیل  
و احبابه نازل شد این آیت در شان علی و اصحاب او



ابن مردویه از ابن عباس روایت کند که گفت  
اَوَّلُ مَنْ يَكُونُ مِنْ خَلْقِ الْجَنَّةِ اِبْرَاهِيمُ وَخَلَّتْ مِنْ لَحْمِهِ عُرُ  
وَجَلَّ ثَرَاهُ لِأَنَّهُ صَفْوَةُ اللَّهِ تَوَكَّلَ عَلَى نَفْسِهِ مَالِ  
الْجَنَّةِ تَوَكَّلَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَقَالَ عَلِيُّ وَاصْحَابُهُ يَعْنِي أَوَّلُ  
كُلِّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ كَسُوْتُ يَأْتِي اِبْرَاهِيمُ يَوْمَ  
عَلَيْهِ السَّلَامُ اَزْجَنَّتْ دُوسَتِي وَابْخَدَايَ تَعَالَى بَعْدَ اَزْجَنَّتْ  
مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَجْتَنَّتْ أَنْكَ اَوْ بَرَكَيْدِ خَدَايَ بَعْدَ اَزْجَنَّتْ  
عَلِيٌّ زَفَافُ كَرْدِ شُودِ مِيَانِ اِيْشَانِ بِسُوءِ جَنَّتْ وَابْنِ  
عَبَّاسٍ بَعْدَ اَزْجَنَّتْ اِيْنِ آيَتِ خَوَانْدِ وَكَفَتْ كَهَ الَّذِي اَتَمَّنَا  
مَعَهُ فَوْزُهُمْ لَسَعَى كُنْ اَيَّدِيْهِمْ وَابْتِمَانِيْهِمْ  
وَاصْحَابِ اَوْ  
مَعْنَى اِيْنِ دُو حَمْدِ كَهَ خُصُوصِتْ كَرْدَنْدِ

در راه پروردگار خود در بخاری و صحیح مسلم  
از ابو ذر آمده که قم و سوکند یاد می کرد که آیت هَذَا  
خَصَّمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ در شان علی و حمزه و عبید  
حارث بن عبدالمطلب مان شده است که در روز  
بدر با مشرکان که عتبه و شیبه بصران ریمه و لید  
عتبه اند مبارزت کردند چه عتبه و شیبه و لید  
عتبه هر روز غزای بدر مبارز جسته اند حضرت  
مصطفی هر سه عم و عمو زاده خود را بحرب ایشان  
فرستاد علی و لید را کشت و حمزه عتبه را و شیبه  
عبیده را در ساق بای محروح کرد و آن زخمش پدید شد  
نسرتضی شیبه را بحمزه فرستاد و چون این سه  
صنایید کشته شدند باقی کفار روی بهزمت نهادند



بدستی که الله تعالی میگذراند آنکه از آنکه ایمان  
آوردند و عمل صالح کردند بختهای که روانه می شود  
از شیب آن جویها این مردویه از مجاهد روایت کند

کردند و هر چه در شان کفار این آیت نازل شد  
که اِنَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِعِنِّيْ خَوَّعَالِيْ مِيفِرْمَا يَدِ هِرْجِه  
انگهان که کافر شدند برای ایشان جامهای از آهن  
بریده شد تا عذاب ایشان در آتش اصعب باشد و در  
شان علی و اصحاب او این آیت نازل شد که اِنَّ اللّٰهَ  
يُدْخِلُ الَّذِيْنَ اَلَيْتِهٖ مُحَمَّدٌ وَالَّذِيْنَ  
ابن مردویه از مجاهد روایت  
کرده که او گفت الَّذِيْنَ طَابَ الْاِصْدَقُ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ  
وَالَّذِيْ صَدَّقَ بِهِ عَلِيٌّ ابْنُ طَالِبٍ وَلِنُظَرِ رَوَايَتِ

کتابخانه ملی ایران  
دفتر اسناد و کتابخانه ملی  
تهران







صالح المؤمنین ابن مردویه از ابن عباس و از اسماء  
بنت عییش هر روایت کرد که گفتند شنیدیم رسول  
الله میفرمود که صالح المؤمنین علی بن ابی طالب است  
و الله اعلم بالصواب  
یعنی روز قیامت  
آنان که ایمان آوردند از حال کافران میخندند و بر آنها  
آراسته لاشته نظر میکنند خطیب خواهد زم آورده  
قیل تزلزلت فی بی بخیل و القلیدین المغیره و العاصین  
القائل و غیر من مشرک که کانوا یضحون من قمار و بلای  
و غیرهما و قیل ان علی بن ابی طالب یجاء فی یوم من المسلمین  
الی رسول الله فخر من هم المشرکون و قالوا لا احبهم  
و انما الاصلع فضی کثامه فانزل الله الیه قیل یصل

علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی گویند که این آیت در  
شان کافران سکه نازل شد که احوال قمار و بلال و غیر ایشان  
میخندیدند و گویند مرتضی در نفری چند از مسلمانان  
به سوی رسول الله آمد پس مشرکان از مرتضی و اصحاب او  
افسوس داشتند و با حجاب خود در خلوت گفتند  
که اصلع را یعنی داغ سر را دیدیم و از طور او خندیدیم  
پس الله تعالی این آیت فرود آورد پیش از آنکه مرتضی  
بمصطفی رسد  
و الله اعلم بالصواب  
آنان که سیئات و بدیها ساختند که ایشانرا همچون آنان  
که ایمان آوردند یکسان و برابر گردانیم در محیا و زندکی  
و در ممات و مرگ همه بدستودا و روی ایشان اخطب خواهد



روایت کند که آیت در قصه غزای بدر نازل شد در  
 شان حمزه و علی و عبیده بن الحارث چون مبارزت  
 کردند جهت مثال عتبه و شیبه و ولید بن عتبه  
 یعنی از جمله مؤمنان مردانی هستند که راست گفتند و  
 بجای آوردند آن عهد و پیمان را که با حق تعالی بسته بودند  
 قَبْلَهُمْ مِنْ تَقْوَى نَجْهٍ یعنی بعضی از ایشان شهید شدند و مشهور  
 مِنْ يَنْتَظِرُ و بعضی از ایشان منتظر شهادت است  
 خوارزم روایت کرد که این آیت در شان عبیده و حمزه  
 و اصحاب ایشان عهد کردند که در غزاهای کربش بدشمن  
 نکنند و همچنین در هر غزاهای دیگر ندانند تا شهید شوند

و مشهور مِنْ يَنْتَظِرُ علی بن ابی طالب است  
 لایزال یعنی بدستی که راضی شد خدای تعالی  
 از معنایان در آن چنین که بیعت میکردند با خود در زیر  
 درخت خطیب خوارزم از جابر بن عبد الله روایت کرد  
 که گفت  
 یعنی در عهد و پیمان با حق تعالی  
 یعنی قبح خیبر  
 یعنی این آیت در شان







یعنی همگان دست بحبل الله زنید  
بریده گفت که بحبل الله علیست و اهل بت او پوشیده  
غماند که حمل و خج آیت که بدانین می آید همه از کتاب  
مناقب ملک الحافظ طبرانی الحمدین احمد بن موسی بن  
مردویه رحمه الله منقولست

حافظه این مردویه در مناقب آورده است  
که کان ابن مسعود یقول و هذا الحرف و کفی الله المؤمن  
القتال بعلی بن ابی طالب و کان الله قویاً عزیزاً  
یعنی بن مسعود در زمان رسول الله این حرف یعنی  
این آیت را بدین طور میخواند و کفی الله المؤمن القتال  
حلی بن ابی طالب یعنی الله تعالی کافی و بسند مکرر دارند

مؤمنان را بلکه رهاید ایشان را بواسطه علی بن ابی طالب  
از جنگ و قتال کردن با عمر بن و قد والله تعالی قوی  
بود و غالب و حکایت این جنگ در تفسیر احزاب  
مذکورست

یعنی در خانه های که الله تعالی دستوری  
و رضا داده باشد در رفت کردن آن و نام حق بر  
دران هرینه تسبیح میکند حق را دران خانه ها را بمداد  
و شبانگاه مردانی که مشغول نکند ایشان از ذکر حق  
و از اقامت صلوٰه و دادن رکوة نه تجارتی و نه خرید  
و فروختی میسرند از روزی که منقلب و دیگرگون  
میشود در و دلها این مردویه از انس مالک و بریده



اصلی روایت کند که مرد و کند

یعنی رسول الله این آیت خواند  
پس یک مردی برخاست و گفت ای بیوت هذه یعنی  
این کدام خانه است ای رسول الله آنحضرت گفت که  
بیوت انبیاست پس بوی بگر گفت ای رسول الله این  
خانه از آن خانه است از بهر خانه علی و فاطمه آنحضرت  
فرمود بی از افضل آن خانه است

حق تعالی

از ابرهیم علیه السلام میفرماید که او گفت اجعل لی یعنی  
برای من شای یحوی در اخر الزمان بیا فرین این مردی  
از امام جعفر بن محمد علیه السلام روا کند که او گفت  
یعنی رسول الله این آیت خواند  
پس یک مردی برخاست و گفت ای بیوت هذه یعنی  
این کدام خانه است ای رسول الله آنحضرت گفت که  
بیوت انبیاست پس بوی بگر گفت ای رسول الله این  
خانه از آن خانه است از بهر خانه علی و فاطمه آنحضرت  
فرمود بی از افضل آن خانه است



آورند اطاعت خدا و رسول کنید هرگاه که شما را  
بخواند بخبری که زنده کنند شما را در مناقب امام محمد  
باقر علیه السلام روایت که گفت مراد از دعا که ما  
بخوانیم که ولایت علی بن ابی طالب است یعنی بخواند شما را  
بولايت مرتضى **عنه السلام**  
یعنی بشمارت ده ای محمد  
آنانرا که ایمان آورده اند با که ایشانرا سابقه خیر  
هست نزدیک بروردگار خود این مردویه از  
جابر بن عبد الله انصاری و از امام جعفر صادق روا  
کند که گفتند نزالت فی ولایت علی بن ابی طالب  
یعنی این آیت در باب ولایت مرتضی فرو آمد

**عن الصادق علیه السلام**

این مردویه از  
امام جعفر صادق علیه السلام روایت کند که گفت اولی  
الامر مرتضی علیه است باصالت و سایر حکام عادل  
بمعیت **عنه السلام**  
یعنی کیت  
ظالم تراز آنکه دروغ گفت بر خدا و راستی را دروغ  
کرد و راجحین که پیش آمدش این مردویه از مرتضی علیه  
السلام روایت کند که گفت الصدق ولایت اهل البیت  
یعنی صدق عبارت از ولایت ماست که خاندانیم و امام  
موسی کاظم از پدر خود روایت کند که لفظ من اظلم  
درین آیت اسارت با کسر که قول رسول الله را که در حق  
فرموده است رد کند و انرا قبول نماید



و شاکوا الرسول و اوله و انما هم بشر

الله یعنی مخالفت رسول کردند بعد از آنکه ظاهر بشد ایشان  
راه هدایت از امام محمد باقر علیه السلام مرویت که  
گفت که شاکوا الرسول و اوله یعنی مخالفت رسول  
کردند در کار مروی علی

یعنی مکر که تورات میکنند بعضی امور و حی و درشتی  
ظهاران بخت گفتن منافقان که چرا کجی از آسمان فرو  
فرستاده نشد بر محمد باقر و جبرائیل او فرشته نیامد  
توای محمد بجز نذیر و ترس دهنده نیستی و خداست که

بر همه چیزها توانا و قدیر است از امام جعفر صادق  
علیه السلام مرویت که رسول الله با مرتضی گفت  
که یا علی

و انما امرنا انما امرنا انما امرنا انما امرنا  
و انما امرنا انما امرنا انما امرنا انما امرنا  
و انما امرنا انما امرنا انما امرنا انما امرنا  
و انما امرنا انما امرنا انما امرنا انما امرنا  
و انما امرنا انما امرنا انما امرنا انما امرنا  
و انما امرنا انما امرنا انما امرنا انما امرنا

یعنی ای علی بدرستی که از خدای عزوجل  
درخواست کردم و مسالت نمودم که میان من و تو مولا  
و محبت اندازد آن درخواست بفرمود آمد و مسالت نمودم  
که میان و تو مواخات و برادرگی کنی کنان رسول

لان



مبدول شد و مسالت کردم که تو وصی من باشی و چنان  
کرد پس يك مردی از قومی که منافق بود گفت و الله  
يك صاع از شما که در شک کهن و بوسیده باشد  
بهر ترست از آنچه محمد از برورد کار خود مسالت  
نموده است چرا در خواست نکرد از حق تعالی يك  
فرشته که معاصدت و معاوت او کند و دشمن  
یا کجی که بآن استعانت نماید بر فقر و فاقه و شدت  
احتیاج خود پس حضرت الله تعالی این آیت را فرستاد

یعنی چون عیسی بن مریر را ضرب المثل زد دیدم دیدیم  
که قوم تو ای محمد از آن ضرب المثل صد و صد میکنند  
و اعراض می نمایند از امیر المؤمنین مرویت که

رسول الله صلی الله علیه و سلم بامن گفت که

تو مثلی و داستانی هست از عیسی علیه السلام چه عیسی  
قومی دوست داشتند و در محبت او هلاک شدند  
و قومی دشمن داشتند و در دشمنی او هلاک شدند  
پس منافقان گفتند که راضی شد برای علی هیچ مثلی و  
داستانی غیر عیسی از آن هست این آیت نازل شد

دو سه درخت خرما را بکنند که از یک تن و پنج باشند  
از جابر بن عبد الله ابزاری مرویت که گفت شنیدم



رسول الله را که با سر رقی میفرمود  
 معنی مردمان از درختان کونا کونا اند و من و تو از یک  
 درختیم بعد از آن رسول الله این آیت خواند  
 یعنی بیرون کشید بر آنچه در سینه های  
 اهل جنت بود از کینه و صفات ذمیه و درین حال  
 برادرانند که بر سر برهانسته روی باروی یکدیگر  
 دارند از ابوهریره مرویست که  
 این آیه است ان الله فاطمه فان فاطمه  
 این آیه است ان الله فاطمه فان فاطمه  
 و این آیه است ان الله فاطمه فان فاطمه

سر رقی علی گفت ای رسول الله کدام  
 یک دو سترست نزد تو من یا فاطمه آنحضرت فرمود  
 که فاطمه نزد من دو سترست از تو و تو بر من عزیزتری  
 از روی و کویا می بینم ترا بر حوض من ایستاده و مرد  
 سنی را از حوالی حوض دور میکنی و بدرستی که بر حوض  
 من ابرقهاست بشماره ستارهای آسمان و تو حسن  
 و حسین و فاطمه و عقیل و جعفر در جنت باشید  
 برادرانی که بر سر برهانسته روی باروی یکدیگر



دارید و قوه همراه من باشی در مکنات و منزلت  
من و شیعه تو در جنت باشند بعد از آن رسول الله  
این آیت خواهد که (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ  
نَظَرَنِي كَمَا يَنْصَرِفُ) نظر نمی کند هیچ  
یک از ایشان در قنای یا رخود یعنی همه در شهود  
و جمال و کمال حقانی یکدیگر مستغرقند آنچه عیب  
جستن و له و در قضا عیب کردن و از خصوصیت  
نمودن است 7  
صفا از جمله آنکسان که آفرید  
امتی و جماعتی هستند که خالق را بخدا راه راست می  
نمایند و بتوفیق حق از راه باطل عدول می جویند  
و یا بیادری حق طریق عدلی و ورزند زادن نرند

کند از مرتضی که فرمود  
و این است که در حدیث آمده است  
که هر که در روز قیامت  
با این دعا بخواند  
یا ایضا  
یعنی این امت هفتاد و سه مرتبه  
و کرده می شود هفتاد و دو در دو رخ اند و یکی در  
جنت و این آن که و هند که الله تعالی در حق ایشان  
میفرماید که و مِمَّنْ تَخْلُقْنَا اُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ  
يَقْلَبُونَ و این منم و شیعه من  
و این حدیثی است که محمد بن سیرین گفت که  
در شجره فی الجنة اصلها فی حجرة علی و لیس فی الجنة  
حجرة الا و فیها عظم من اعصابها یعنی بلوی در تربت







جبر از این عباس روایت کرد که شیل رسول الله  
هو لا الذین یحب عکینا منهم قال علی وفاطمة و  
ابنهما فاطما ثلاث مرات یعنی سوال کردند از حضرت  
رسالت که این گروه کیستند که واجب بر ما محبت  
ایشان آنحضرت سه نوبت فرمود که علیت و فاطمه  
و هر دو و فرزندان ایشان و این حدیث در کسوف و غیره  
آمده است

7 و در حدیث دیگر  
گفته شد که این آیت مخصوص حضرت مصطفی و مرتضی  
و فاطمه و امامین است بر روایت احمد و عیسی و غیره  
از انس بن مالک  
روایت که گفت بجزین علیت و فاطمه یخرج

بنیها بر ذیح النبی صلی الله علیه وسلم یخرج منها  
اللولو والمریان الحسن والحسین علیهما السلام  
یعنی بیا کردند و آواز دادند  
اصحاب اعراف بفرمانی که ایشان را بیما و نشان می  
شناختند و اعراف نام کوهیست مشرف بر جنت  
از مرتضی روایت که فرمود

اصحاب اعراف هر که که بیما شناسیم بحت کنند ام  
یعنی بعد از آن بپیرایش داد بر کتاب را  
بکسانی که برگزیدند از بندگان خود مرتضی فرمود



که نحن اولئك مايم ان كروه

الآن از ابی رافع مرویت که رسول  
الله مرتضی را با نفری چند بطلب ابوسفیان فرستاد  
بسر اعرابی از بنی خزاعه ایشانرا دید و گفت که ان القوم  
قد جعلوا لكم یعنی بد رستی که قوم ابوسفیان و اتباع او  
اسباب جنگ از بهر شما جمع کرده اند پس مرتضی و اصحاب  
او گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل

یعنی بد رستی

که انکسان که سابقه نیکو بر ما از ما حاصلت ایشانرا  
ان كروه از جهنم و دوزخ دور کرده شده اند از همان  
یشیر مرویت که گفت

یعنی بد رستی که مرتضی علی این

این آیت را تلاوت کرد يك شبي و فرمود که من را  
کسان که سابقه حسنی ایشانرا حاصلت و چون اقامت  
صلوة گفتند مرتضی بنماز برخاست و این آیت میخواند  
که لا ینعون حسیبها یعنی نمی شنوند بانك آتش  
دوزخ را

یعنی این اعلام و آگاه

کرد نیست حاصل شده از خدا و رسول او پیروی  
مرمان در روز حج اکبر که خدای تعالی و رسول  
او بری و پیمارند از مشرکان این مردویه گفت  
هو چین اذن علی بالایات من سوره براهه یعنی از آیدان



و آنکه کردن اشارتست بآنکه مرتضی علی مردمان را آگاه  
کرد بدان آیات که خواند از سوره براه چنانکه در دنیا  
دوم گفتیم که مصطفی سوره براه را با یوبکر داد و  
بسوی مکه فرستاد تا آنرا بیک اهزان بخواند بعد سه  
روز مرتضی زاد در عقب وی ارسال کرد تا سوره را  
از ابوبکر بستاند و خود آنرا برساند و رسول الله  
فرمود در حین ارسال مرتضی که مامور شده ام که نزد شما  
این سوره را مکرر یا کسی که از من باشد  
**سورة النازعات** ان نزلناها انزلناها  
**و من قرأها** یعنی یا مردمان بنگارید  
که متروک و معاف میشوند باین مقدار که گویند  
ایمان آوردیم که ایشان از موده و محرب نشوند

**سورة النازعات** ان نزلناها انزلناها  
**و من قرأها** یعنی مرتضی گفت که گفتیم ای رسول خدای تو قصه  
و تحریر چیست فرمود که ای علی این فتنه است  
و بدستی که با تو خصومت خواهند کرد پس آماده  
کن اسباب خصومت را  
**سورة النازعات** ان نزلناها انزلناها  
**و من قرأها** ابو سعید خدری گفت فی سخن  
القول بیغضهم علی بن ابی طالب یعنی البتة می باشد  
منافقان از در کجی قول ویدی گفتار ایشان بسبب  
دشمنی که با مرتضی دارند  
**سورة النازعات** ان نزلناها انزلناها  
**و من قرأها**



یعنی آگاه کرد آگاه کننده میان مردمان که لعنت  
خدای باد بر آن کافران که دین خود بپهلو و لعبه  
گرفته اند امام محمد باقر گفت که این آگاه کننده علی  
یعنی هر که روز قیامت با حسن و نیکویی آمد و را  
ده جندان ثواب و جزا خواهد پی در پی علی علیه السلام  
فرمود **یا حسن یا حسین**  
نیکویی محبت و در دیدنست با ما ویدی دشمنی کرد  
با ما **یا حسن یا حسین**  
یعنی در قیامت هر که به نیکویی مدبر و را  
بهتر از آن ثواب هست و آنان که بدین صفت اند

از ترس آن روز این اند و هر که بیدی آمد در آتش  
دور رخ بروی در و افتد مرتضی علیه السلام فرمود که  
**یا علی یا علی**  
یعنی حسن و محبت ماست که اهل بیت رسولیورست  
بعضی ماست هر که بان آمد حق تعالی و را در آس بر وی  
در افکند **یا علی یا علی**  
**یا علی یا علی** الایه مقابلین  
سیمان گفت که **یا علی یا علی**  
**یا علی یا علی**  
یعنی این آیت در شان مرتضی علی نازل شد و  
آنجا بود که نفری چند از منافقان ایذای مرتضی







الحمد لله الذي جعلنا من آل محمد

أئمة الدين إلى يوم الدين

عليه وسلم

عن ابن عباس

في علي

مردویه نقل کرد

در ثبوت

و تزویج

اول در مرد

در مناقب

که رسول

الله علیه

الحمد لله الذي جعلنا من آل محمد

أئمة الدين إلى يوم الدين

عليه وسلم

عن ابن عباس

في علي

مردویه نقل کرد

در ثبوت

و تزویج

اول در مرد

در مناقب

که رسول

الله علیه



وزود باشد که از ایشان متولد شود به بغیر ایشان  
بشارت باد ترا ای محمد که بهترین اولین و آخرین تو  
و در مناقب حطیب از بلال بن حمزه مرویست که گفت  
ایم خطباء رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
که لا اله الا الله و محمد عبده و رسوله  
صلى الله عليه وسلم من افضل الناس خلقا  
من قبله و هو خير الانس و الجن و الملائكة  
و الرسل و المرسلين و اولادهم و اولاد اولادهم  
و اولاد اولادهم و اولاد اولادهم و اولاد اولادهم  
و اولاد اولادهم و اولاد اولادهم و اولاد اولادهم

یعنی یک روزی رسول الله برآمد و روی  
او مشرق و روشن بود همچون دایره ماه پس عبد  
الرحمن عوف بسوی او برخاست و گفت ای رسول  
خدای این نور چیست که در روی تو می بینم آنحضرت  
فرمود بشارت است که آنرا بروردگار من بمن آمد و باره  
بر درو ابن عم من و دختر من بدرستی که خدای تعالی  
علی را جنت فاطمه گردانید و برضوان که خازن جنت  
است فرمود تا بشجره طوبی را حبس آیند پس طوبی صحیفه ها یعنی  
نامها را برگرفت بعدد محبان اهل بیت من و از نشیب



خوبی ملایکه از نورانش آید و خلعت فرمود و بدست  
هر ملك يك صيغه داد پس هرگاه كه اهل قیامت جمع  
شوند آن ملائكه در میان خلائق ندا كنند و محبتان  
ما را بخوانند بنا برین هیچ محبی نماند انرا الا كه بدست او  
صیغه دهند كه در آن صیغه مكات و كردن آزادی  
بود از انشد و درخ بس بسبب برادر و این عم من و خود  
من از دست رقاب رجال و فسا یعنی كرده های مردان  
و زنان امت من از انشد و درخ و همین حدیث انما لدین  
حمامه مرویست كه گفت **لَا تَعْلَمُونَ مَا لَكُمْ مِنْ رَسُولٍ**  
**أَقْبَلُ إِلَيْكُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالْجِبْرِوتِ وَرَبِّ الْعَالَمِينَ**

[illegible]



بجنده آورده است جیت آنحضرت فرمود بسیار  
که از نزد حق تعالی در باره ابن عم و برادر من وفاطمه  
نمین آمد بد رستی که خدای تعالی در آن حین که فاطمه  
تزوین کرد رضوانا فرمود تا شجره طوبی را جنبایند  
بس طوبی بعد و حجاب ما که خاندانیم صحیفه بار گرفت  
بعد از آن نشیب طوبی ملائکه از نواریش آرد و از  
نوا فرید و هر ملک یک صحیفه فرا گرفت بس هر گاه  
که اهل قیامت جمع شوند ملائکه و خلایق بجزرند و بگویم  
برایند بس هیچ محب محض و دوست مخلص ما را که  
خاندانیم نه بیند الا که بدست او صحیفه دهد که  
در آن برات و پزاری بود از آتش و زنجیر و بنابر  
و ابن عم من و فاطمه کردن آزادی زنان و مردان است

[illegible]



و در این شهر که نامش است...

یعنی ای مردمان اینست علی بن طالب  
حاضر و حال شما می پندارید و بکمان میگویند که  
بخودی خود او را تزیین کرده ام با فاطمه بدرستی  
که اشراف و بزرگان قریش خطبه و خواستداری  
وی کرده اند و من بحواب ایشان مشغول نشده ام  
آن همه از بهر آن میگردد و متوقع و منتظر خبر اسمانی  
می بودم تا جبرئیل در شب بیست و چهارم ماه رمضان  
آمد و گفت ای محمد علی اعلی بر تو سلام بخواند و بگوید  
روحانیان و کرامت بیان را در روادی که آنرا فریغ یعنی فریاد  
گویند در زیر شجره طوبی و فاطمه بعلی تزیین کرد و فرمود

مرا که من خواستمد از باشم والله تعالی نکاح شد و امر  
کرد شجره طوبی تا حلی یعنی زیننه و حلال یعنی جامها  
بهشت و در و یا قوت بار گرفت و آنرا نشان کرد  
و بحور عین فرمود تا جمع شدند و آنرا النقاط کردند  
یعنی برچیدند پس خود عین آنرا یکدیگر هدیه میکنند  
و میگویند این نشان فاطمه است علیها السلام و در  
وسیلة المتعبدين از انس مالک مرویست که گفت

ما را از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
با این آیه که انما یحب الله الذین یحاربون فی سبیل الله  
و یتخرجون و انما یحب الله الذین یؤتوا المال  
فی سبیل الله و یتخرجون و انما یحب الله الذین  
یتخذون الذین یتخذون الذین یتخذون الذین یتخذون

در بیان







خواست که ترا بجای دهم چو نیل را فرمود تا در آسمان  
چهارم ایستاده و ملائکه را صفت در صفت داشته  
و بعد از آن بریشان خطبه خواند و تراحت علی کرد  
و بعد از آن اشجار و درختان تحت را امر کرد تا که  
زربینه و زبور و جامهای به شوق بار گرفتند و فرمود  
تا آنرا بر ملائکه شارب کنند پس هر که فرا گرفت از آن  
زربینه و جامها پیشتر از آنچه غیر او فرا گرفته باشد  
افتخار کند تا روز قیامت و همین حدیث در کفایت  
الطالب از علقمه سر و است که فاطمه را در برآمداد  
عروسی کرده بر اندام افتاد پس رسول الله با او گفت  
که

که

که

چون خواستم که ترا بجای دهم حق تعالی اشجار چنانرا  
امر کرد تا حلی و حلل یار گرفتند و فرمود تا آنرا بر ملائکه  
نثار کنند پس هر یک در آن روز از آن شارب چیزی  
ستند پیشتر یا بهترا از آنچه یار و مصاحب او  
ستند باشد بان چیز افتخار کند بر مصاحب خود تا  
روز قیامت و در کفایت الطالب امام جعفر از آباء  
خود علیه السلام روایت کند که

خود علیه السلام روایت کند که

خود علیه السلام روایت کند که







آمدند و گفتند که تو اکثر قریشی بحسب مال اگر پیش  
 رسول الله می رفتی و خواستداری فاطمه میگردی  
 حق تعالی بر مال تو مالی دیگر و بر شرف تو سرفتی دیگر  
 میافزود عبد الرحمن پیش پیغمبر آمد و خواستداری  
 کرد از وی همه روی کرد ایند باز آمد پیش ابوبکر  
 و عمر و گفت بر من نازل شد آنچه بر شما نازل شد  
 بود از روی کرد ایند بن پیغمبر و جواب ندادن  
 پس ابوبکر و عمر پیش مرتضی آمدند و او غلی چند را که  
 ملک او بود آب میداد و گفتند که ما قرابت و خویشی  
 ترا بنسبت رسول الله و تقدیم ترا در اسلام معلوم  
 کرده و شناخته ایم اگر پیش رسول الله می رفتی و  
 خواستداری فاطمه میگردی حق تعالی فضلی بر فضل

تو و شرفی بر شرف تو میافزود پس مرتضی گفت که  
 بد رستی که مرا پیدا کردید و روان شد و وضو کرد  
 و بعد از آن غسل کرد و عبا ی فطری پوشید و گفت  
 غماز گذارد و بعد از آن پیش پیغمبر آمد و گفت ای  
 رسول الله مرا جفت فاطمه کن آنحضرت فرمود  
 گاه که ترا جفت او کنم او را چه مقدار صدق و کابین  
 منکی مرتضی گفت که سیف و فرس و درع و ناضح یعنی  
 شتر خود در وجه صدق او می نهیم آنحضرت فرمود  
 هر چه ناضح و سیف و فرس است از آنها استغنا و  
 کرداری جهت آنکه درع که ذره است کار تو آت  
 یعنی از آن مستغنی و فارغی پس مرتضی روان شد و  
 درع خود بجهت او صد و هشتاد در فطری فروخت

شتر شایع بود در مدینه پس پیغمبر از وی سیف و فرس را گرفت کار از آنست







کرد آنحضرت خواب داد که کار فاطمه با بروردن  
موقوف و بعد از ابو بکر عمر خطاب خواستداری  
کرد آنحضرت همین خواب داد و چون مرتضی  
خواستداری کرد ام سلمه گفت  
**عنه الله تعالى**  
یعنی دیدم که رسول الله متهمان و روشن شد از  
فرج و شادی بعد از آن در روی مرتضی بسمت خود  
و گفت  
**عنه الله تعالى**  
در تعداد ذکر و ثناء من مرتضی  
علیه السلام از کتاب صفوة الصفوة منقولست  
که ذکر چهارده بوده و ثناء نود و ده **حسن**

وحسین محمد اکبر عید الله ابو بکر عباس  
عثمان جعفر عبدالله محمد اصغر یحیی عون عمر  
محمد اوسط **عنه الله تعالى** زینب کبری رمله کبری ام کلثوم  
کبری ام الحسن ام هان یمنونه زینب صغری  
رملة صغری ام کلثوم صغری رقیه فاطمه  
امامه خدیجه ام الکرام ام سلمه ام جعفر  
جمانه نفیسه دختری دیگر پیش از تقسیمه وفات  
کرده بود بعضی گویند که فاطمه بعد از حضرت  
رسالت سیری اسقاط کرده که رسول الله ویرادر  
حین حمل محسن نام نهاده بود پس حسن و حسین  
وزینب کبری و ام کلثوم کبری هر چهار از فاطمه  
زهر اند علیهم السلام و محمد اکبر که کنیت او ابوالقاسم



بودا و ست ابن حنیفه و نام مادر او خوله است بنت  
جعفر بن قیس حنیفه و عید الله ابو بکر هر دو با برادر  
نمود امام حسین در قلع کربلا شهید شدند و مادر<sup>شان</sup>  
لیلی بنت مسعود است و عباس و عثمان و جعفر و عبد  
الله چهار همراه امام حسین شهید شدند و مادر ایشان  
امر البنین بود بنت خرازمین دارم و یحیی و عون مادر  
ایشان اسماء بنت عمیس ختمیه است اول زن جعفر  
طیار بود و چون جعفر در غزای مونه شهید گشت  
زن ابو بکر شد و محمد بن ابو بکر از وی بود و بعد از  
ابو بکر زن مرتضی شد و یحیی و عون آورد و محمد وسط  
مادر او امامه بنت ابی العاص بود و ابن امه دختر<sup>ش</sup>  
بود و زینب دختر رسول الله صلی الله علیه و سلم امامه

بعد از وفات خاله وی که فاطمه زهرا است و امام  
حسن و زینب کبری مادر ایشان اما سعید بنت  
عروه بن مسعود تقی بود و باقی اولاد از امهات  
اولاد یعنی هر يك از کبریا بودند و مرتضی در حین  
وفات چهار زن در نکاح داشت امامه بنت رسول  
الله و لیلی بنت مسعود تمیمیه و اسماء بنت عمیس  
و امام البنین کلابیه و امهات اولاد یعنی کنیزکان  
محمد که کنیزک و شیخ معین از مشاهیر علماء شیعه  
بود گفت که اولاد مرتضی پست هشت اند حسن  
و حسین و زینب کبری و زینب صغری که ام کلثوم  
کثرت داشت از فاطمه زهرا بودند علیهم السلام و محمد  
که کثرت او ابو القاسم بود و ست ابن حنیفه و مادر



خوله بنت جعفر حنفیه است و عمر و رقیه توانان  
بودند و مادر ایشان ام حبیبه بنت ربیعہ است و  
عباس و جعفر و عثمان و عبد الله هر چهار در کربلا شهید  
شدند و مادرشان ام البنین است و محمد اصغر که کتبت  
او ابو بکر بود و عبید الله مرد و در کربلا شهید شدند  
و مادرشان لیلی بنت سعید کلابیه است و یحیی و عون  
مادرشان اسماء بنت عمیس خثعمیه است و امام الحسن  
و زینب و مادرشان ام مسعود بن عمرو بن مسعود نقعی  
و زینب و زینب صفری و ام هان و امام الکرام جانه  
که ام اصغر که کتبت داشت و امامه و ام سلمه و میمونه و  
خدیجه و فاطمه این ده دختر هر يك از ام ولد یمنی  
از کنیزکی است و محسن برادر امام حسن و حسین بعد از

حضرت رسالت سه چهار ماهه بود که افتاد و الله اعلم  
در بعضی احادیث که بغرض ما  
متعلق است و افضلیت مرتضی را بحسب مفهوم  
مستلزم مشتمل بر چهار حرف  
در حکایت منع عمر رسول الله را از کتابت ان کتاب  
که در مرض الموت خواست نوشتن بخاری در باب  
حل یستشفع الی اهل الذمه و در باب اخراج الیهود  
من جن بیره العرب و در باب مرض النبی علیه السلام  
از ابن عباس روایت کد که میگفت یوم الخميس و ما  
یوم الخميس یعنی روز پنجشنبه و چه روزی بود پنجشنبه  
ثم انکي خضب دمه الخضب یعنی بعد از آن که ریت تا حدی  
که اشک او تنگ ریزها را خضاب کرد و رنگین



ساخت و بروایی تو بر یکی حق بل در معده الجحش حق  
گرفت چند آنکه اشک او سنگ را ترک کرد پس بر رختا  
گفتند که یا ابا العباس چیست این یوم الخمیس گفت چون  
وجع و خستگی رسول الله سخت شد فرمودند به یارین  
کتابی و بیارید شانه شتری باری تمام کتابی بنویسید  
که بعد از آن کتاب همراه شود و در رختا لایق شود  
تا بد آن عباس گوید که صحابه به خصوصت و ذراع افن دارند  
و حال آنکه نزد ایشان هیچ پیغمبر نشاید نزاع کردن  
اگر رسول الله یعنی یا هرزه و هذیان گفت  
رسول الله و بروایتی فقالوا ما له ائجر استفهموا  
یعنی گفتند پیغمبر راجه شده است که این سخن  
میکوید یا هرزه و هذیان است این که میکوید

استفهموا یعنی تفحص کنید از وی که این چه گفتن  
باشد و بروایتی فقالوا ما شانه ائجر استفهموا  
فذهبوا یردون علیه یعنی گفتند که پیغمبر راجه  
حالت ایاب هرزه و هذیان گفتن مشغول شده است  
استفسار و استفهام کنید از وی که چه میگوید  
این عباس گفت فذهبوا یردون علیه معنی در ایستادند  
و سخن پیغمبر را بر پیغمبر رد میکردند و قبول نمی  
نمودند بلکه حضرت رسالت هرزه و هذیان گفتن  
نسبت میکردند و در مصنف ثانی بخاری در باب  
قول المریض قواموا عنی و در باب کراهیه الاخذ  
هم از ابن عباس روایت کند که چون و مد و وفات  
رسول الله رسید در خانه پیغمبر جمعی از صحابه حاضر



بودند عمر خطاب در میان ایشان بود پس پیغمبر  
صلی الله علیه و سلم با صحابه که بیایند از بهر شما کتاب  
کنز که هرگز همراه نشوید و در ضلالت یفتید عمر  
گفت بدرستی که وجع و خستگی بر پیغمبر غالب  
شده است یعنی درین حالت بر حق او اعتماد نیست  
و قرآن نزدیک شماست کتاب الله ما را بر است پس  
آن صحابه که در حاضر بودند و گروه شدند و با یکدیگر  
مخالفت و خصومت کردند بعضی بعضی پیغمبر میل می  
کردند و می گفتند که آلات کتابت را بیارید تا که پیغمبر  
برای شما کتابی بنویسد که همراه نشوید و بعضی از حق  
می گفتند که عمر گفته بود این عباس گوید که چون این  
جماعت در حضور پیغمبر اکثر مخالفت کردند و بکتمان

باطل و لغو و لغط در کتاب آمدند حضرت رسالت  
فرمود که قوموا عنی یعنی برخیزید بر من و همه را از  
خانه بیرون کرد این عباس هرگاه ازین شکایت  
حکایت کردی در آخر آن گفتی که ان الزیئة کذلک  
الزیئة ما حال بین رسول الله و بین ان یرکتب  
له من ذلک الکتاب من اخلا فیهم و لفظ لهم یعنی  
بدرستی که مصیبت و عهده مصیبت آن بود که مانع  
و حایل شد میان رسول الله و میان کتابت کتاب  
ای ولی مؤمن از اینجا افضلیت مرتضی لازم می آید  
بنابر آنکه غیر مرتضی حضرت رسالت را بهره و  
هذیان گفتن نسبت کرده است و حال آنکه هیچکس  
نقل نکرده که در غیبت و حضور حضرت رسالت



از مرتضیٰ مثال این چهار صادر شده باشد بلکه  
همیشه مثل امر آنحضرت می بود و اقوال و افعال رسول  
الله را بنص کلام الله که *ما یقول عن فعلی* و *ما یفعل*  
عین اقوال و افعال حضرت صمدیت پیدا  
شد *در کیفیت صلوة ابوبکر و ناخیر حضرت*  
رسول صلی الله علیه و سلم و بر او آن دو نوبت بود  
یک نوبت در حالت صحت بقیعبر و راوی این حدیث  
صهل بن سعد ساعدیست و نوبت دوم در حال مرض  
بقیعبر و راوی این حدیث عایشه است نوبت  
اول بخاری در پنج موضع یاد میکند در باب  
مَنْ دَخَلَ الْيَوْمَ الثَّانِي فِجَاءِ الْاِمَامِ الْاَوَّلِ وَ دَرِيَابِ  
مَا يَجُوزُ مِنَ التَّسْبِيحِ وَالْحَمْدِ فِي الصَّلَاةِ وَ دَرِاقِ

ابو ابی صلیح از سهل بن سعد ساعدی روایت کند  
که بنی عمرو بن عوف در موضع قبایح احوالی مدینه می بود  
و میان ایشان قتال و محاصمت افتاد حضرت رسول  
الله با جماعتی از صحابه بیرون مدینه رفت تا میان  
ایشان صلح و اصلاح کند و وقت نماز درآمد پس <sup>دو</sup>  
بلال بود نزد ابوبکر شد و گفت که وقت نماز می  
گذرد و رسول الله نیامده هیچ رغبت داری در  
امامت مردمان ابوبکر گفت که نعم ان شئت  
یعنی بلی رغبت دارم اگر خواهی و بر و ای ان شئت  
اگر خواهید پس بلال قامت گشت و ابوبکر پیش رفت  
و تکبیر احرار گفت و مردمان تکبیر ابرم بستند و در  
میان نماز بودند که رسول صلی الله علیه و سلم



رسید و در میان صفوف نماز میرفت و صفها را  
بیک یک می شکافت تا بصفت اول رسید مردمان  
تصفیق و دست بردست زدن مشغول شدند  
تا ابو بکر التمامات کند و ابو بکر در نماز خود غفلت  
نمی شد چون مردمان اکثر تصفیق کردند متذنبه  
شد و رسول الله و دید پس رسول الله اشارت کرد  
که در جای خود باش ابو بکر دست برداشت و گفت  
الحمد لله که حضرت رسالت با من این اشارت کرد و  
ابو بکر باز پس آمد و آنحضرت پیش رفت و نماز عصر  
گذارد چون از نماز فارغ شد با ابو بکر گفت که ترا چه  
منع کرد از آنکه در جای خود ثابت شوی آن دم که بتو  
اشارت کردم ابو بکر گفت که این ای تقاضا را این مرتبه

نیست که پیش نمازی رسول الله کند پس رسول  
صلی الله علیه و سلم روی بر دمان کرد و گفت خیر در نماز  
تصفیق کرد بدو هر کرا کار و می پیش آید اگر مرد است  
باید که سبحان الله گوید و اگر زن است تصفیو کند  
یعنی پشت دست بردست زند این روایات موافق  
نسخ حوی و ابی الهیثم و ابی اسحق شتمل است و هر چه  
فروری در باب الحج یا فی قوما فیصلح پیغم آورده است  
که چون رسول الله یصلح فی عمر وی رفت یا بلا گفت  
هرگاه که وقت صلوة در آید و من نباشد ابو بکر را  
بفرمای تا پیش نمازی کند و باز فروری در آخر این  
گفته که ابو عبد الله بخاری فرمود که روایت از عبید بن جراح  
هیچ را وی روایت نکرده است یعنی گفتن رسول



الله بلال را که ابو بکر را بهر مای تا پیش نمازی میبرد  
نوبت دوم بخاری در باب حد المریض ان یشهد  
الجماعة و باب اهل العلم والعقل الحق بالائمة و باب  
الرجل یاتم بالامام و یاتر الشا من بالماموم از عایشه  
روایت کند که در مرض موت حضرت رسالت صلی  
الله علیه وسلم بلال با آنکه غلامی گفت و بطلب رسول خدا  
آمد آنحضرت گفت بهر مای تا ابو بکر پیش نمازی کند  
عایشه گوید من گفتم که مرد رقیق القلب است هرگاه  
که در جای تو ایستد امامت کردن نمی تواند سه نوبت  
این گفتند و آنحضرت می گفت بهر مای تا ابو بکر پیش  
رود و بروایتی گوید گفتند عمر را بهر مای چه ابو بکر  
هرگاه قایم مقام تو کرد و گریه بروی غالب شود و آواز

برود مان شنوایدن نتواند و با حفصه دختر عمر  
فرمود مر همین سخن گفت آنحضرت فرمود  
یا زینب که یوسف را بخت و تهمت و بلای زندان  
گرفتار کردید عایشه گوید و چون ابو بکر در نماز  
ایستاد و احرام نماز بست حضرت رسول الله  
در خود خفقی یافت و سبک دید از خانه پیرون  
آمد و بگذشت بر دوش عباس و بگذشت بر سر دی دیگر  
و آنحضرت هر دو بای خود بر زمین می کشید از  
غایت بی قوتی و ضعف عبد الله بن عباس گوید که آن  
مردی دیگر که عایشه نام او بر د علی بن ابی طالب بود  
و مخیر بن عباس و امیر المومنین علی حضرت رسالت را



می‌وردند تا بر جانشین است جاب ابو بکر پشت و  
نشسته امامت کرد و بروایتی آورده که با عیسی کشید  
که مردمان اقدابا ابو بکر میکردند و ابو بکر حضرت  
مصطفی قند امیر با عیسی پس اشرت کرد که بی  
ای ولی مؤمن مادرین روایت حق منصفانه گویم  
اگر عرض ادا کند ای مردمان با ابو بکر آنست که ابو بکر  
امامت مردمان میکرد و آنحضرت امامت ابو بکر می  
فرمود این خود منوعست زیرا که در هیچ مذاهب  
و ملت جایز نیست که یک جماعت را د و امام امامت کند  
و اگر عرض آنست که ابو بکر مانند مردم مؤذن و مقری  
بود این مسلم است اما فضیلتی بیش از این نیست  
اما جلیل الامام ابو بکر را از عیسی آورده

و در وزیم مرتضی رفت و فتح کرد و در فرستادن  
سوره سوره براه همراه ابو بکر فرستادن مرتضی  
در عقب وی معزول شد **و پیش از آنکه بخاری**  
در باب اهل العلم و الفضل الحق بالامامت و باب  
من رجع الفتنی فی الصلوة از انس مالک روایت  
کند که ابو بکر در مرض موت رسول الله امامت میکرد  
تا روز شنبه که روز دوشنبه که روز وفات  
حضرت بود در صف نماز ایستاده بود دیگر که بیضا  
برده در حجره برداشت دید دیگر که ایستاده بود و سقا  
ما نظر میکرد و بعد از آن با اشرت کرد که نماز خود  
تمام کنید و همان روز وفات یافت **در اول ماه**  
دین روایت تامل کن هرگاه که حضرت نبوت



بجاعت نیاید در حلقی که ممکن باشد از قیام و  
استطاعت برای ایستادن داشته باشد بای شاید  
که انس مالک از واقعه خود خبر داده باشد یعنی  
انس بخواب دیده باشد که روز وفات حضرت  
رسالت است و صحابه در صفت نماز ایستاد اند و  
بعمبر برده در حجره خود برداشت و دیدند که بر  
بای ایستاده بود بایشان اشارت فرمود و الله اعلم  
**در قصه مدک بخاری در اول کتاب خمس**  
و در باب عز و خیر از عایشه روایت کند که فاطمه  
دختر رسول الله بعد از وفات رسول صلی الله علیه  
و سلم از ابو بکر نصف مال رسول الله را بصل آیت  
طلب کرد و آن عیسی بود در مدینه که خدای تعالی

به بعمبر داده و فدک که قریه بود از قریای خیر  
و آنچه رسانده از پنج یک بعمبر پس ابو بکر در خواب گفت  
که من از رسول الله شنیده ام که میفرمود ما که  
بعمبر داریم میراث خود نداریم هر چه میگذار صدقه است  
و ابو بکر از آن مال فاطمه هیچ چیز نداد بنا بر آنکه  
صدقه بر اهل بیت حق است پس فاطمه خشمگین شد  
بر ابو بکر و در غضب رفت و با ابو بکر سخن نکرد  
تا عالم تقابوس است و بعد از بعمبر شش ماه در قید  
حیات بود و چون وفات یافت مرتضی ویرایش  
دفن کرد و خود بروی نماز گذارد و اعلام و اخبار  
ابو بکر و کوه فاطمه علیها السلام با مرتضی آن  
جنان وصیت کرده بود و خواست که ابو بکر بروی







خدا را و فرشتگهای او را گواه میگیرم که شما را بقصر  
آورده ناخشنود گردید و اگر باید در ملاقات کمالت  
شکایت شما گویم امیدم باز بچسبایت و روایت  
بخاری عایشه گوید که در ایام حیات فاطمه علیها السلام  
مردمان حرمت و بجاه بودند چون فاطمه وفات یافت علی  
مردمان را نه چنان میدید که پیش از لایم التماس میکرد  
و مباحثت ابو بکر کردند آن شش ماه با ابو بکر بیعت  
نکرده بودند پس بطلب ابو بکر از سال فرمود و گفت که  
سوی ما بیا و میجویم هر راه میار عایشه گوید که این سخن  
جهت آن گفت که از حاضر شدن و آمدن عمر کراهت  
داشت پس عمر با ابو بکر گفت که پیش ایشان نهامری  
ابو بکر گفت که با من چه خواهند کردن والله که تنها

خواهم رفت و بخانه علی رفت و صلح کردند این روایت  
بخاریست اما حمیدی در جمیع بین الصحیحین آورده است  
ان رسول الله و اولاده علی شاة الله  
قال الله و اولاده من بنی هاشم من بنی عبد الله  
یک مردی بار وایت کننده که زهریت گفت که علی شش  
ماه با ابو بکر بیعت نکرد زهری جواب داد که نه والله  
و به هیچ کس از بنی هاشم با ابو بکر بیعت نکرد تا انگاه  
که علی بیعت کرد بعد از آن بنی هاشم بیعت کردند و در  
کتاب خود آورده است که ابو سعید خدری گفت چون  
رسول الله وفات یافت فاطمه نزد ابو بکر آمد و نقل  
تخلیت و ملکیت فدک فرمود ابو بکر گفت که من میدانم  
که توان شاه الله بغیر حق نمیکوی مابین من و کوه خود بیار



حضرت فاطمه علی و ام الامین را بکوهی آورد ابو بکر  
گفت که یل زن یا خود یلش مردی دیگر بیاور تا فداش  
تو در هر این از طریق اهل سنت است و میگویند که ابو بکر  
فداش بفاطمه نداد جهت آن بود که نصاب شهادت  
تمام نبود و بفاطمه سوگند داد با وجو د یل کواه و  
نیم جهت آنکه مشتبه بود و عمل نمیکرد الا بدو مرد  
یا بمردی و دو زن و اما نزد شیعه آنست که امام سلمه  
روجه یغمبر و امام حسن و امام حسین هم کواهی  
دادند و اهل سنت میگویند که از طریق ما ثابت نیست  
این که امام سلمه کواهی داده باشد و امام حسن و امام حسین  
در آن حین بالغ نبودند و نیز کواهی فرزند برای مادر  
و پدر حقیول نیست جهت جبر نفع **در حدیث**

منع فداش با وجو د یل کواه و نیم و خشمکین شدن  
فاطمه زهرا و دفن وی شب مفهوم میشود امری  
و از بیعت ناکردن مرتضی در آن شش ماه با وجو د  
آنکه بیعت با امام بحق جهت ارتقاء فساد و اصلاح  
عباد لازم و محتتم است معلوم میگردد و امر یکی  
استحقاق و اهلیت مرتضی مصعب خلافت را دوم  
عدم استحقاق غیر **در حدیث** بخاری در ابواب  
شرب آورده است که رسول الله در خانه انس مالک  
بود که برای وی شیر کوسفند آوردند و آنرا آب  
جاهی که در خانه انس بود ممزوج کردند و از دست  
راست یغمبر اعرابی شسته بود و از دست چپ  
ابو بکر و چون حضرت رسالت از آن شیر آشید



و قدح از دهن برداشت عمر رسید که بنعمت قدح  
 با عرابی عهد گفت ای رسول خدای قدح بابو بکر  
 ده که نزدیک است بنعمت التفات بعض عمر نکرد و قدح  
 با عرابی داد و فرمود الایمن فالایمن یعنی آنکه بروست  
 راست بود اولی است **نزدیک قول حق تعالی**  
 در سوره حجرات که **یا ایها الذین آمنوا**  
**لا تأخروا عمن** یعنی بلند مکنید آواز خود را  
 بر آواز بنعمت که علمهای شما تباه شود و شمار از آن  
 تباهی شعور نبود از این ابی ملیکه روایت کرد که نزد  
 بود که ابوبکر و عمر هلاک شوند چه آواز خود در  
 حضور حضرت رسول الله بلند کردند در آن حین  
 که رکب بنی تمیم آمده بودند پس ابوبکر با بنعمت

پس من از سابقانم بلکه من از بهترین سابقانم بعد از آن  
 آن سه ثلث را قبیله قبیله کرد و مراد بهترین آن قبایل  
 آورد و از نجاست قول حق تعالی که شمارا گروه و قبیله  
 قبیله گردانیدیم تا با هم دیگر آشنایی دهید  
 بدرستی که آنکه در شمار نزدیک حق آتی و برهیز کارترین  
 شاست پس من استحق اولاد آدم و اکرم ایشان بر حق تعالی  
 و این سخن را نه از سر بلندار و افتخار میگویم بلکه از  
 نعمت و کرامت پروردگار اخبار میگویم بعد از آن  
 قبایل را خانها کرد و مراد بهترین آن خانها بطه و یثرب  
 و ازین اصطفاء واجب اخبار شما میفرماید قول حق تعالی  
**انما جعلکم رجالا**  
 یعنی ای جانندان نبوت الله تعالی میخواهد که دور کنید



از شما ناشایست و نابایست را لا غیر پس من و اهل بیت  
 من از ذنوب و گناهان پاک و مطهریم **ای و طه و من**  
 اگر کسی حیث جاهلیت بر طرف نهد باین نص اهل البیت  
 را بر جمیع صحابه تفضیل دهد و در **وسیلہ المقلدین**  
 از عمر خطاب مرویت که رسول الله صلی الله علیه و آله  
 فرمود **انا و علی و فاطمة و الحسن و الحسین فی حظرة**  
**القدس و قبہ فیما یعنی** من و این چهار مظهر مطهر در  
 حظیرن قدسیم در کعبه کندی سفید که نام او قبہ الحدا  
 یعنی کعبه نبوی و از انس مالک مرویت که رسول الله  
 صلی الله علیه و آله و سلم فرمود **عن بنی عبد المطلب سادة**  
**اهل الجنة رسول و حمة سید الشهداء و جعفر و**  
**الحسین و علی و فاطمة و الحسن یعنی** ما که فرزندان عبد المطلبیم

گفت که اقرع بن حابس را امیر بنی تمیم کن و عمر گفت  
 از بهر مرد دیگری که ویرا امیر کن پس ابو بکر بعد  
 گفت که مقصود توجیست الا مخالفه من و عمر با ابو بکر  
 گفت مقصود تو نیست الا مخالفت من و آواز ایشان  
 درین باب بلند شد پس حضرت حق تعالی اس آیت  
 در شان ایشان فرستاد که **لا ترفعوا نزدیک قوله**  
**حق تعالی ان اللین ساد و نك من و را و الحسین**  
**کرمه لا یفعلون یعنی** بد رستی که آنان که  
 میخوانند ترا از قفای حجرها اکثر ایشان لا یعقل و علی  
 در بخاری از عبد الله بن الزبیر مرویت که ركب بنی  
 تمیم نزدیک بیغم برآمدند ابو بکر با بیغم بر گفت  
 که تعقاع بن معبد را امیر کن و عمر گفت بلکه





قرع بن حابس را امیر کن پس ابو بکر با عمر گفت که  
 مراد توجه بود از مخالفت من و عمر با ابو بکر گفت  
 و یا یکدیگر مجادله کردند و در حضرت رسول الله  
 آواز بلند کردند پس درباره ایشان این آیت نازل  
 شد *فَمَنْ عَدَاكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْسِدُونَ* یعنی در  
 پیش خدا و رسول خدا در گفتار و کردار پیش  
 دستی می کنید غرض که این روایات مستلزم فضیلت  
 مرتضی است چه در حق وی ازین قبیل روایات و آیات  
 وارد و نازل نشده است بلکه آیتی که بعقاب و توبیخ  
 تعلق داشته باشد هرگز در شان وی نیامده است  
 چنانکه در صدر باب دهم از ابن عباس روایت  
 می نماید اما در ذیل آمده







